



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نوجوان

(بر گرفته از تفسیر نمونه)

په اهتمام : دفتر محمد بیستونری



A new narration of holy Quran for Teenager

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۲۷
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۲	تقدیم
۱۴	متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»
۱۶	مقدمه
۱۹	سوره ذاریات
۱۹	بیان یکی از معجزات علمی (گسترش مستمر آسمان ها)
۲۲	بیان یکی دیگر از معجزات علمی قرآن (قانون عمومی زوجیت و بار الکتریکی مثبت و منفی)
۲۲	برای پذیرش خوبی ها دل های آماده لازم است
۲۴	هدف خلقت انسان از دیدگاه قرآن
۲۸	خدا صاحب « قوه » و « متین » است
۲۹	اگر خداوند بندگان را برای عبودیت آفریده است ، چرا گروهی راه کفر را پیش می گیرند ؟
۳۰	سوره طُور
۳۰	سوره طُور
۳۴	فرزندان صالح با پدر و مادر مؤمن در بهشت به یکدیگر ملحق می شوند
۳۵	عمل انسان در بهشت همراه اوست
۳۷	در بهشت، نوجوانانی از جنس فرشتگان در خدمت نوجوانان صالح هستند
۳۸	آن روز ترسان بودیم و امروز در نهایت امنیت
۳۹	اثبات وجود خداوند
۴۲	سوره نَجْم
۴۲	سوره نَجْم
۴۵	نخستین دیدار دوست

- ۴۶ آرزوهای دور و دراز
- ۴۸ تعریف از خود کردن
- ۴۹ خوشبختی یا بدبختی نوجوانان نتیجه تلاش خودشان است
- ۵۱ سوره قَمَر
- ۵۱ ماه شکافته شد
- ۵۲ شقّ القمر یک معجزه بزرگ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
- ۵۳ تاریخ وقوع معجزه بزرگ شقّ القمر
- ۵۴ قرآن برای همه افراد ساده و قابل فهم است
- ۵۶ مبارکی یا شومی روزها
- ۶۴ معجزات نه گانه حضرت موسی
- ۶۸ یک پیشگویی صریح و اعجازآمیز
- ۷۰ همه چیز جهان روی حساب و کتاب است
- ۷۲ تقدیر الهی و آزادی اراده انسان
- ۷۳ سوره الزّخْمَن
- ۷۳ سوره الزّخْمَن
- ۷۵ نعمت زبان و قدرت سخن گفتن
- ۷۷ حرکت منظم و حساب شده ماه و خورشید
- ۷۹ گیاهان نیز در برابر قوانین الهی متواضعند
- ۸۰ خدا آسمان را برافراشت و برای هرچیز مقرراتی قرار داد
- ۸۲ مسأله نظم و حساب در زندگی
- ۸۷ شناخت نعمت ها، نردبان معرفت خداست
- ۸۷ آفرینش انسان از خاکی همچون سفال
- ۹۰ دریاها با ذخایر گرانبهایشان
- ۹۲ گلف استریم و رودهای عظیم دریایی
- ۹۷ حقیقت « فنا » چیست ؟
- ۹۸ ورود به آسمان ها فقط با ابزار مخصوص امکان پذیر است

- در روز قیامت ، گنهکاران از سیمایشان شناخته می شوند ۹۹
- ارزش غذایی میوه ها خصوصا خرما و انار ۱۰۱
- سوره واقعه ۱۰۴
- سوره واقعه ۱۰۴
- معاد شناسی ۱۰۹
- زارع ، خداوند است یا شما ؟ ۱۰۹
- این آب و آتش از کیست ؟ ۱۱۲
- نکته ۱۱۸
- تنها پاکان به حریم قرآن راه می یابند ۱۲۲
- ویژگی های چهارگانه قرآن مجید ۱۲۴
- سوره حدید ۱۲۵
- آیات ژرف اندیشان ۱۲۵
- جمع اضداد در صفات خدا ۱۲۸
- غفلت و بی خبری تا کی ؟ ۱۲۹
- افراد گنهکاری که با شنیدن آیه «لَمْ يَأْنِ...» ، توبه کردند ۱۳۲
- دوران پندگانه عمر انسان ۱۳۶
- مصیبت های دوگانه ای که گریبانگیر انسان ها می شود ۱۴۰
- دلیل بروز مصیبت های حتمی ۱۴۱
- اهداف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی بعثت انبیاء ۱۴۴
- قلمرو « منطقی » و « زور » ۱۴۸
- فهرست مطالب ۱۴۹
- درباره مرکز ۱۵۵

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه = A New Narration of holy Qur'an for teenager / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۰ ج. ۱۰×۱۴ اس. م.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۵-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۷-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱؛ ۱۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فپا).

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته از کتاب "تفسیر نمونه" تألیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نمونه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج] ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص: ۱

اشاره

به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشید و ستارگان و... راخدای خود قرار داده بودند گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کنند و ناپایدارند ، خدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضرت یوسف علیه السلام که در نوجوانی آنگاه که ۱۲ سال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریح و سرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را

تهدید می کرد، با «توکل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از غسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه

ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

ص:۵

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند

داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص: ۶

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیراً مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی

۱۲/۸۵۴/

ص:۷

مقدمه

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود. استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه الله مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیراست:

۱ از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

۲ حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

۳ همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خوانده یا آموزش داده شود .

۴ قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

۵ صفحه آرای کتاب «شعرگونه و چشم نواز»

مقدمه (۱۱)

است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص: ۱۰

بیان یکی از معجزات علمی (گسترش مستمر آسمان ها)

۴۷ وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ

ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می بخشیم .

« آئید » به معنی قدرت و قوت است و در آیات قرآن مجید کرارا به این معنی آمده است و در این جا اشاره به قدرت کامله خداوند بزرگ در آفرینش آسمان ها دارد .

در این که منظور از « إِنَّا لَمُوسِعُونَ » (ما پیوسته وسعت می بخشیم) چیست ؟ باید گفت نه تنها کره زمین ، بر اثر جذب مواد آسمانی تدریجا فربه و سنگین تر می شود ، بلکه آسمان ها نیز در گسترش اند ، یعنی ستارگانی که در یک کهکشان قرار دارند به سرعت از مرکز کهکشان دور می شوند ، حتی سرعت این گسترش را در بسیاری از مواقع اندازه گیری کرده اند .

چند جمله در این زمینه از آقای « جان الدر » بشنوید ، او می گوید :

جزء بیست و هفتم (۱۳)

« جدیدترین و دقیق ترین اندازه گیری ها در طول امواجی که از ستارگان پخش می شود ، پرده از روی یک حقیقت عجیب و حیرت آور برداشته ، یعنی نشان داده است مجموعه ستارگانی که جهان از آن ها تشکیل می یابد ، پیوسته با سرعتی زیاد از یک مرکز دور می شوند و هر قدر فاصله آن ها از این مرکز بیشتر باشد ، بر سرعت سیر آن ها افزوده می گردد ، مثل این است که زمانی کلیه ستارگان در این مرکز مجتمع بوده اند و بعد از آن از هم پاشیده و مجموعه ستارگان بزرگی از آن ها

جدا و به سرعت به هرطرف روانه می شوند» .

دانشمندان از این موضوع چنین استفاده کرده اند که جهان دارای نقطه شروعی بوده است. (۱)

« ژرژ گاموف » در کتاب « آفرینش جهان » در این زمینه چنین می گوید : « فضای جهان که از میلیاردها کهکشان تشکیل یافته ، در یک حالت انبساط سریع است ، حقیقت این است که جهان ما در حال سکون نیست ، بلکه انبساط آن مسلم است .

(۱۴) سوره ذاریات

پی بردن به این که جهان ما در حال انبساط است ، کلید اصلی را برای گنجینه معمای جهان شناسی مهیا می کند ، زیرا اگر اکنون جهان در حال انبساط باشد ، لازم می آید که زمانی در حال انقباض بسیار شدیدی بوده است . (۲)

جالب توجه این که تعبیر به « اَنَا لَمْؤَسَّعُونَ » (ما گسترش دهندگانیم) با استفاده از جمله اسمیه و اسم فاعل دلیل بر تداوم این موضوع است و نشان می دهد که این گسترش همواره وجود داشته و همچنان ادامه دارد و این درست همان چیزی است که امروز به آن رسیده اند که تمام کرات آسمانی و کهکشان ها در آغاز در مرکز واحدی جمع بوده (با وزن مخصوص فوق العاده سنگین) سپس انفجار عظیم و بی نهایت وحشتناکی در آن رخ داده و به دنبال آن اجزای جهان متلاشی

ص: ۱۲

۱- « آغاز و انجام جهان » صفحات ۷۴ ۷۷ .

۲- « آغاز و انجام جهان » صفحات ۷۴ ۷۷ .

شده و به صورت کرات درآمده و به سرعت در حالت عقب نشینی و توسعه است .

جزء بیست و هفتم (۱۵)

۴۸ وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ

و زمین را گسترديم و چه خوب گستراننده ايم .

تعبیر به « ماهِدُونَ » تعبیر لطیفی است که نشان می دهد خداوند زمین را با تمام وسایل استراحت برای زندگی انسان ها « مُمَهِّد » و آماده ساخته است، زیرا « ماهد » از ماده « مَهَّيْد » به معنی گاهواره و یا هر محلی است که برای استراحت آماده می کنند ، چنین محلی باید آرام ، مطمئن ، محفوظ و گرم و نرم باشد و تمام این شرایط در کره زمین حاصل است .

به فرمان الهی از یک سو سنگ ها نرم و تبدیل به خاک شده و از سوی دیگر صلابت کوه ها و پوسته سخت زمین آن را در برابر فشار جزر و مد مقاوم ساخته، از سوی سوم قشر هوایی که گرداگرد آن را فرا گرفته ، هم حرارت خورشید را در خود نگه می دارد و همچون لحاف بزرگی بر این بستر گسترده افتاده و هم سپر نیرومندی است در برابر هجوم سنگ های آسمانی که آن ها را به محض ورود به قلمرو زمین آتش زده ، خاکستر می کند .

(۱۶) سوره ذاریات

و به این ترتیب تمام شرایط آسایش از سوی خداوند برای پذیرایی از انسان که میهمان خدادر این کره خاکی است، فراهم شده است .

ص:۱۳

بیان یکی دیگر از معجزات علمی قرآن (قانون عمومی زوجیت و بار الکتریکی مثبت و منفی)

۴۹ وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

و از هر چیز دو زوج آفریدیم، شاید متذکر شوید.

واژه «زَوْج» را معمولاً به دو جنس «نر» و «ماده» می گویند، خواه در عالم حیوانات باشد یا گیاهان و هر گاه کمی آن را توسعه دهیم، تمام

جزء بیست و هفتم (۱۷)

نیروهای «مثبت» و «منفی» را شامل می شود و با توجه به این که قرآن در آیه فوق می گوید: «مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (از همه موجودات)، نه فقط موجودات زنده، می تواند اشاره به این حقیقت باشد که تمام اشیاء جهان از ذرات مثبت و منفی ساخته شده و امروز از نظر علمی مسلم است که «اتم ها» از اجزاء مختلفی تشکیل یافته اند، از جمله اجزایی که دارای بار الکتریسته منفی هستند و «الکترون» نامیده می شوند و اجزایی که دارای بار الکتریسته «مثبت» هستند و پروتون نام دارند.

ضمناً جمله «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» اشاره به این است که زوجیت و تعدد و دوگانگی در تمام اشیاء جهان، انسان را متذکر این معنی می کند که خالق جهان، واحد و یگانه است، زیرا دوگانگی از ویژگی های مخلوقات است.

برای پذیرش خوبی ها دل های آماده لازم است

۵۵ وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ

و پیوسته تذکر ده، زیرا تذکر برای مؤمنان سودمند است.

(۱۸) سوره ذاریات

اشاره به این که دل های آماده ای در گوشه و کنار در انتظار سخنان

تو است ، اگر گروهی به مخالفت در برابر حق برخاسته اند ، گروه دیگری از جان و دل مشتاق آیند و گفتار دلنشین تو تأثیر خود را در نفوس آنان می گذارد .

کشاورزی را در نظر بگیرید که مشغول بذرافشانی است ، قسمتی از این بذرها ممکن است به روی سنگ ها بریزد ، مسلماً هرگز بارور نخواهد شد .

قسمت دیگری روی قشرهای نازک خاک می ریزد که سنگ های سخت را پوشانده اند ، در این جا بذرها جوانه ای می زنند ، اما چون محل کافی برای ریشه ها موجود نیست ، به زودی می خشکند و از بین می روند . قسمت دیگری روی خاک هایی می ریزد که عمق زیادی دارد ولی در لابلای آن بذرها علف هرزه های مزاحم موجود است ، این بذرها نمو می کند و ریشه می دواند ، ولی به زودی خارها و علف هرزه ها بر آن ها می پیچد و آن ها را خفه می کند .

جزء بیست و هفتم (۱۹)

از همه این بذرها خوشبخت تر بذرهایی است که در میان خاک های عمیق و بدون مزاحم قرار گیرند ، چیزی نمی گذرد ، جوانه می زند و شاخ و برگ می آورند و تنومند و پر بار می شوند .

سخنان حق که از دهان انبیاء و فرستادگان الهی و جانشینان معصوم آن ها خارج می شود ، همانند این بذرها است ، دل هایی که چون سنگ خارا است ، هرگز آن را نمی پذیرد و دل هایی که نرمش ضعیف و کمی دارد ، موقتاً می پذیرد ، سپس آن را بیرون می افکند و دل هایی که آماده پذیرش است اما خارهای هوا و هوس و شهوات و صفات رذیله در آن

روییده، تأثیر آن را خنثی می کند .

تنهادل هایی سخنان این پیشوایان بزرگ را می پذیرد و پرورش می دهد و بارور می کند که هم روح حق جویی و حق طلبی بر آن حاکم است و هم از این صفات خالی است و آن دل های مؤمنان است آری « فَذَكِّرْ إِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ : پند و اندرز ده که مؤمنان را فایده می بخشد » .

(۲۰) سوره ذاریات

۵۶ وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ

من جن و انس را نیافریدم جز برای این که عبادتم کنند (و از این طریق تکامل یابند و به من نزدیک شوند) .

۵۷ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ

هرگز از آن ها نمی خواهم که به من روزی دهند و نمی خواهم مرا اطعام کنند .

هدف خلقت انسان از دیدگاه قرآن

۵۸ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ

خداوند روزی دهنده و صاحب قوت و قدرت است .

از مهم ترین سؤالاتی که هرکس از خود می کند این است که « ما برای چه آفریده شده ایم » ؟ « هدف آفرینش انسان ها و آمدن به این جهان چیست » ؟

آیات ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ از سوره ذاریات به این سؤال مهم و همگانی با تعبیرات فشرده و پرمحتوایی پاسخ می گوید .

جزء بیست و هفتم (۲۱)

این سه آیه که در نهایت اختصار و فشرده گی است ، پرده از

ص: ۱۶

روی حقیقتی که همه خواهان آگاهی از آنند برمی دارد و ما را در برابر هدفی بزرگ قرار می دهد .

بدون شک هر فرد عاقل و حکیمی که کاری انجام می دهد ، هدفی برای آن در نظر دارد و از آن جا که خداوند از همه عالم تر و حکیم تر است ، بلکه با هیچ کس قابل مقایسه نیست ، این سؤال پیش می آید که او چرا انسان را آفرید ؟ آیا کمبودی داشت که با آفرینش انسان برطرف می شد . آیا نیازی داشته که ما را برای پاسخ گویی به آن آفریده است ؟ در حالی که می دانیم وجود او از هر جهت کامل و بی نهایت در بی نهایت است و غنی بالذات .

پس طبق مقدمه اول باید قبول کنیم که او هدفی داشته و طبق مقدمه دوم ، باید بپذیریم که هدف او از آفرینش انسان چیزی نیست که بازگشت به ذات پاکش کند .

نتیجتا باید این هدف را در بیرون ذات او جستجو کرد ، هدفی که

(۲۲) سوره ذاریات

به خود مخلوقات بازمی گردد و مایه کمال خود آن ها است ، این از یک سو و از سوی دیگر در آیات قرآن تعبیرهای مختلفی درباره هدف آفرینش انسان شده است .

در یک جا می خوانیم : « او کسی است که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را آزمایش کند ، کدامین نفر بهتر عمل می کنید » ؟ (۲/ملک) . در این جا مسأله آزمایش و امتحان انسان ها از نظر « حسن عمل » به عنوان یک هدف معرفی شده است .

و در آیه دیگر آمده است : « خداوند کسی است که هفت آسمان را

ص: ۱۷

آفریده و از زمین نیز مانند آن خلق کرده است ، فرمان او در میان آن ها نازل می شود تا بدانید خداوند بر هر چیز توانا است و علم او به همه موجودات احاطه دارد « (۱۲ / طلاق) .

و در این جا «علم و آگاهی از قدرت و علم خداوند» به عنوان هدفی برای آفرینش آسمان ها و زمین (و آن چه در آن ها است) ذکر شده است.

در آیه دیگر می خوانیم : « اگر پروردگارت می خواست همه

جزء بیست و هفتم (۲۳)

مردم را « امت واحده » (و بدون هیچ گونه اختلاف) قرار می داد ، ولی آن ها همواره مختلفند مگر آن چه پروردگارت رحم کند و برای همین (رحمت) آن ها را آفریده « (۱۱۸ و ۱۱۹ / هود) ، بر طبق این آیه رحمت الهی هدف اصلی آفرینش انسان است .

اما آیات مورد بحث تنها روی مسأله عبودیت و بندگی تکیه می کند و با صراحت تمام آن را به عنوان هدف نهایی آفرینش جن و انسان معرفی می نماید .

اندکی تأمل در مفهوم این آیات و آن چه مشابه آن است ، نشان می دهد که هیچ تضاد و اختلافی در میان آن ها نیست ، در واقع بعضی هدف مقدماتی ، بعضی متوسط و بعضی هدف نهایی اند و بعضی نتیجه آن .

هدف اصلی همان « عبودیت » است که در آیات مورد بحث به آن اشاره شده و مسأله « علم و دانش » و « امتحان و آزمایش » اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار می گیرند

(۲۴) سوره ذاریات

و « رحمت واسعه خداوند » نتیجه این عبودیت است .

ص: ۱۸

به این ترتیب روشن می شود که ما همه برای عبادت پروردگار آفریده شده ایم، اما مهم این است که بدانیم حقیقت « عبادت » چیست ؟

آیا تنها انجام مراسمی مانند رکوع و سجود و قیام و قعود و نماز و روزه منظور است ؟ یا حقیقتی است ماورای این ها ؟ هرچند عبادات رسمی نیز همگی واجد اهمیتند .

برای یافتن پاسخ این سؤال باید روی واژه « عبد » و « عبودیت » تکیه کرد و به تحلیل آن ها پرداخت .

« عبد » از نظر لغت عرب به انسانی می گویند که سرتا پا تعلق به مولا و صاحب خود دارد ، اراده اش تابع اراده او و خواستش تابع خواست او است ، در برابر او مالک چیزی نیست و در اطاعت او هرگز سستی به خود راه نمی دهد .

و به تعبیر دیگر « عبودیت » ، آن گونه که در متون لغت آمده ، اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است و به همین دلیل تنها کسی می تواند معبود باشد که نهایت انعام و اکرام را کرده است و او کسی جز خدا نیست .

بنابراین عبودیت نهایت اوج تکامل یک انسان و قرب او به خدا است . عبودیت نهایت تسلیم در برابر ذات پاک او است .

جزء بیست و هفتم (۲۵)

عبودیت اطاعت بی قید و شرط و فرمانبرداری در تمام زمینه هاست .

و بالاخره عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد، جز در راه او گام برندارد و هر چه غیر از او است فراموش کند، حتی خویشتن را.

و این است هدف نهایی آفرینش بشر که خدا برای وصول به آن میدان آزمایشی فراهم ساخته و علم و آگاهی به انسان داده و نتیجه نهاییش نیز غرق شدن در اقیانوس «رحمت» او است.

خدا صاحب «قوه» و «متین» است

«متین» از ماده «متن» در اصل به معنی دو عضله نیرومند است

(۲۶) سوره ذاریات

که در دو طرف ستون فقرات قرار گرفته، پشت انسان را محکم می سازد و برای تحمل فشارهای سنگین آماده می کند و به همین مناسبت به معنی قدرت و قوت کامل آمده است، بنابراین ذکر آن بعد از کلمه «ذُو الْقُوَّة» به عنوان تأکید است، زیرا «ذوالقوه» به اصل قدرت پروردگار اشاره می کند و «متین» به کمال قدرت او و هنگامی که با واژه «رزاق»، که آن نیز صیغه مبالغه است همراه گردد، این حقیقت را ثابت می کند که خداوند در دادن روزی به بندگان نهایت توانایی و تسلط را دارد و در هر گوشه ای از این جهان پهناور، در اعماق دریاها، در میان دره ها، بر فراز کوه ها، در دل سنگ ها و در هر نقطه ای که از کرات آسمانی باشند، روزی لازم را به آن ها می رساند و همگی بر سر خوان احسان جمعند، پس اگر آن ها را آفریده نه به خاطر

ص: ۲۰

نیازی بوده است ، بلکه به خاطر فیض و لطفی بوده است .

اگر خداوند بندگان را برای عبودیت آفریده است ، چرا گروهی راه کفر را پیش می گیرند ؟

جزء بیست و هفتم (۲۷)

کسانی که این ایراد را می کنند ، در حقیقت اراده تکوینی و تشریحی را با هم اشتباه کرده اند ، زیرا هدف عبادت اجباری نبوده ، بلکه عبادت و بندگی توأم با اراده و اختیار است و در چنین زمینه ای ، هدف به صورت آماده کردن زمینه ها تجلی می کند ، فی المثل هنگامی که گفته می شود ، من این مسجد را برای نماز خواندن مردم درست کرده ام ، مفهومش این است آن را آماده برای این کار ساخته ام ، نه این که مردم را به اجبار به نماز وادارم ، همچنین در موارد دیگر مانند ساختن مدرسه برای تحصیل و بیمارستان برای درمان و کتابخانه برای مطالعه .

به این ترتیب خداوند این انسان را آماده برای اطاعت و بندگی ساخته و هر گونه وسیله اعم از عقل و عواطف و قوای مختلف را از درون و پیامبران و کتب آسمانی و برنامه های تشریحی را از برون برای آن ها فراهم نموده است .

مسلم است این معنی در مؤمن و کافر یکسان است ، هرچند مؤمن از امکانات خود بهره برداری نموده و کافر ننموده است .

(۲۸) سوره ذاریات

پایان سوره ذاریات

ص: ۲۱

سوره طُور

سوره طُور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ وَالطُّورِ

سوگند به کوه « طور » .

« طُور » در لغت به معنی « کوه » است ، ولی با توجه به این که این کلمه در ۱۰ آیه از قرآن مجید مطرح شده ، که در ۹ مورد سخن از « طور سینا » ، همان کوهی که در آن جا وحی بر موسی نازل می شد ، به میان آمده ، معلوم می شود که در آیه مورد بحث (مخصوصاً با توجه به الف و لام عهد)^(۱)، در این جایزه‌مان معنی است.

بنابراین خداوند در نخستین مرحله ، به یکی از

(۳۰) سوره طُور

مکان های مقدس روی زمین که وحی الهی در آن جا نازل می گشت ، سوگند یاد کرده است .

۲ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ

و کتابی که نوشته شده است .

در تفسیر « كِتَابٍ مَسْطُورٍ » نیز احتمالات گوناگونی داده اند ، ولی به تناسب سوگندی که قبل از آن آمده ، این تعبیر یا اشاره به

ص: ۲۲

۱- منظور از « الف و لام عهد » این است: که چون قبلاً این کلمه مطرح بوده ، شنونده نسبت به آن کلمه معهود است ، یعنی در ذهنش سابقه موضوع روشن است .

تورات است و یا همه کتب آسمانی .

۳ فی رَقِّ مَنشُورٍ

در صفحه ای گسترده .

واژه «رَقِّ» از ماده «رَقَّتْ» در اصل به معنی نازک و لطیف بودن است و به کاغذ یا پوست نازکی که مطلبی بر آن می نویسند ، نیز گفته می شود و «منشور» به معنی گسترده است .

بنابراین سوگند به کتابی خورده شده که بر صفحه ای از بهترین صفحات نگاشته شده و در عین حال باز و گسترده است و نه پیچیده .

جزء بیست و هفتم (۳۱)

۴ وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ

و سوگند به بیت المعمور .

در مورد «بَيْتِ الْمَعْمُورِ» تفسیرهای گوناگونی شده است ، ولی با توجه به تعبیرات مختلفی که در قرآن ، از «کعبه» به عنوان «بیت» آمده ، همین معنی از همه مناسب تر به نظر می رسد ، زیرا کعبه به وسیله زوَّار و حاجیان همواره معمور و آباد است و نخستین خانه ای است که برای عبادت ، در روی زمین ساخته و آباد شده است .

۵ وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ

و سقف برافراشته .

اما منظور از «السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ»، آسمان است ، چراکه در آیه ۳۲ سوره انبیاء می خوانیم : « وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا

مَحْفُوظًا : ما آسمان را سقف محفوظی قرار دادیم .

(۳۲) سوره طُور

تعبیر به «سقف» ممکن است از این نظر باشد که ستارگان و کرات آسمانی آن چنان سراسر آسمان را پوشانده اند و به سقّی می مانند و نیز ممکن است اشاره به «جو اطراف زمین» باشد که قشر فشرده ای از هوا همچون سقف محکمی اطراف آن را فرا گرفته و آن را در برابر هجوم سنگ های آسمانی و اشعه زیانبار کیهانی به خوبی حفظ می کند .

۶ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ

و دریای مملو و برافروخته .

برای «مَسْجُور» دو معنی در لغت ذکر شده : یکی «برافروخته» و دیگری «مملو» .

در سخنان امیرمؤمنان علی در داستان «حَدِيدَةُ مُحَمَّدًا» به برادرش عقیل نیز می خوانیم که فرمود : «أَتَأْتُنُّ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا
إِنْسَانُهَا لِلْعَبِيهِ وَتَجُرُّنِي إِلَى نَارٍ سَيَجْرُهَا جَبَارُهَا لِعَضِّهِ : آیا از آهنی که انسانی به صورت بازیچه آن را گداخته است، ناله می
کنی، ولی مرا به سوی آتشی می کشانی که پروردگار آن را از خشمش برافروخته»؟ (۱)

جزء بیست و هفتم (۳۳)

اما این «بحر مسجور» و دریای برافروخته کجاست ؟ بعضی گفته اند همین اقیانوس های کره زمین ما است که در آستانه
قیامت ، برافروخته می شود و سپس منفجر می گردد ، چنان که در آیه ۶

ص: ۲۴

سوره تکویر آمده است: «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ: هنگامی که دریاها برافروخته می شود» و در آیه ۳ سوره انفطار می خوانیم: «وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ: هنگامی که دریاها منفجر و شکافته می شود».

قابل توجه این که در چگونگی ارتباط مفهوم این پنج سوگند با یکدیگر، مفسران چندان بحث نکرده اند، ولی چنین به نظر می رسد که سه سوگند نخست رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند، چرا که همه از وحی و خصوصیات آن سخن می گویند، «کوه طور» محل نزول وحی بود و «کتاب مسطور» نیز اشاره به کتاب آسمانی است، خواه تورات باشد یا قرآن و «بیت المعمور» محل رفت و آمد فرشتگان و پیک وحی خدا است.

۱ «نهج البلاغه» با ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۲۱۵، صفحه ۷۱۳.

(۳۴) سوره طُور

و اما دو سوگند دیگر از آیات «تکوینی» سخن می گوید (در برابر سه سوگند نخست که از آیات "تشریحی" سخن می گفت) این دو سوگند، یکی اشاره به مهمترین نشانه توحید، یعنی آسمان با عظمت است و دیگری به یکی از نشانه های مهم معاد که در آستانه رستاخیز رخ می دهد. (۱)

بنابراین «توحید» و «نبوت» و «معاد» در این پنج سوگند جمع است.

ص: ۲۵

۱- منظور از آیات تکوینی آیاتی است که با فرمان خداوند که به آن ها می گوید "کن" یعنی باش فیکون پس می باشد. و منظور از آیات تشریحی آیاتی است که خداوند دستور فرموده که بندگانش آن را انجام دهند که همان دستورهای شرع قلمداد می شود.

۷ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ

که عذاب پروردگارت واقع می شود.

جزء بیست و هفتم (۳۵)

۸ مَالَهُ مِنْ دَافِعٍ

و چیزی از آن مانع نخواهد بود .

نکته ای که در این جا باقی می ماند این است که ارتباط این قسم ها و موضوعی که برای آن سوگند یاد شده ، چگونه است ؟

پاسخ این سؤال با توجه به مطالبی که در بالا گفته شد ، روشن می شود و آن این که سوگندهای فوق که بر محور قدرت خداوند درعالم « تکوین و تشریح » دور می زند ، بیانگر این است که چنین کسی به خوبی قادر است مردگان را بار دیگر به زندگی و حیات بازگرداند و قیامت را برپا کند ، این همان چیزی است که سوگندها به خاطر آن یاد شده ، همان گونه که در این آیه اشاره شده است .

فرزندان صالح با پدر و مادر مؤمن در بهشت به یکدیگر ملحق می شوند

۲۱ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ

(۳۶) سوره طور

و آن ها که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آن ها ملحق می کنیم و از عمل آن ها چیزی نمی کاهیم و هر کس در گرو اعمال خویش است .

ص: ۲۶

« اَلْتَّاهُم » از ماده « اَلْت » به معنی کم کردن است .

این نیز خود یک نعمت بزرگ است که انسان ، فرزندان باایمان و مورد علاقه اش را در بهشت در کنار خود ببیند و از انس با آن ها لذت برد ، بی آن که از اعمال او چیزی کاسته شود .

از تعبیرات آیه برمی آید که منظور ، فرزندان بالغی است که در مسیر مادران و پدران صالح گام برمی دارند ، در ایمان از آن ها پیروی می کنند و از نظر مکتبی به آن ها ملحق می شوند .

این گونه افراد اگر از نظر عمل کوتاهی و تقصیراتی داشته باشند ، خداوند به احترام پدران صالح ، آن ها را

جزء بیست و هفتم (۳۷)

می بخشد و ترفیع مقام می دهد و به درجه آنان می رساند و این موهبتی است بزرگ برای پدران و فرزندان .

به هر حال ، از آن جا که ارتقاء این فرزندان به درجه پدران ممکن است این توهم را به وجود آورد که از اعمال پدران برمی دارند و به فرزندان می دهند ، به دنبال آن آمده است : « وَ مَا اَلْتَّاهُم مِّنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ » : ما چیزی از اعمال آن ها نمی کاهیم .

در پایان آیه می افزاید: « هر کس در گرو و همراه اعمال خویش است » (كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ) .

عمل انسان در بهشت همراه اوست

یکی از معانی «رهن» در لغت ملازمت و همراه بودن چیزی است ، هرچند معنی معروف «رهن» همان «وثیقه» در مقابل وام است، ولی از کلمات اهل لغت چنین استفاده می شود که یکی از معانی آن نیز

دوام و ملازمت است .

به این ترتیب جمله « كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ » مفهومش این

(۳۸) سوره طُور

است که اعمال هر کسی ملازم و همراه او است و هرگز از او جدا نمی شود ، خواه عمل نیک باشد یا بد ؟ و به همین دلیل « متقین » در بهشت با اعمال خویشند و اگر فرزندانشان در کنار آن ها قرار می گیرند به این معنی نیست که از اعمال آن ها کاسته شود .

به هر حال این جمله تأکیدی براین واقعیت است که اعمال انسان هرگز از او جدا نشده و پیوسته در تمام مراحل و مواقف همراه او است .

۲۲ وَ اَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ

همواره از انواع میوه ها و گوشت ها از هر نوع تمایل داشته باشند در اختیار آن ها می گذاریم.

« اَمْدَدْنَاهُمْ » از ماده « اَمَدَدَ » به معنی ادامه و افزایش و اعطاء است ، یعنی میوه ها و غذاهای بهشتی آن چنان نیست که با تناول کردن کمبودی پیدا کند و یا مثل میوه های دنیا که در فصول سال نوسان زیادی دارد ، تغییری در آن حاصل شود ، بلکه همیشگی و جاودانی و مستمر است .

تعبیر « مِمَّا يَشْتَهُونَ » (از آن چه بخواهند) نشان می دهد که بهشتیان در انتخاب نوع و کمیت و کیفیت این میوه ها و غذاها ، کاملاً آزادند، هر آن چه بخواهند در اختیار دارند .

جزء بیست و هفتم (۳۹)

البته غذاهای بهشتی منحصر به این دو نیست ، ولی این ها دوغذای مهم اند .

مقدم داشتن « فَاكِهَةٍ » بر « لَحْمٍ » اشاره ای است به

ص: ۲۸

برتری «میوه ها» بر «گوشت ها» .

۲۳ يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَعْنٌ فِيهَا وَلَا تَأْتِيُمُ

آن هادربهشت جام های پرازشراب طهورراکه نه بیهوده گویی در آن است و نه گناه ازیکدیگر می گیرند .

«يَتَنَازَعُونَ» از ماده «تنازع» به معنی گرفتن از یکدیگر است .

«كأس» جامی است که پر از شراب باشد و به ظرف خالی قَدَح می گویند .

به هر حال از آن جا که تعبیر به «كأس» شراب های تخدیر کننده دنیا را احیانا تداعی می کند، می افزاید: در آن شراب نه لغو و بیهوده گویی است و نه گناه، زیرا هرگز عقل و هوش انسان را نمی گیرد، بنابراین سخنان ناموزون و اعمال زشتی که از مست ها سر می زند، هرگز از آنان سر نخواهد زد بلکه به حکم آن که شراب طهور است آن ها را پاک تر و خالص تر و هوشیارتر می کند .

(۴۰) سوره طُور

در بهشت، نوجوانانی از جنس فرشتگان در خدمت نوجوانان صالح هستند

۲۴ وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ

و پیوسته در گرد آن ها نوجوانانی برای خدمت آنان گردش می کنند که همچون مرواریدهای در صدفند .

«مروارید درون صدف» به قدری تازه و شفاف و زیبا است که حد ندارد، هر چند در بیرون صدف نیز قسمت زیادی از زیبایی خود را حفظ می کند، ولی گرد و غبار هوا و آلودگی دست ها هر

ص: ۲۹

چه باشد از صفای آن می کاهد ، خدمتگزاران بهشتی آن قدر زیبا و سفید چهره و با صفا هستند که گویی مرواریدهایی در صدفند .

جزء بیست و هفتم (۴۱)

تعبیر به « یَطُوفُ عَلَيْهِمْ » (بر آن ها طواف می کنند) اشاره به آمادگی دائمی آن ها برای خدمت است .

گرچه در بهشت نیازی به خدمتکار نیست و هر چه بخواهند در اختیار آن ها قرار می گیرد ، ولی این خود احترام و اکرام بیشتری برای بهشتیان است .

در حدیثی آمده است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردند : « اگر خدمتگزار همچون مروارید در صدف باشد ، مخدوم ، یعنی مؤمنان بهشتی چگونه اند ؟ فرمود : « برتری مخدوم بر خدمتگزار در آن جا همچون برتری ماه در شب چهارده بر سایر کواکب است » . (۱)

تعبیر به « لَهُمْ » نشان می دهد که هر یک از مؤمنان خدمتگزار مخصوص به خود دارند

و از آن جا که بهشت جای غم و اندوه نیست ، آن خدمتگزاران

(۴۲) سوره طُور

نیز از خدمت مؤمنان نهایت لذت را می برند .

آن روز ترسان بودیم و امروز در نهایت امنیت

۲۵ وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ

در این هنگام روبه یکدیگر کرده (از گذشته) سؤال می نمایند .

۲۶ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ

ص: ۳۰

۱- « مَجْمَعُ الْبَيَانِ » ، « كَشَافٌ » و « قُرْطُبِي » .

می گویند: ما در میان خانواده خود ترسان بودیم .

و آخرین نعمت در این سلسله همان نعمت آرامش کامل و اطمینان خاطر از هر گونه عذاب و کیفر است .

با این که در میان خانواده خود زندگی می کردیم و باید احساس امنیت کنیم ، باز ترسان بودیم ، از این بیم داشتیم که حوادث ناگوار زندگی و عذاب الهی ، هر لحظه فرا رسد و دامن ما را فرا گیرد .

از این بیم داشتیم که فرزندان و خانواده ما راه خطا پیش گیرند و در وادی ضلالت گمراه و سرگردان شوند .

و از این بیم داشتیم که دشمنان سنگدل، ما را غافلگیر سازند

جزء بیست و هفتم (۴۳)

و عرصه را بر ما تنگ کنند .

اثبات وجود خداوند

۳۵ اَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ اَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ

آیا آن ها (مشرکین) بی سبب آفریده شده اند؟ یا خود خالق خویشند .

عبارت کوتاه و فشرده آیه بالا در حقیقت اشاره به « برهان معروف عَلِيَّت » است که برای اثبات وجود خداوند آمده است و آن این که عالمی که در آن زندگی می کنیم ، بدون شك حادث است (زیرا دائما در حال تغییر است و آن چه در حال تغییر و دگرگونی است ، معرض حوادث است و چیزی که در معرض حوادث است ، محال است قدیم و ازلی باشد) .

اکنون این سؤال پیش می آید که اگر حادث است

ص: ۳۱

از پنج حال بیرون نیست :

۱ بدون علت به وجود آمده است .

(۴۴) سوره طُور

۲ خود علت خویشتن است .

۳ معلولات جهان علت وجود آن هستند .

۴ این جهان معلول علتی است که آن هم به نوبه خود معلول علت دیگری است و تا بی نهایت پیش می رود .

۵ این جهان مخلوق خداوند واجب الوجود است که هستیش از درون ذات پاک او است .

باطل بودن چهار احتمال نخست معلوم است ، زیرا : وجود معلول بدون علت محال است و گرنه هر چیز در هر شرایطی باید به وجود آید، در حالی که چنین نیست .

احتمال دوم که چیزی خودش را به وجود آورد ، نیز محال است ، زیرا مفهومی این است که قبل از وجودش موجود باشد.

همچنین احتمال سوم که مخلوقات انسان ، خالق انسان باشد، نیز به عقل جور در نمی آید .

و نیز احتمال چهارم یعنی تسلسل علت ها و کشیده شدن سلسله

جزء بیست و هفتم (۴۵)

علل و معلول به بی نهایت آن نیز غیر قابل قبول است ، چراکه بی نهایت معلول و مخلوق ، بالا-خره مخلوق است و نیاز به خالقی دارد که آن را ایجاد کند ، مگر بی نهایت صفر عدد می شود ؟ یا از درون بی نهایت ظلمت نوربرمی خیزد؟ یا از بی نهایت فقر و نیاز، بی نیازی به وجودمی آید؟

بنابراین راهی جز قبول احتمال پنجم یعنی خالقیت خدا باقی نمی ماند.

(همچنین) به هنگام شب اوراتسبیح کن و به هنگام پشت کردن ستارگان و طلوع صبح.

بسیاری از مفسران جمله « وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ » را به « نماز شب » تفسیر کرده اند ، « وَ ادْبَارَ النُّجُومِ » را به دو رکعت نافله صبح که در آغاز طلوع فجر و به هنگام پنهان شدن ستارگان در نور صبح انجام می شود . به هر حال ، عبادت و تسبیح و حمد خدا در دل شب و در آغاز طلوع فجر ، لطف و صفای دیگری دارد و از تظاهر و ریا دورتر است و آمادگی روحی برای آن بیشتر می باشد، چرا که کارهای مشغول کننده زندگی روزانه تعطیل است ، استراحت شبانه به انسان آرامش بخشیده و قال و غوغا فرو نشسته است .

(۴۶) سوره طُور

و در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم : « رَكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا : دو رکعت نافله صبح برای تو بهتر است از دنیا و آن چه در دنیاست » (۱) پایان سوره طُور

۱ «تفسیر قرطبی»، جلد ۹، صفحه ۶۲۵۱ ذیل آیات مورد بحث .

ص: ۳۳

۱- «تفسیر قرطبی»، جلد ۹، صفحه ۶۲۵۱ ذیل آیات مورد بحث .

سوره نَجْم

سوره نَجْم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ

سوگند به ستاره هنگامی که افول می کند .

ظاهر آیه آن چنان که اطلاق واژه «النَّجْم» اقتضا می کند ، سوگند به همه ستارگان آسمان است که از نشانه های بارز عظمت خداوند و از اسرار بزرگ جهان آفرینش و از مخلوقات فوق العاده عظیم پروردگار است.

تکیه بر غروب آن ها ، در حالی که طلوع آن ها بیشتر جلب توجه می کند ، به خاطر آن است که غروب ستارگان دلیل بر حدوث آن ها می باشد و نیز دلیلی است بر نفی عقیده ستاره پرستان ، همان گونه که در داستان ابراهیم آمده است .

این معنی نیز قابل توجه است که مسأله «طلوع» در ریشه لغت «نجم» افتاده، چراکه به گفته «راغب» در «مفردات» اصل «نجم» همان

(۴۸) سوره نَجْم

«کوکب طالع» است و به خاطر همین است که از «روئیدن گیاه در زمین» و «دندان در دهان» و «آشکارشدن نظریه ای در ذهن» تعبیر به «نجم» می شود.

۲ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ

که هرگز دوست شما (محمد صلی الله علیه و آله) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است .

تعبیر به «صاحب» که به معنی دوست و همنشین است ، ممکن است اشاره به این باشد که آن چه او می گوید از روی محبت و دلسوزی

برای شما است . « ضلالت » به معنی مطلق جهل و نادانی و بی خبری است، ولی « غوایت » جهلی است که با عقیده باطلی توأم باشد و به هر حال خداوند می خواهد در این عبارت ، هر گونه انحراف و جهل و گمراهی و اشتباه را از پیامبرش نفی کند و تهمت هایی را که در این زمینه از سوی دشمنان به او زده می شد، خنثی کند .

۳ وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید .

جزء بیست و هفتم (۴۹)

این تعبیرشبییه استدلالی است برای آن چه در آیه قبل در زمینه نفی ضلالت و غوایت آمده، چراکه سرچشمه گمراهی ها غالباً پیروی از هوای نفس است.

بعضی از مفسران معتقدند که جمله « مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ » ناظر به نفی جنون از پیامبر صلی الله علیه و آله است و جمله « وَ مَا غَوَى » ناظر به نفی شاعر بودن و یا هر گونه ارتباط به شعر است ، چراکه در آیه ۲۲۴ سوره شعرا می خوانیم : « وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ : شعرا کسانی هستند که گمراهان از آن ها پیروی می کنند » (شعرا خیال پرداز و بی هدف) و جمله « وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ » نفی نسبت کفایت است، زیرا کاهنان افرادی هواپرست و هوسبازند .

۴ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ

آن چه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

او از خودش چیزی نمی گوید و قرآن ساخته و پرداخته فکر او نیست ، همه از ناحیه خدا است و دلیل این ادعا در خودش نهفته است ، بررسی آیات قرآن به خوبی گواهی می دهد که هرگز یک انسان هر قدر

ص: ۳۵

عالم و متفکر باشد، تا چه رسد به انسان درس نخوانده ای که در محیطی مملو از جهل و خرافات پرورش یافته، قادر نیست سخنانی چنین پرمحتوا بیاورد که بعد از گذشتن قرن ها الهام بخش مغزهای متفکران است و می تواند پایه ای برای ساختن اجتماع صالح، سالم، مؤمن و پیشرو گردد.

ضمنا باید توجه داشت این سخن تنها در مورد آیات قرآن نیست، بلکه به قرینه آیات گذشته سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز شامل می شود که آن هم بر طبق وحی الهی است، چرا که این آیه با صراحت می گوید: «او از روی هوی سخن نمی گوید، هر چه می گوید، وحی است».

حدیث جالب زیر شاهد دیگری بر این مدعا است:

«سیوطی» که از دانشمندان معروف اهل سنت است در تفسیر «درالمنثور» چنین نقل می کند: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد تمام درهای خانه هایی را که به داخل مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله گشوده می شد (جز در خانه علی) بسته شود، این امر بر مسلمانان گران آمد، تا آن جا که «حمزه» عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله از این کار گله کرد که

جزء بیست و هفتم (۵۱)

چگونه در خانه عمویت و ابوبکر و عمر و عباس را بستی، اما در خانه پسر عمویت را باز گذاردی؟ (و او را بر دیگران ترجیح دادی).

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه شد که این امر بر آن ها گران آمده است، مردم را به مسجد دعوت فرمود و خطبه بی نظیری در تمجید و توحید خداوند ایراد کرد، سپس افزود: «ای مردم، من شخصا درها را نبستم و نگشودم و من شما را از مسجد بیرون نکردم و علی را ساکن نمودم (آن چه بود وحی الهی و فرمان خدا بود) سپس این آیات

را تلاوت کرد: « وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ... إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ » (۱).

این حدیث که بیانگر مقام والای امیرمؤمنان علی در میان تمام امت اسلامی بعد از شخص پیامبر است، نشان می‌دهد که نه تنها گفته‌های پیامبر صلی الله علیه و آله بر طبق وحی است بلکه اعمال و کردار او نیز چنین است.

نخستین دیدار دوست

۱ «دُرُالْمَنْشُور»، جلد ۶، صفحه ۱۲۲.

(۵۲) سوره نَجْم

۵ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ

آن کس که قدرت عظیمی دارد او را تعلیم داده.

تعبیر به «عَلَّمَهُ» یا مانند آن در قرآن مجید هیچ گاه در مورد جبرئیل به کار نرفته و این تعبیر در مورد خداوند نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پیامبران دیگر بسیار زیاد است و به عبارت دیگر جبرئیل معلم پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، بلکه واسطه وحی بود و معلمش تنها خدا است.

«شَدِيدُ الْقُوَىٰ» به معنی کسی که تمام قدرت هایش فوق العاده است، تنها مناسب ذات پاک پروردگار است.

۶ ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ

همان کس که توانایی فوق العاده و سلطه بر همه چیز دارد.

«مِرَّة» به معنی «تاییده شده» است و از آن جا که هر قدر طناب بهتر تاییده شود، محکم تر است، این کلمه در معنی قدرت و توانایی و استحکام مادی یا معنوی به کار می‌رود.

ص: ۳۷

آرزوهای دور و دراز

۲۴ أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى

آیا آن چه انسان تمنا دارد به آن می رسد .

۲۵ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى

درحالی که آخرت و دنیا از آن خدا است .

آرزو و تمنی از محدودبودن قدرت انسان و ناتوانی او سرچشمه می گیرد ، زیرا هرگاه به چیزی علاقه داشت و به آن نرسید ، شکل آرزو و تمنی به خود می گیرد و اگر همیشه خواستن ، توانستن بود و هرچه می خواست فورا به آن دست می یافت ، آرزو معنی نداشت .

البته تمنیات انسان گاهی صادق است و از روح بلند او سرچشمه می گیرد و عاملی است برای حرکت و تلاش و جهاد و سیر تکاملی او ، مثل این که انسان آرزو می کند در علم و دانش و تقوی و شخصیت و آبرو سرآمد جهانیان باشد .

ولی بسیار می شود که این آرزوها کاذب است و درست برعکس

(۵۴) سوره نجم

آرزوهای صادق مایه غفلت و بی خبری و تخدیرو عقب ماندگی است ، مثل آرزوی رسیدن به عمر جاویدان و خلود در زمین و در اختیار گرفتن تمام اموال و ثروت ها و حکومت بر همه انسان ها و موهومات دیگری از این قبیل .

و به همین دلیل در روایات اسلامی تشویق شده که مردم ، به سراغ آرزوهای خیر بروند ، در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم : «مَنْ تَمَنَّى شَيْئًا وَهُوَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ رِضَى لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُعْطَاهُ : کسی که تمنی چیزی کند که موجب رضای خدا

است ، از دنیا بیرون نمی رود، مگر به آن برسد .

و از بعضی روایات استفاده می شود که هر گاه در دنیا به آن نرسد ، به ثواب و پاداش آن خواهد رسید (۲)

تعریف از خود کردن

۳۲... فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى

...خودستایی نکنید چراکه او پرهیزکاران را بهتر می شناسد.

سرچشمه اصلی این عمل ناپسند ، عدم شناخت خویشتن است ، چراکه اگر انسان خود را به خوبی بشناسد ، کوچکی خود را در برابر عظمت پروردگار و ناچیز بودن اعمالش را در برابر مسؤولیت های سنگینی که برعهده دارد و نعمت های عظیمی را که خدا به او بخشیده ، بداند هرگز گام در جاده خودستایی نخواهد گذاشت .

غرور و غفلت و خود برترینی و تفکرات جاهلی نیز انگیزه های دیگری برای این کار زشت است .

خودستایی از آن جا که بیانگر اعتقاد انسان به کمال خویشتن است ، مایه عقب ماندگی او است ، چراکه رمز تکامل « اعتراف به تقصیر » و قبول وجود نقص ها و ضعف ها است .

ناگفته نماند که گاه ضرورت هایی ایجاب می کند که انسان خود را با تمام امتیازاتی که دارد، معرفی کند، چراکه بدون آن هدف های مقدسی پایمال می گردد ، میان این گونه سخنان، با

ص: ۳۹

۱- «بحارالانوار»، جلد ۷۱، بابُ ثَوَابِ تَمَنِّيِ الْخَيْرَاتِ ، صفحه ۲۶۱ .

۲- «بحارالانوار»، جلد ۷۱، بابُ ثَوَابِ تَمَنِّيِ الْخَيْرَاتِ ، صفحه ۲۶۱ .

خودستایی و تزکیه نفس تفاوت بسیار است .

(۵۶) سوره نَجْم

نمونه این سخن خطبه امام سجاد در مسجد شام است ، در آن هنگام که می خواهد خود و خاندانش را به مردم شام معرفی کند ، تا توطئه بنی امیه در زمینه خارجی بودن شهیدان کربلا عقیم گردد و نقشه های شیطانی آن ها نقش بر آب شود .

در روایتی از امام صادق نیز می خوانیم ، هنگامی که از مسأله ستایش خویشان سؤال کردند ، فرمود : « گاه به خاطر ضرورت هایی لازم می شود » سپس به دو مورد از سخنان انبیا که در قرآن آمده است ، استدلال کرد : نخست یوسف که به عزیز مصر پیشنهاد کرد ، او را خزانه دار کشور مصر کند و افزود : « اِنِّی حَفِیْظٌ عَلَیْمٌ : من نگاهبان آگاهی هستم » و دیگری در مورد پیامبر بزرگ خدا " هود " که قوم خود را مخاطب ساخته ، گفت : « اَنْ لَّکُمْ ناصِحٌ اَمِیْنٌ : من برای شما خیر خواه ، امینی می باشم » .

جزء بیست و هفتم (۵۷)

خوشبختی یا بدبختی نوجوانان نتیجه تلاش خودشان است

۳۹ وَ اَنْ لِّیْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعٰی

و این که برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست .

« سَعٰی » در اصل به معنی راه رفتن سریع است که به مرحله دویدن نرسیده ، ولی غالباً به معنی تلاش و کوشش به کار می رود ، چراکه به هنگام تلاش و کوشش در کارها انسان حرکات سریعی انجام می دهد ، خواه کار خیر باشد یا شر .

جالب این که نمی فرماید : بهره انسان کاری است که انجام داده ،

ص: ۴۰

بلکه می فرماید: تلاشی است که از او حاصل شده است، اشاره به این که، مهم تلاش و کوشش است هر چند انسان حیانا به مقصد و مقصودش نرسد که اگر نیتش خیر باشد، خدا پاداش خیر به او می دهد، چراکه او خریدار نیت ها و اراده هاست، نه فقط کارهای انجام شده.

۴۰ وَ أَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَى

و این که سعیش به زودی دیده می شود (و به نتیجه اش می رسد).

(۵۸) سوره نجم

نه تنها نتیجه های این سعی و تلاش، چه در مسیر خیر باشد یا شر، بلکه خود اعمال او، در آن روز در برابرش آشکار می شود، همان گونه که در جای دیگر می فرماید: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحَضَّرًا: روزی که هر کس اعمال نیکی را که انجام داده، حاضر می بیند» (۳۰ / آل عمران).

و نیز درباره مشاهده اعمال نیک و بد در قیامت در سوره زلزله آیه ۷ و ۸ می خوانیم: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ: هر کس به قدر سنگینی ذره ای کار خیر کرده باشد آن را می بیند و هر کس به اندازه سنگینی ذره ای کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید».

۴۱ ثُمَّ يُجْزِيهِ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى

سپس به او جزای کافی داده خواهد شد.

منظور از «جَزَاءَ أَوْفَى» جزایی است که درست به اندازه عمل باشد، البته این منافات با تفضل الهی در مورد اعمال نیک به ده برابر، یا

جزء بیست و هفتم (۵۹)

صدها و هزاران برابر ندارد. پایان سوره نجم

ص: ۴۱

سوره قمر

ماه شکافته شد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ اَنْشَقَّ الْقَمَرُ

قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت .

قیامت نزدیک است گرچه در مقیاس عمر دنیا ممکن است هزاران سال طول بکشد اما با توجه به مجموع عمر این جهان از یک سو و با توجه به این که تمام عمر دنیا در برابر قیامت لحظه زودگذری بیش نیست ، منظور از این تعبیر روشن می شود .

ذکر این دو حادثه باهم ، به خاطر آن است که اصولاً ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که آخرین پیامبر الهی است ، خود از نشانه های نزدیکی قیامت است ، لذا در حدیثی از خود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم که فرمود : « بُعِثْتُ اَنَا وَ السَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ : مبعوث شدن

جزء بیست و هفتم (۶۱)

من و قیامت همچون این دو است « (۱) (اشاره به دو انگشت مبارکش که در کنار هم قرار گرفته) .

از سوی دیگر شکافتن ماه خود دلیلی است بر امکان به هم ریختن نظام کواکب و نمونه کوچکی است از حوادث عظیمی که در آستانه رستاخیز در این جهان رخ می دهد ، چراکه تمامی کواکب و ستارگان

ص: ۴۲

و زمین درهم می ریزند و عالمی نو به جای آن ها ایجاد می شود .

طبق برخی روایات مشهور که بعضی ادعای تواتر آن را نیز کرده اند ، مشرکان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند : « اگر راست می گویی و تو پیامبر خدایی ، ماه را برای ما دو پاره کن » . ایشان فرمود : « اگر این کار را کنم ، ایمان می آورید ؟ » عرض کردند : « آری » و آن شب ، شب چهاردهم ماه بود پیامبر صلی الله علیه و آله از پیشگاه پروردگار تقاضا کرد آن چه را خواسته اند به او بدهد ، ناگهان ماه به دو پاره شد و رسول الله آن ها را یک یک صدا می زد و می فرمود : « ببینید » . (۱)

(۶۲) سوره قَمَر

شق القمر یک معجزه بزرگ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

گرچه بعضی از کوتاه نظران اصرار دارند که این معجزه را طوری توجیه کنند که از صورت یک خارق العاده خارج شود ، چنان که گفته اند : آیه فوق از آینده خبر می دهد و مربوط به « اَشْرَاطُ سَاعَتِ » یعنی حوادث قبل از قیامت است ولی قرائن متعددی در آیه وجود دارد که تأکید بر وقوع یک اعجاز می کند ، از جمله ذکر این موضوع به صورت فعل ماضی که نشان می دهد « شَقُّ الْقَمَرِ » واقع شده است ، همان گونه که نزدیکی رستاخیز با ظهور آخرین پیامبر نیز تحقق یافته است .

به علاوه اگر سخن از معجزه نباشد ، هیچ تناسبی با نسبت سحر به پیامبر صلی الله علیه و آله که در آیه بعد آمده است ، ندارد و همچنین با جمله « وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ » که خبر از تکذیب آن ها می دهد ، هماهنگ نیست .

ص: ۴۳

۱- « مجمع البیان » و کتب تفسیر دیگر ، ذیل آیه مورد بحث .

تاریخ وقوع معجزه بزرگ شق القمر

در این که شق القمر در مکه و قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله واقع شده ، در میان مفسران و روات حدیث بحثی نیست .

در برخی روایات آمده علت پیشنهاد « شق القمر » به پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که می گفتند: سحر در امور زمینی اثر می گذارد ، ما می خواهیم مطمئن شویم که معجزات محمد صلی الله علیه و آله سحر نیست. (۱)

حتی جمعی از متعصبان لجوج بعد از دیدن این معجزه بزرگ ، گفتند : ما قبول نخواهیم کرد ، مگر این که کاروان های شام و یمن فرارسند و از آن ها سؤال کنیم : آیا آن ها در مسیر خود چنین چیزی را دیده اند، اما هنگامی که مسافران گفتند: دیده ایم، باز ایمان نیاوردند (۲)

۲ وَ اِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ

و هرگاه نشانه و معجزه ای را ببینند ، اعراض کرده می گویند:

(۶۴) سوره قمر

این سحری است مستمر .

تعبیر به « مُسْتَمِرٌّ » اشاره به این است که آن ها معجزات مکرری از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دیده بودند که شق القمر ادامه آن بود ، آن ها همه را بر تداوم سحر حمل می کردند و آن را «سحری مستمر» می پنداشتند، هر چند این تهمت بهانه ای بود برای عدم تسلیم در مقابل حق.

۳ وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَ كُلُّ أُمَّرٍ مُّسْتَقَرٌّ

ص: ۴۴

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۱۷ ، صفحه ۳۵۵ ، حدیث ۱۰ .

۲- « در المنثور » ، جلد ۶ ، صفحه ۱۳۳ .

آن‌ها (آیات خدا را) تکذیب کردند و از هوای نفسشان پیروی نمودند و هر امری قرارگاهی دارد .

سرچشمه مخالفت آن‌ها و تکذیب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یا تکذیب معجزات و دلایل او و همچنین تکذیب رستاخیز و قیامت ، پیروی از هوای نفس بود ، تعصب‌ها و لجاجت‌ها و خودخواهی‌ها به آن‌ها اجازه نمی‌داد که در برابر حق تسلیم شوند و از سوی دیگر علاقه به بی بندوباری برای کامجویی از لذات بدون هیچ قید و شرط و آلودگی به گناه و ستم ، مانع از این بود که دعوت حق را پذیرا شوند ،

جزء بیست و هفتم (۶۵)

چراکه قبول این دعوت مسئولیت آفرین بود .

آری همیشه چنین بوده و همواره چنان خواهد بود که مانع بزرگ در مسیر حق « هواپرستی » است .

منظور از جمله « وَ كَلِّمُ امْرِئًا مُسِيئًا : هر چیز قرارگاهی دارد » ، این است که هر کس به سزای عمل خویش می‌رسد ، قرارگاه نیکی، نیکان و قرارگاه شر ، بدان هستند .

۱۶ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرِ

(اکنون بنگرید) عذاب و اندازهای من چگونه بود ؟

آیا آن عذاب‌ها واقعیت داشت یا داستان و افسانه بود ؟

قرآن برای همه افراد ساده و قابل فهم است

۱۷ وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ

ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم ، آیا کسی هست که متذکر شود ؟

ص: ۴۵

این آیه شریفه در همین سوره ۴ بار تکرار شده است (آیات ۱۷،

(۶۶) سوره قَمَر

۲۲، ۳۲، ۴۰) که بیانگر اهمیت توجه به سادگی و قابل فهم بودن قرآن برای همه مردم می باشد. آری این قرآن هیچ پیچیدگی ندارد و شرایط تأثیر در آن جمع است، الفاظش شیرین و جذاب، تعبیراتش زنده و پرمعنی، اندازها و بشارت هایش صریح و گویا، داستان هایش واقعی و پرمحتوا، دلایلی قوی و محکم، منطقی شیوا و متین، خلاصه آن چه لازمه تأثیر گذاردن یک سخن است، در آن جمع است و به همین دلیل هر زمان دل های آماده با آن تماس یابد، مجذوب آن می شود و در طول تاریخ اسلام نمونه های عجیب و شگفت انگیزی از تأثیر عمیق قرآن در دل های آماده دیده می شود که شاهد گویای این امر است.

ولی چه می توان کرد هنگامی که نطفه حیاتی یک بذر مرده باشد، اگر در بهترین زمین ها آن را جای دهند و از آب کوثر زیر نظر بهترین باغبان ها آبیاری کنند، هرگز نمو نخواهد کرد و گل و گیاهی از آن نمی روید.

۱۸ كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرِ

جزء بیست و هفتم (۶۷)

قوم عاد (نیز پیامبر خود، هود را) تکذیب کردند، اکنون (ببینید) عذاب و اندازهای من چگونه بود؟

هرقدر پیامبر آن ها هود بر تبلیغات خود می افزود و از راه های مختلف برای بیدار ساختن آن ها تلاش می کرد، آن ها بر خیره سری و لجاجت خود می افزودند و غرور ناشی از ثروت و امکانات مادی و غفلت ناشی از غرق بودن در شهوات، گوش شنوا و

ص: ۴۶

چشم بینا را از آن ها گرفته بود . سرانجام خداوند آن ها را با عذاب دردناکی مجازات کرد .

مبارکی یا شومی روزها

۱۹ اِنَّا ارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ

ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آن ها فرستادیم .

« صَرْصِر » از ماده « صِرَ » در اصل به معنی "بستن و محکم کردن" است و تکرار آن در واژه « صَرْصِر » برای تأکید است و از آن جا که این باد هم شدید بوده است و هم سرد ، هم پُرسوزش و هم پُر سر و صدا ، این واژه به آن اطلاق شده است .

(۶۸) سوره قمر

« نَحْس » در اصل به معنی "سرخی شدیدی است که گاه در افق ظاهر می شود و همچون شعله آتش بی دودی است که عرب آن را « نحاس » می گوید ، سپس این واژه به هر چیز "شوم" در مقابل "سعد" اطلاق شده است .

« مُسْتَمِر » صفتی است برای « یَوْم » یا « نَحْس » ، در صورت اول مفهومش این است که حوادث آن روز همچنان استمرار یافت و چنان که در آیه ۷ سوره حاقه آمده است ، «هفت شب و هشت روز این عذاب الهی به طور مداوم بر آن ها مسلط بود، تا همگی را درهم کوبید و کسی را زنده نگذاشت» و در صورت دوم معنایش این است که نحوست این روز ادامه یافت تا همگی را هلاک کرد .

در میان مردم معمول است که بعضی از روزها را روز سعد و

مبارک و بعضی را روز شوم و نحس می شمرند ، هرچند در تعیین آن اختلاف بسیار است ، سخن این جاست که این اعتقاد عمومی تا چه حد در اسلام پذیرفته شده و یا از اسلام گرفته شده است ؟

جزء بیست و هفتم (۶۹)

بنابراین اگر دلایل شرعی از طریق وحی که افق های وسیع تری را روشن می سازد ، در دست داشته باشیم ، قبول آن نه تنها بی مانع بلکه لازم است .

در آیات قرآن تنها در دو مورد اشاره به « نحوست ایام » شده است: یکی در آیات مورد بحث و دیگری در آیه ۱۶ سوره فصلت که درباره همین ماجرای قوم عاد سخن می گوید در آن جا می خوانیم : « فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحِيسَاتٍ : ما تندبادی سخت و سرد در روزهای شومی بر آن ها مسلط ساختیم . »

و در نقطه مقابل، تعبیر «مبارک» نیز در بعضی از آیات قرآن دیده می شود ، چنان که درباره شب قدر می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فَيْلَئِلَهُ مُبَارَكٌ: ما قرآن را در شبی پُر برکت نازل کردیم » (۳/دخان).

همان طور که گفتیم ، « نحس » در اصل به معنی

(۷۰) سوره قَمَر

"سرخی فوق العاده افق" است که آن را به صورت « نحاس » یعنی "شعله آتش خالی از دود" درمی آورد ، سپس به همین مناسبت در معنی "شوم" به کار رفته است .

به این ترتیب قرآن اشاره سربسته ای به این مسأله دارد، ولی در روایات اسلامی به روایات زیادی در زمینه «سعد و نحس ایام» برخورد می کنیم .

آن چه به طور فشرده و خلاصه در این جا می توان

ص: ۴۸

گفت، چند مطلب است :

الف در روایات متعددی « سعد و نحس ایام » در ارتباط با حوادثی که در آن واقع شده است ، تفسیر شده است ، برای مثال در روایتی از امیرمؤمنان می خوانیم : شخصی از امام درخواست کرد تا درباره « روز چهارشنبه » و فال بدی که به آن می زنند و سنگینی آن ، بیانی فرماید که منظور کدام چهارشنبه است ؟ امام فرمود : « چهارشنبه آخر ماه است که در محاق اتفاق افتد و در همین روز « قابیل » برادرش « هابیل » را کشت ... و خداوند در این روز چهارشنبه تندباد را بر قوم عاد فرستاد » . (۱)

جزء بیست و هفتم (۷۱)

لذا بسیاری از مفسران به پیروی بسیاری از روایات، آخرین چهارشنبه هر ماه را روز نحس می دانند .

در بعضی دیگر از روایات می خوانیم که روز اول ماه روز سعد و مبارکی است ، چراکه آدم در آن آفریده شد ، همچنین روز ۲۶ ، چراکه خداوند دریا را برای موسی شکافت (۲)

یا این که روز سوم ماه، روز نحسی است، زیرا آدم و حوا در آن روز از بهشت رانده شدند و لباس بهشتی از تنشان کنده شد (۳)

یا این که روز هفتم ماه روز مبارکی است، چراکه نوح سوار بر کشتی شد (و از غرق شدن، نجات یافت) (۴)

(۷۲) سوره قَمَر

یا این که در موردنوروز در حدیثی از امام صادق می خوانیم

ص: ۴۹

۱- « نور الثقلین » ، جلد ۵، صفحه ۱۸۳، ۱۰۵، ۵۸ و ۶۱ .

۲- « نور الثقلین » ، جلد ۵، صفحه ۱۸۳، ۱۰۵، ۵۸ و ۶۱ .

۳- « نور الثقلین » ، جلد ۵، صفحه ۱۸۳، ۱۰۵، ۵۸ و ۶۱ .

۴- « نور الثقلین » ، جلد ۵، صفحه ۱۸۳، ۱۰۵، ۵۸ و ۶۱ .

که فرمود: « روز مبارکی است که کشتی نوح بر جودی قرار گرفت و جبرئیل بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد و روزی است که علی بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله رفت ، بت های کعبه را شکست و داستان غدیر خم مصادف با نوروز بود ... » (۱).

این گونه تعبیرات ، در روایات فراوان است که سعد و نحس ایام را با بعضی از حوادث مطلوب یا نامطلوب پیوند می دهد ، مخصوصاً در مورد روز عاشورا که بنی امیه به گمان پیروزی بر اهل بیت علیهم السلام آن را روز مسعودی می شمردند و در روایات شدیداً از تبرک به آن روز نهی شده و حتی دستور داده اند که آن روز را روز ذخیره آذوقه سال و مانند آن نکنند ، بلکه کسب و کار را در آن روز تعطیل کرده و عملاً از برنامه بنی امیه فاصله بگیرند ، مجموع این روایات سبب شده که بعضی مسأله سعد و نحس ایام را طوری تفسیر کنند که مقصود اسلام ، توجه دادن مسلمین به این حوادث است تا از نظر عمل خود را بر حوادث تاریخی سازنده تطبیق دهند و از حوادث مخرب و روش بنیان گذاران آن ها فاصله گیرند .

جزء بیست و هفتم (۷۳)

این تفسیر ممکن است در مورد قسمتی از این روایات صادق باشد ، ولی در مورد همه آن ها مسلماً صادق نیست ، چراکه از بعضی از آن ها استفاده می شود تأثیر مرموزی در بعضی ایام احیاناً وجود دارد که ما از آن آگاهی نداریم .

ص: ۵۰

ب این نکته نیز قابل دقت است که بعضی در مسأله سعد و نحس ایام به اندازه ای راه افراط را پوییده اند که به هر کاری می خواهند دست بزنند، قبلاً به سراغ سعد و نحس ایام می روند و عملاً از بسیاری فعالیت ها بازمی مانند و فرصت های طلایی را از دست می دهند .

یا این که به جای بررسی عوامل شکست و پیروزی خود و دیگران استفاده از این تجربیات گرانبها در زندگی ، گناه همه شکست ها را به گردن شومی ایام می اندازند ، همان گونه که رمز پیروزی ها را در نیکی ایام جستجو می کنند .

(۷۴) سوره قَمَر

این یک نوع فرار از حقیقت و افراط در مسأله و توضیح خرافی حوادث زندگی است که باید از آن به شدت پرهیز کرد و در این مسایل نه گوش به شایعات میان مردم داد ، نه سخن منجمان و نه گفته فال گیران، اگر چیزی در حدیث معتبر در این زمینه ثابت شود ، باید پذیرفت و گرنه بی اعتنا به گفته این و آن باید خط زندگی را ادامه داد و با تلاش و سعی و کوشش محکم به پیش گام برداشت و از توکل بر خدا یاری جست و از لطف او استعانت خواست .

ج مسأله توجه به سعد و نحس ایام علاوه بر این که غالباً انسان را به یک سلسله حوادث تاریخی آموزنده رهنمون می شود ، عاملی است برای توسل و توجه به ساحت قدس الهی و استمداد از ذات پاک پروردگار و لذا در روایات متعددی می خوانیم : « در روزهایی که نام نحس بر آن گذارده شده ، می توانید با دادن صدقه ، یا خواندن دعا و استمداد از لطف خداوند و همچنین قرائت بعضی از آیات قرآن و توکل بر

ص: ۵۱

ذات پاک او ، به دنبال کارها بروید و پیروز و موفق باشید .

جزء بیست و هفتم (۷۵)

از جمله در حدیثی می خوانیم که یکی از دوستان امام حسن عسکری روز سه شنبه خدمتش رسید ، امام فرمود : « دیروز تو را ندیدم ، » عرض کرد : « دوشنبه بود و من در این روز حرکت را ناخوش داشتم . » فرمود : « کسی که دوست دارد از شرّ روز دوشنبه در امان بماند، در اولین رکعت نماز صبح، سوره "هل اتی" بخواند، سپس امام این آیه از سوره "هل اتی" را (که تناسب با رفع شر دارد) تلاوت فرمود: «فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ ... : خداوند نیکان را از شرّ روز رستاخیز نگاه می دارد، او به آن ها خرمی و طراوت ظاهر و خوشحالی درون عطا می کند». (۱)

(۷۶) سوره قَمَر

در حدیث دیگری آمده ؛ یکی از یاران امام ششم از ایشان پرسید : « آیا در هیچ روزی از روزهای مکروه چهارشنبه و غیر آن سفر کردن مناسب است ؟ » امام در پاسخ فرمود : «سفرت را با صدقه آغاز کن و آیه الکرسی را هنگامی که می خواهی حرکت کنی، تلاوت کن» (و هر کجا می خواهی برو). (۲)

در حدیث دیگری نیز آمده است که : یکی از یاران امام دهم علی بن محمد الهادی می گوید: « خدمت حضرت رسیدم ، درحالی که در مسیر راه انگشتم مجروح شده بود و سواری از کنارم گذشت و

ص: ۵۲

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۵۹ ، صفحه ۳۹ ، حدیث ۷ .

۲- « بحار الانوار » ، جلد ۵۹ ، صفحه ۲۸ .

به شانه من صدمه زد و در وسط جمعیت گرفتار شدم و لباسم را پاره کردند ، گفتم : خداوند مرا از شر تو ای روز حفظ کند ، عجب روز شومی هستی . امام فرمود : « ... روزها چه گناهی دارد که شما آن ها را شوم می شمیرید ، هنگامی که کیفر اعمال شما در این روزها دامانتان را

جزء بیست و هفتم (۷۷)

می گیرد ؟ این حدیث پرمعنی اشاره به این است که اگر روزها هم تأثیری داشته باشد، به فرمان خدا است، هرگز نباید برای آن ها تأثیر مستقلی قائل شد و از لطف خداوند متعال خود را بی نیاز دانست ، وانگهی نباید حوادثی را که غالباً جنبه کفاره اعمال نادرست انسان را دارد ، به تأثیر ایام ارتباط داد و خودرا تبرئه کرد و شاید این بیان بهترین راه برای جمع میان اخبار مختلف در این باب است .

۲۰ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ

که مردم را همچون تنه های نخل ریشه کن شده، از جا برمی کند.

تعبیر به « أَعْجَاز » جمع « عَجْز » (بر وزن رَجُل) به معنی "قسمت عقب یا پایین چیزی است و تشبیه آن به قسمت پایین نخل ها ، به خاطر آن است که به گفته بعضی باد به قدری شدید بود که نخست دست و سرهای آن ها را کند و با خود برد و بعد بقیه بدن هایشان همچون نخل بی شاخ و برگ ، از زمینی کنده شده ، به هر گوشه و کنار پرتاب می گشت ، یا به خاطر آن است که باد آن هارا باسر به زمین می کوبید و گردن هاما شکست و سرها جدا می شد.

(۷۸) سوره قَمَر

« مُنْقَعِرٍ » از ماده « قعر » به معنی " پایین ترین نقطه چیزی " است و به همین جهت این واژه در معنی " ریشه کن ساختن " به کار می رود .

ص: ۵۳

این تعبیر یا به خاطر آن است که قوم عاد اندامی قوی و هیكل هایی درشت داشتند و چنان که بعضی از مفسران گفته اند ، برای حفظ خود از تندباد ، گودال ها و پناهگاه هایی زیرزمینی ساخته بودند ، اما قدرت تندباد در آن روز به حدی بود که آن ها را از پناهگاه هایشان ریشه کن می کرد و به این طرف و آن طرف می افکند ، حتی گفته اند آن ها را چنان با سر به زمین می کوبید که سرهایشان از تن جدا می شد .

۲۱ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نَذْرِي

(اکنون ببینید) عذاب و اندازهای من چگونه بود؟

ما با اقوام دیگر که راه تکذیب و کبر و غرور و گناه و عصیان را پوییدند، چنین رفتار کردیم ، شما درباره خود چه می اندیشید که راه آن ها را ادامه می دهید ؟

جزء بیست و هفتم (۷۹)

جمله « فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نَذْرِي » در مورد قوم عاد ، دو بار تکرار شده است؛ یکی در آغاز بیان این سرگذشت و یکی هم در پایان آن، این تفاوت شاید از این جهت است که عذاب این گروه از دیگران شدیدتر و وحشتناک تر بود ، هرچند عذاب های الهی همه شدید می باشد .

۴۱ وَ لَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذْرُ

انذارها و هشدارها(یکی پس از دیگری) برای آل فرعون آمد.

منظور از « آلَ فِرْعَوْنَ » تنها خاندان و بستگان او نیست ، بلکه پیروان او را به طور عموم شامل می شود ، زیرا « آل » گرچه غالباً در مورد " اهل بیت و خانواده " به کار می رود ، ولی احیانا در معنی وسیعی که گفتیم ، نیز استعمال می شود و قرائن مقام نشان می دهد که در این جا

ص: ۵۴

منظور همین معنی وسیع است .

« نُذِرُ » جمع « نذیر » به معنی "بیم دهنده" است ، خواه انسانی باشد یا حادثه ای از حوادث که به انسان ها هشدار می دهد و آن ها را از عاقبت کارشان برحذر می دارد ، در صورت اول ممکن است آیه فوق اشاره به موسی و هارون باشد و در صورت دوم اشاره به معجزات نه گانه موسی ، ولی آیه بعد نشان می دهد که معنی دوم در این جا

مناسب است .

(۸۰) سوره قَمَر

معجزات نه گانه حضرت موسی

۴۲ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخَذَ عَزِيزٌ مُّقْتَدِرٌ

اما آن ها همه آیات ماراتکذیب کردند و ما آن ها را گرفتیم و مجازات کردیم ، گرفتن شخصی قدرتمند و توانا .

« آیات » مفهوم وسیعی دارد که هم دلایل عقلی را شامل می شود ، هم معجزات و هم دلایل نقلی را، اما به قرینه آیه ۱۰۱ سوره اسراء : « وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ : ما به موسی نه معجزه روشن دادیم »، معلوم می شود که در این جا اشاره به همان معجزات نه گانه است .

« معجزات نه گانه موسی » با توجه به آیات مختلف قرآن عبارتند از :

جزء بیست و هفتم (۸۱)

۱ « تبدیل شدن عصا به مار عظیم » (۲۰ / طه) .

۲ « ید بیضاء » و درخشیدن دست موسی همچون یک منبع نور (۲۲ / طه) .

ص: ۵۵

۳ « طوفان های کوبنده » (۱۳۳ / اعراف) .

۴ و ۵ و ۶ و ۷ « ملخ » که بر زراعت ها مسلط شد ، « قُمَّل » که یک نوع از آفات نباتی است ، « ضَفَادِع » که قورباغه هایی بودند که از رود نیل برخاستند و در مدت کوتاهی سطح زندگی آن ها را پوشاندند و « دَم » که در طی آن رود نیل ، رنگ خون گرفت (۱۳۳ / اعراف) .

۸ و ۹ « خشکسالی » و کمبود انواع میوه (۱۳۰ / اعراف) .

که شرح هر کدام از آن ها در ذیل آیات مربوطه داده شده است .

انسان اگر حقیقت جو باشد ، دیدن یکی از این معجزات با اخطار قبلی و سپس برطرف شدن بلا به وسیله دعای پیامبر خدا برای او کافی است ، ولی هنگامی که انسان به اصطلاح بر سر دنده لج قرار می گیرد ، اگر تمام آسمان و زمین آیت خدا شود ، مؤثر نیست ، تنها عذاب

(۸۲) سوره قَمَر

الهی باید فرارسد و مغزهایی را که پر از باد غرور است ، در هم بکوبد .

« اَخذ » در اصل به معنی گرفتن است ، ولی از آن جا که مجرم را برای مجازات کردن ، قبلاً دستگیر می کنند ، این کلمه به عنوان کنایه از مجازات به کار می رود .

تعبیری که در ذیل این داستان آمده است ، در سرگذشت های دیگر نظیر ندارد ، این بدان خاطر است که فرعونیان بیش از همه به قدرت و عزت خود می بالیدند و همه جا سخن از نیروی حکومت آن ها بود ، اما خداوند می گوید : ما آن ها را گرفتیم ، گرفتن عزیز مقتدر تا معلوم شود این قدرت و عزت پوشالی در مقابل قدرت و عزت خداوند ، هیچ و پوچ است و عجیب این که همان رود عظیم نیل که سرچشمه تمام

ص: ۵۶

ثروت و قدرت و آبادی و تمدن آن‌ها بود، مأمور نابودی آن‌ها شد و عجیب‌ترین که موجودات کوچکی همچون ملخ، قورباغه و قمل (یک نوع حشره) بر آن‌ها مسلط گشت و آنان را به ستوه آورد و بیچاره کرد.

جزء بیست و هفتم (۸۳)

۴۳ أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلِيكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ

آیا کفار شما بهتر از این‌ها هستند؟ یا برای شما امان‌نامه‌ای در کتب آسمانی نازل شده است؟

بعد از بیان داستان اقوام پیشین و عذاب و کیفر امت‌های سرکش و مجرم، در این آیه مشرکان مکه را مخاطب می‌سازد.

میان شما و قوم فرعون و قوم نوح و لوط و ثمود چه تفاوتی است؟ اگر آن‌ها به خاطر کفر و طغیان و ظلم و گناه گرفتار طوفان‌ها و زلزله‌ها و صاعقه‌ها شدند، چه دلیلی دارد که شما به چنین سرنوشتی مبتلا نشوید؟

آیا شما از آن‌ها بهترید؟ یا طغیان و عناد و کفر شما از آن‌ها کمتر است؟ پس چگونه خود را از عذاب الهی مصون می‌شمیرید؟ مگر این که امان‌نامه‌ای در کتب آسمانی برای شما آمده باشد و مسلماً چنین ادعایی دروغ است و هیچ‌گونه دلیلی بر آن ندارید.

۴۴ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ

(۸۴) سوره قمر

یا می‌گویند: ما جماعتی متحد و نیرومند و پیروزیم؟

«جمیع» به معنی «مجموع» است و منظور در این جا جماعتی است که هدف و قدرت عمل دارند و تعبیر به «مُنْتَصِر» نیز

ص: ۵۷

تأکیدی بر این معنی است ، زیرا از ماده « انتصار » و به معنی " انتقام گرفتن و پیروز شدن " است .

به هر حال اگر آن ها ادعای چنین قدرتی کنند ، آن نیز ادعای بی اساسی است ، چراکه آل فرعون و قوم عاد و ثمود و امثال آنان که از این ها قوی تر بودند ، در برابر عذاب الهی همچون پر کاه در برابر یک طوفان عظیم کمترین مقاومتی از خود نشان ندادند تا چه رسد به این گروه اندک و فاقد همه چیز .

۴۵ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ

(ولی بدانند) جمعشان به زودی شکست می خورد و پایه فرار می گذارند .

« سَيُهْزَمُ » از ماده « هزم » در اصل به معنی " فشار دادن جسم

جزء بیست و هفتم (۸۵)

خشک " است به حدی که متلاشی شود و به همین مناسبت در متلاشی شدن لشکر و در هم شکستن آن به کار رفته است .

این تعبیر ممکن است اشاره ای به این نکته باشد که اگرچه آن ها ظاهراً متحد و منسجمند ، ولی چون موجوداتی خشک و فاقد انعطافند ، در برابر یک فشار قوی در هم می شکنند ، برعکس مؤمنان که صلابتی توأم با انعطاف دارند که اگر تندباد حوادث کمر آن ها را خم کند ، به زودی قامت راست کرده و باز هم در برابر حادثه می ایستند .

« دُبُر » به معنی " پشت " و در مقابل « قُبُل » که به معنی " پیش رو " می باشد ، است و ذکر این کلمه در این جا برای بیان پشت کردن به میدان جنگ به طور کامل است .

ص: ۵۸

بدون شك آن زمان که این آیات در مکه نازل شد ، مسلمانان در اقلیت شدید و دشمن در اوج قدرت بود و هرگز پیش بینی پیروزی سریع مسلمانان بر آن ها قابل باور نبود ، ولی مدت کوتاهی گذشت که

(۸۶) سوره قمر

مسلمانان هجرت نمودند و آن قدر قدرت پیدا کردند که در نخستین برخورد مسلحانه خود با دشمن در میدان بدر ، ضربه بسیار سهمگینی بر آنان وارد ساختند ، آن چنان که هرگز انتظارش را نداشتند و چند سالی از ماجرای بدر بیشتر نگذشت که نه فقط کفار مکه بلکه تمام شبه جزیره عربستان در مقابل آنان تسلیم شدند .

آیا خبر غیبی از آینده آن هم با این قاطعیت ، معجزه نیست ؟ می دانیم یکی از جنبه های اعجاز قرآن، مشتمل بودن بر خبرهای غیبی است که یک نمونه اش آیه مورد بحث می باشد .

۴۶ بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةِ أَذَى وَ أَمْرٌ

(علاوه براین) رستاخیز موعود آن ها است و مجازات قیامت هولناک تر و تلخ تر است .

«أَذَى» از ماده « دَهَوُ » و « دِهَاء » به معنی "مصیبت و حادثه بزرگ" است که راه خلاص و علاج و درمان ندارد . آری آن هادرقیامت گرچه گرفتار چنان سرنوشتی می شوند که راه فراری برای آن نیست.

جزء بیست و هفتم (۸۷)

۴۷ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَ سُعْرِ

مجرمان در گمراهی و شعله های آتشند .

« سُعْر » جمع « سعیر » به معنی " آتش برافروخته " و نیز به معنی

جنون و هیجان زدگی و برافروختگی توأم با از دست دادن اعتدال فکری است و در آیه مورد بحث ممکن است به معنی اول باشد و یا به معنی دوم، در این صورت مفهوم آیه چنین است: «مشرکان و مجرمان می گفتند: ما اگر از انسانی همانند خود پیروی کنیم، گمراه و دیوانه ایم» و قرآن می گوید: «روز قیامت می فهمند که با انکار و تکذیب انبیاء در گمراهی و جنون بوده اند».

۴۸ یَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلِيُوجُوهِهِمْ ذُقُوا مَسَّ سَقَرٍ

در آن روز که در آتش دوزخ به صورتشان کشیده می شوند (و به آن ها گفته می شود:) بچشید آتش دوزخ را.

واژه «سَقَر» (بر وزن سفر) و در اصل به معنی "تغییر رنگ بدن و متأذی شدن از تابش آفتاب و مانند آن" است و از آن جا که جهنم

(۸۸) سوره قمر

این دگرگونی و آزار را به نحو شدید دارد، یکی از نام های آن «سَقَر» است و مراد از «مَسَّ» همان "تماس گرفتن و لمس کردن" است، بنابراین به دوزخیان گفته می شود: «بچشید حرارت سوزانی را که از لمس آتش دوزخ حاصل می شود، بچشید و نگویید این ها دروغ و خرافه و اسطوره است».

بعضی از مفسران معتقدند که «سَقَر» نامی نیست که به تمامی دوزخ اطلاق شود، بلکه بخش خاصی از دوزخ را گویند که سوزندگی فوق العاده عجیبی دارد، چنان که در روایتی از ششمین امام شیعیان، امام صادق نقل شده است که: «دره ای است به نام سَقَر که جایگاه

ص: ۶۰

متکبران است و هرگاه نَفَس بکشد ، دوزخ را می سوزاند » (۱).

همه چیز جهان روی حساب و کتاب است

۴۹ اَنَا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ

جزء بیست و هفتم (۸۹)

ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم .

جمله « اَنَا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ » در عین فشردگی، از حقیقت مهمی در عالم خلقت پرده برمی دارد، حقیقتی که بر سراسر جهان هستی حاکم است و آن اندازه گیری دقیق در همه کائنات جهان است .

هرچه علم و دانش بشری پیشرفت می کند، به این اندازه گیری دقیق آشناتر می شود، این اندازه گیری دقیق نه تنها در موجودات ذره بینی، بلکه در کُرَات عظیم آسمانی نیز حاکم است .

مثلاً می شنویم فضانوردان با محاسبات دقیق علمی که توسط صدها نفر کارشناس متخصص و به وسیله مغزهای الکترونیکی انجام می گیرد ، موفق می شوند ، درست در همان منطقه ای از کره ماه که می خواستند ، بنشینند با این که ظرف چند روزی که سفینه فضایی فاصله زمین و ماه را می پیماید ، همه چیز دگرگون می شود ، ماه هم به دور خود می گردد و هم به دور زمین و جای آن به کلی عوض می شود و حتی در لحظه پرتاب سفینه نیز زمین هم به دور خود و هم به دور

(۹۰) سوره قَمَر

خورشید با سرعت فوق العاده ای در حرکت است ، ولی از آن جا که تمام این حرکات گوناگون حساب و اندازه دقیقی دارد که مطلقاً از آن تخلف

ص: ۶۱

نمی کند، فضانوردان موفق می شوند که با محاسبات پیچیده درست در منطقه مورد نظر فرود آیند .

ستاره شناسان می توانند از ده ها سال قبل ، خسوف و کسوف های جزئی و کلی را که در نقاط مختلف زمین روی می دهد ، دقیقاً پیش بینی کنند ، این ها همه نشانه دقت در اندازه گیری های جهان بزرگ است .

در موجودات کوچک مثلاً مورچگان ریز با آن اندام های پیچیده و متنوع و رگ ها و اعصاب ، ظرافت این اندازه گیری خیره کننده است و هنگامی که به موجودات کوچک تر یعنی جانداران ذره بینی ، میکروب ها، ویروس ها و آمیب ها می رسیم ، ظرافت این اندازه گیری اوج می گیرد و در آن جا حتی یک هزارم میلی متر و کوچک تر از آن تحت حساب است و از آن فراتر هنگامی که به داخل اتم وارد می شویم،

جزء بیست و هفتم (۹۱)

تمام این مقیاس های اندازه گیری را باید دور بریزیم و اندازه ها به قدری کوچک می شود که به فکر هیچ انسانی نمی گنجد .

در عالم طبیعت موجوداتی هستند که آفت یکدیگرند و هر کدام ترمزی در برابر دیگری محسوب می شود .

پرندهگان شکاری از گوشت پرندهگان کوچک تغذیه می کنند و از این که آن ها از حد بگذرند و به تمام محصولات آسیب برسانند ، جلوگیری می نمایند و لذا عمر طولانی دارند. ولی همین پرندهگان شکاری ، بسیار کم تخم می گذارند و کم جوجه می آورند و تنها در شرایط خاصی زندگی می کنند ، اگر بنا بود با این عمر طولانی ،

ص:۶۲

جوجه های فراوان هم بیاورند ، فاتحه تمام پرندگان کوچک خوانده می شد .

تقدیر الهی و آزادی اراده انسان

ممکن است از آیه مورد بحث و شبیه آن ، این توهم یا سوءاستفاده پیش آید که اگر همه چیز را خداوند روی اندازه و حسابی آفریده است ، پس اعمال و افعال ما نیز مخلوق او است و بنابراین از خود اختیاری نداریم .

(۹۲) سوره قَمَر

گرچه اعمال ما به تقدیر و مشیت الهی است و هرگز خارج از محدوده قدرت و اراده او نیست ، ولی او مقدر ساخته که ما در اعمال خود مختار باشیم و لذا برای ما تکلیف و مسؤولیت قائل شده است که اگر اختیار نداشتیم ، تکلیف و مسؤولیت نامفهوم و بی معنی بود، بنابراین اگر ما در اعمال خود فاقد اراده و مجبور باشیم، این برخلاف تقدیر الهی است . پایان سوره قَمَر

ص: ۶۳

سوره الرَّحْمَنِ

سوره الرَّحْمَنِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ الرَّحْمَنُ

خداوند بخشنده .

از آن جا که این سوره بیانگر انواع نعمت ها و مواهب بزرگ الهی است ، با نام مقدس « رَحْمَن » که رمزی از رحمت واسعه او است ، آغاز می شود ، چراکه اگر صفت « رحمانیت » او نبود ، این چنین خوان نعمت را برای دوست و دشمن نمی گسترانید .

۲ عَلَّمَ الْقُرْآنَ

قرآن را تعلیم فرمود .

و به این ترتیب نخستین و مهم ترین نعمت را همان « تعلیم قرآن » بیان می کند ، چه تعبیر جالب و پرمحتوایی ، چراکه اگر درست بیندیشیم ، این قرآن مجید سرچشمه همه مواهب و وسیله وصول به هر

(۹۴) سوره الرَّحْمَنِ

نعمت و بهره گیری از تمام نعمت های معنوی و مادی است و جالب این که بیان نعمت « تعلیم قرآن » را حتی قبل از مسأله « خلقت انسان » و « تعلیم بیان » ذکر کرده است ، درحالی که از نظر ترتیب طبیعی باید نخست اشاره به مسأله « آفرینش انسان » و بعد نعمت « تعلیم بیان » و سپس نعمت « تعلیم قرآن » شود ، اما عظمت قرآن ایجاب کرده که بر خلاف این ترتیب طبیعی نخست از آن سخن گوید .

نام « رَحْمَن » بعد از نام « الله » گسترده ترین مفهوم را در میان

نام های پروردگار دارد ، زیرا می دانیم خداوند دارای دو رحمت است : « رحمت عام » و « رحمت خاص » . نام « رَحْمَن » اشاره به « رحمت عام » او است که همگان را شامل می شود و نام « رَحِيم » اشاره به « رحمت خاص » او است که مخصوص اهل ایمان و طاعت است .

در این که خداوند قرآن را به چه کسی تعلیم کرده است ؟ مفسران تفسیرهای گوناگونی ذکر کرده اند ؛ گاه گفته اند : به جبرئیل و فرشتگان ، گاه گفته اند: به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و گاه گفته اند: به همه انسان ها و حتی جن .

جزء بیست و هفتم (۹۵)

و از آن جا که این سوره بیانگر رحمت های الهی به جن و انس است و لذا ۳۱ بار بعد از ذکر بحث هایی از این نعمت ها از آن ها سؤال می کند : « کدامیک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید » ؟ مناسب همان تفسیر آخر است که خدا این قرآن را به وسیله پیامبر بزرگش محمد صلی الله علیه و آله به جن و انس تعلیم فرمود .

۳ خَلَقَ الْإِنْسَانَ

انسان را آفرید .

مسئله منظور از « اِنْسَان » در این جا "نوع انسان" است نه حضرت آدم ، چراکه در چند آیه بعد درباره او جداگانه سخن می گوید و نه شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، هرچند ایشان برترین و والاترین مصداق آن است .

گسترده گی نعمت بیان که بعد از آن می آید نیز شاهد دیگری بر عمومیت معنی انسان است .

ذکر نام « انسان » بعد از « قرآن » ، قابل دقت است ، چراکه قرآن

ص: ۶۵

مجموعه آسرار هستی به صورت تدوین است و انسان خلاصه این آسرار به صورت تکوین است و هر کدام نسخه ای است از این عالم بزرگ و پهناور .

نعمت زبان و قدرت سخن گفتن

۴ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ

و به او بیان را تعلیم کرد .

« بیان » از نظر مفهوم لغت ، معنی گسترده ای دارد و به هر چیزی گفته می شود که آشکارکننده چیزی باشد ، بنابراین نه فقط نطق و سخن را شامل می شود که حتی کتابت و خط و انواع استدلالات عقلی و منطقی که مُبَيِّن مسایل مختلف و پیچیده است ، همه در مفهوم « بیان » جمع است ، هرچند شاخص این مجموعه همان "سخن گفتن" است .

گرچه ما به خاطر عادت به سخن گفتن ، آن را مسأله ساده ای می دانیم ، ولی در واقع سخن گفتن از پیچیده ترین و ظریف ترین اعمال انسان است ، بلکه می توان گفت : هیچ کاری به این ظرافت و پیچیدگی

جزء بیست و هفتم (۹۷)

نیست ، زیرا از یک سو دستگاه های صوتی برای ایجاد اصوات مختلف بایکدیگر همکاری می کنند ، ریه هوا را در خود جمع می کند و آن را تدریجاً از حنجره بیرون می فرستد ، تارهای صوتی به صدا درمی آیند و صداهای کاملاً متفاوت که بعضی نشانه رضا ، برخی خشم ، بعضی استمداد و برخی دیگر محبت یا عداوت است ، ایجاد می کنند ، سپس این صداها با کمک زبان ، لب ها ، دندان ها و فضای دهان ، حروف الفبا را با سرعت و ظرافت خاصی به وجود

می آورند و به تعبیر دیگر آن صدای ممتد و یکنواخت که از حنجره بیرون می آید، به اشکال و اندازه های مختلف بریده می شود و حروف از آن تشکیل می گردد.

از سوی دیگر مسأله وضع لغات پیش می آید که انسان بر اثر پیشرفت فکری لغات گوناگون برای انواع نیازهای مادی و معنویش وضع می کند و عجیب این که هیچ گونه محدودیتی برای انسان در وضع لغات نیست و تعداد زبان های موجود در دنیا به قدری زیاد است که دقیقا نمی توان آن ها را احصا کرد و حتی با گذشت زمان لغات و زبان های جدیدی تدریجا تشکیل می شود.

(۹۸) سوره الرَّحْمَنِ

بعضی تعداد زبان های موجود در دنیا را سه هزار زبان می دانند و بعضی این عدد را بالاتر از این ذکر کرده اند (۱)، ولی به نظر می رسد که هدف، شمارش اصول زبان ها بوده و الاّ- اگر زبان های محلی را در نظر بگیریم، مطلب از این هم فراتر خواهد بود تا آن جا که گاه دیده شده دو روستای مجاور با دوزبان مختلف محلی صحبت می کنند.

از سوی سوم مسأله تنظیم جمله بندی ها و استدلالات یا بیان احساسات از طریق عقل و فکر پیش می آید که روح بیان و نطق است و به همین دلیل سخن گفتن مخصوص انسان ها است.

درست است که بسیاری از حیوانات برای تفهیم نیازهایشان اصوات مختلفی ایجاد می کنند ولی تعداد این اصوات بسیار محدود و

ص: ۶۷

گنگ و مبهم است ، درحالی که بیان به صورت گسترده و نامحدود در اختیار انسان ها قرار دارد ، چراکه خداوند قدرت فکری لازم را برای سخن گفتن به آن ها بخشیده است .

از این ها که بگذریم اگر نقش « بیان » را در تکامل و پیشرفت زندگی انسان ها و پیدایش و ترقی تمدن ها در نظر بگیریم ، یقین خواهیم کرد که اگر این نعمت بزرگ نبود ، انسان هرگز نمی توانست تجربیات و علوم خود را به سادگی از نسلی به نسل دیگر منتقل سازد و باعث پیشرفت علم و دانش و تمدن و دین و اخلاق گردد و اگر یک روز این نعمت بزرگ از انسان ها گرفته شود ، جامعه انسانی به سرعت راه قهقرا را پیش خواهد گرفت و هرگاه بیان را به معنی وسیع آن که شامل خط و کتابت و حتی انواع هنرها می شود ، تفسیر کنیم ، نقش فوق العاده مهم آن در زندگی انسان ها روشن تر می گردد .

این جا است که می فهمیم چرا بعد از نعمت خلقت انسان ، سخن از تعلیم بیان در این سوره که مجموعه ای از مواهب پروردگار است ، به میان آمده است .

(۱۰۰) سوره الرَّحْمَنِ

حرکت منظم و حساب شده ماه و خورشید

۵ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ

خورشید و ماه برطبق حساب منظمی می گردند .

« حُسْبَانٍ » (بر وزن غفران) مصدر است و به معنی "حساب و نظم و ترتیب" می باشد و آیه محذوفی دارد و در تقدیر چنین است : « الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ تَجْرِيَانِ بِحُسْبَانٍ » .

اصل وجود خورشید از بزرگترین نعمت‌ها برای انسان است، چراکه بدون نور و حرارت حاصل از آن زندگی در منظومه شمسی غیرممکن است. هر جنبش و حرکتی در کره خاکی ما صورت می‌گیرد، سرچشمه اصلی آن نور و حرارت خورشید است، نمو و رشد گیاهان، تمام مواد غذایی، بارش باران‌ها، وزش بادهای همه به برکت این موهبت الهی است.

ماه نیز به سهم خود نقش مهمی را در حیات انسان ایفاء می‌کند،

جزء بیست و هفتم (۱۰۱)

علاوه بر این که چراغ شب‌های تاریک است، جاذبه اش که سرچشمه جزر و مد در اقیانوس‌ها است، عاملی است برای بقاء حیات در دریاها و مشروب ساختن بسیاری از سواحل که رودخانه‌ها در مجاورت آن به دریا می‌ریزند.

و افزون بر همه این‌ها نظام ثابت حرکت این دو حرکت (یا به تعبیر دیگر حرکت ماه به دور زمین و حرکت زمین به دور خورشید) که سبب پیدایش منظم شب و روز، ماه و سال و فصول مختلف است، سبب نظم زندگی انسان‌ها و برنامه ریزی برای امور تجاری و صنعتی و کشاورزی است که اگر این سیر منظم نبود، زندگی بشر هرگز نظام نمی‌یافت.

نه تنها حرکت این کرات آسمانی نظام بسیار دقیقی دارد، بلکه مقدار جرم و جاذبه آن‌ها و فاصله‌ای که از زمین و از یکدیگر دارند، همه روی حساب و «حسبان» است و به طور قطع هر کدام از این امور به هم بخورد، اختلالات عظیمی در منظومه شمسی و به دنبال

آن در نظام زندگی بشر رخ می دهد .

(۱۰۲) سوره الرَّحْمَن

منظومه شمسی ما از مخلوط (ظاهرا) درهم برهم مواد و مصالحی که با حرارت دوازده هزار درجه از خورشید جدا شده و با سرعتی غیر قابل تصور در فضای بی پایان پراکنده گشته ، به وجود آمده است .

اما در همین آشفتگی ظاهری و انقلاب جوی چنان نظم و ترتیب دقیق و منظمی ایجاد شده که امروز حتی دقایق و لحظات حوادث آینده آن را می توانیم پیش بینی کنیم و نتیجه این نظم و ترتیب، آن است که اوضاع فلکی ما هزار میلیون سال است که به همین حال باقی مانده است.

این نکته نیز قابل توجه است که خورشید هر چند در وسط منظومه شمسی ظاهرا بدون حرکت و ثابت مانده است ، ولی نباید فراموش کرد که آن هم به اتفاق تمام سیارات و اقمارش در دل کهکشانی که به آن تعلق دارد ، به سوی نقطه معینی (ستاره معروف و گا) در حرکت است و این حرکت نیز نظم و سرعت معینی دارد .

گیاهان نیز در برابر قوانین الهی متواضعند

جزء بیست و هفتم (۱۰۳)

۶ وَ النَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ

و گیاه و درخت برای او سجده می کنند .

« نَجْم » گاه به معنی "ستاره" می آید و گاه به معنی " گیاهان بدون ساقه " و در این جا به قرینه « شَجَر » (درخت) معنی دوم یعنی گیاهان بدون ساقه مد نظر است . اصولاً این واژه در اصل به معنی " طلوع " است و اگر به این گیاهان نیز « نجم » می گویند، به خاطر آن است که از زمین سر برمی آورند و اگر به ستاره نیز «نجم» گفته می شود، به خاطر طلوع آن است.

ص: ۷۰

می دانیم تمام مواد غذایی انسان ها در اصل از گیاهان گرفته می شود ، با این تفاوت که قسمتی را انسان مستقیماً مصرف می کند و قسمت دیگری صرف تغذیه حیواناتی می شود که جزء مواد غذایی انسان ها است ، این معنی حتی در مورد حیوانات دریایی نیز صادق است ، زیرا آن ها نیز از گیاهان بسیار کوچکی تغذیه می کنند که میلیون ها میلیون از آن در هر گوشه و کنار دریا در پرتو نور آفتاب می روید و در لابلای امواج در حرکت است .

(۱۰۴) سوره الرَّحْمَن

به این ترتیب « نَجْم » انواع گیاهان کوچک و خزنده (مانند بوته کدو ، خیار و امثال آن ها) و « شَجَر » انواع گیاهان ساقه دار (مانند غلات و درختان میوه و غیر آن) را شامل می شود .

تعبیر « یَسْجُدَان » (این دو سجده می کنند) اشاره به تسلیم بی قید و شرط آن ها در برابر قوانین آفرینش و در مسیر منافع انسان ها است ، مسیری که خدا برای آن ها تعیین کرده و آن را بی کم و کاست می پیمایند .

خدا آسمان را برافراشت و برای هر چیز مقرراتی قرار داد

۷ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ

و آسمان را برافراشت و میزان و قانون (در آن) گذاشت .

« آسمان » در این آیه خواه به معنی "جهت بالا" باشد ، یا "کواکب آسمانی" و یا "جو زمین" (یعنی قشر عظیم هوایی که گرداگرد این کره را فرا گرفته و همچون سپری ، زمین را در مقابل اشعه زیانبار کیهانی و سنگ های آسمانی حفظ می کند و نیز گرمای آفتاب و رطوبت برخاسته از دریا را برای تشکیل ابرها و نزول باران در خود نگاه می دارد) هر کدام

ص: ۷۱

باشد، موهبتی است بزرگ و نعمتی است بی نظیر، چراکه بدون آن زندگی کردن برای انسان محال است و یا ناقص.

جزء بیست و هفتم (۱۰۵)

آری نور و روشنایی که مایه گرما و هدایت و حیات و حرکت است، از سوی آسمان می آید، باران از طریق آسمان می بارد و نزول وحی نیز از آسمان است (در این صورت آسمان، مفهوم اعم از مادی و معنوی دارد).

«میزان» به معنی "هرگونه وسیله سنجش" است، سنجش حق از باطل، سنجش عدالت از ظلم و ستم، سنجش ارزش ها و سنجش حقوق انسان ها در مراحل و مسیرهای مختلف اجتماعی.

درست است که «میزان» در لغت به معنی "ترازو و وسیله وزن کردن سنگینی اجسام" است، اما مسلماً میزانی که در این آیه بعد از ذکر آفرینش آسمان به آن اشاره شده، مفهوم گسترده ای دارد که هر وسیله سنجش و همه قوانین تکوین و تشریح را فرامی گیرد، نه فقط وسیله سنجش وزن اجناس.

(۱۰۶) سوره الرَّحْمَن

۸ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ

تا در میزان طغیان نکنید (و از مسیر عدالت منحرف نشوید).

شما نیز بخشی از این عالم عظیم هستید و هرگز نمی توانید به صورت یک وصله ناهم‌رنگ در این جهان بزرگ زندگی کنید، عالم نظام و میزانی دارد، شما هم باید نظام و میزان داشته باشید.

اگر میزان و قانون از عالم بزرگ برچیده شود، راه فنا و نابودی پیش می گیرد و اگر زندگی شما هم فاقد نظم و

ص: ۷۲

میزان باشد، رو به فنا خواهید رفت .

مسأله نظم و حساب در زندگی

در بدن ما بیش از بیست فلز و شبه فلز به کار رفته است که هر کدام با کیفیت خاص و کمیت معینی است و هر گاه کمترین تغییری در میزان و معیار آن ها رخ دهد، سلامت ما به خطر می افتد، مثلاً در فصل گرما که انسان زیاد عرق می کند، گاه گرفتار گرمزدگی می شود و بی آن که بیماری دیگری داشته باشد، ممکن است تا سرحد مرگ پیش رود،

جزء بیست و هفتم (۱۰۷)

درحالی که علت آن مسأله بسیار ساده ای است و آن کم شدن آب بدن و نمک خون می باشد و درمان آن چیزی جز نوشیدن آب و خوردن نمک اضافی نیست .

این یک نمونه ساده از نظم و حساب در ساختمان تن ما است، گاه اندازه گیری ها در ساختمان موجودات ظریف تر همچون سلول ها و از آن ظریف تر اتم ها به قدری دقیق و ظریف است که یک هزارم و گاه یک میلیونم میلی متر یا میلی گرم، سرنوشت ساز است تا آن جا که دانشمندان ناچارند برای این محاسبات دقیق از مغزهای الکترونیکی استفاده کنند

این درنظام تکوین است، چه بسا در جریان های اجتماعی نیز انحراف از قانون عدالت، ملتی را در کام نیستی فروبرد .

قرآن مجید در چهارده قرن قبل با تعبیراتی که در آیات فوق خواندیم، پرده از روی این حقیقت برداشته و با جمله « وَ السَّمَاءُ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ » همه گفتنی ها را

ص: ۷۳

گفته است و طغیان و سرپیچی از قوانین تشریحی را همسنگ طغیان و سرپیچی از قوانین تکوینی که حاکم بر آسمان ها است ، شمرده است .

چه تصویر جالبی قرآن در این آیات از جهان هستی و از عالم انسانیت ارائه می دهد، نه تنها این جهان بلکه جهان آخرت نیز « یوم الحساب » است و روز « نصب موازین » بلکه در آن جا حساب و میزان به درجات دقیق تر از این جا است و به همین دلیل در روایات اسلامی به ما دستور داده شده است که حساب خودمان را برسیم ، پیش از آن که به حسابمان برسند و خویشان را در میزان سنجش بگذاریم ، پیش از آن که ما را وزن کنند (حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَزِنُوا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا) .

۹ وَ أَقِمُْوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ

وزن را بر اساس عدل برپادارید و در میزان کم نگذارید .

قابل توجه این که در این آیات سه بار کلمه « میزان » ذکر شده است ، با این که ممکن بود در مرحله دوم و سوم از ضمیر استفاده شود ،

جزء بیست و هفتم (۱۰۹)

این نشان می دهد که « میزان » در این سه آیه به سه معنی متفاوت است که استفاده از ضمیر ، جوابگوی آن نیست و تناسب آیات نیز چنین ایجاب می کنند ، چراکه در مرحله اول سخن از "میزان و معیار و قوانینی" است که خداوند در سراسر عالم هستی قرار داده است .

و در مرحله دوم سخن از "عدم طغیان انسان ها در تمام موازین زندگی فردی و اجتماعی" است که طبعاً دایره محدودتری دارد .

و در مرحله سوم روی مسأله "وزن به معنی خاص" آن تکیه کرده و

دستور می دهد که در سنجش و وزن اشیاء به هنگام معامله چیزی کم و کسر نگذارند و این مرحله محدودتر است

و به هر حال با توجه به این که همه این آیات در مقام ذکر نعمت های الهی است ، روشن می شود که وجود « میزان » چه در کل جهان هستی و چه در جامعه انسانیت و روابط اجتماعی و چه در کسب و کار و تجارت ، همه از نعمت های گرانبهای خداوند است .

۱۰ وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ

(۱۱۰) سوره الرَّحْمَنِ

و زمین را برای خلائق آفرید .

« آنام » به معنی " انسان ها " ، " انس و جن " و " هر موجود ذی روح " می باشد .

البته جمعی از ارباب لغت و مفسران آن را به مطلق " خَلَقَ " نیز تفسیر کرده اند، ولی قرائن موجود و خطاب های سوره که متوجه انس و جن است، نشان می دهد که منظور از آن در این جا همان " انس و جن " است .

آری این کره خاکی که در این جابه عنوان یک موهبت مهم الهی ذکر شده و در آیات دیگر از آن به عنوان « مهاده » (گهواره) یاد گردیده، قرارگاه مطمئن و آرام و آماده ای است که برای غالب مااهمیتش درحالت عادی درک نمی شود، اما هنگامی که یک زمین لرزه کوچک همه چیز را به هم می ریزد و یا یک آتشفشان، شهری را زیر مواد مذاب و دود و آتش دفن می کند ، به این حقیقت پی می بریم که این زمین آرام چه نعمت و برکتی است .

۱۱ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ

که در آن میوه هاونخل های پرشکوفه است.

« فَاكِهَةٌ » به معنی "هرگونه میوه" است .

« أَكْمَامٌ » جمع « كِمٌّ » به معنای "غلافی است که میوه را می پوشاند" .

انتخاب این توصیف در مورد میوه درخت نخل که در آغاز در غلافی پنهان است و سپس غلاف می شکافد و خوشه نخل به طرز جالبی بیرون می ریزد ، ممکن است به خاطر زیبایی خیره کننده آن باشد و یا به خاطر منافی که در همان غلاف نهفته است و دارای عصاره اسانس مخصوصی است که هم جنبه غذایی دارد و هم دارویی و از همه گذشته این غلاف همچون رَحِمِ مادر ، فرزندان نخل را تا مدتی در خود پرورش می دهد و از آفات حفظ می کند و هنگامی که توانستند راه خود را در برابر هوا و نور آفتاب ادامه دهند ، غلاف جدا می شود و کنار می رود .

از همه گذشته وضع خاص میوه این درخت که نخست در غلاف است و بعد به صورت خوشه ای بیرون می آید ، چیدن آن را سهل و آسان می سازد و اگر بنا بود درخت نخل با آن طول قامت ، میوه های

(۱۱۲) سوره الرَّحْمَنِ

پراکنده ای مانند درخت سیب داشت ، چیدنش بسیار مشکل بود .

۱۲ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ

و دانه هایی که همراه با ساقه و برگگی است که به صورت کاه درمی آید و گیاهان خوشبو.

« حَبُّ » به هرگونه دانه می گویند و « عَصْفٌ » به معنی برگ ها و اجزائی است که از گیاهان جدا می شوند و گاه به وسیله بادها به هرسو پراکنده می گردد و به " کاه " نیز گفته شده است .

«رَيْحَان» در این جا به معنی "گیاهان خوشبو" است .

دانه های غذایی خوراک انسان و برگ های تر و خشکش خوراک حیواناتی است که در خدمت انسان است و از شیر و گوشت و پوست و پشم آن ها بهره می گیرد و به این ترتیب چیزی از آن بی فایده و دور ریختنی نیست .

ازسوی دیگر گیاهان خوشبو و گل هارا نیز در زمین آفریده که مشام جسم و جان را معطر می کند و روح را آرامش می بخشد و به این وسیله نعمت هایش را بر انسان تمام کرده است .

جزء بیست و هفتم (۱۱۳)

۱۳ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدامین نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید شما ای گروه انس و جن ؟

این آیه ۳۱ بار در سوره الرّحمن ذکر شده است که به وسیله آن خدا از بندگانش بر نعمت های خود اقرار می گیرد .

این استفهام ، استفهام تقریری یا انکاری است که در مقام اقرار گرفتن می آورند و لذا در روایتی از امام صادق به ما دستور داده شده است که بعد از ذکر این جمله عرضه داریم : « پرورد گارا ما هیچ یک از نعمت های تو را تکذیب نمی کنیم » (لاِبَشَرٍ مِنْ آلَائِكَ رَبِّ اُكْذِبُ) .

گرچه در آیات گذشته تنها سخن از انسان ها به میان آمده است و مطلقا سخنی از طایفه جن در میان نبود، ولی آیات بعد نشان می دهد که مخاطب در ضمیر تشبیه (کُما) این دو گروهند.

ص: ۷۷

شناخت نعمت ها، نردبان معرفت خداست

کمی دقت در نعمت های دوازده گانه فوق (نعمت قرآن ، خلقت انسان ، تعلیم بیان ، حساب منظم زمان ، آفرینش گیاهان و انواع اشجار ، آفرینش آسمان ، حاکمیت قوانین ، آفرینش زمین با ویژگی هایش ، خلقت میوه ها ، خلقت نخل ، آفرینش حبوبات و خلقت گل ها و گیاهان معطر) با جزئیات و ریزه کاری ها و آسراری که در هر یک نهفته است ، کافی است که حس شکرگزاری را در انسان برانگیزد و او را به دنبال عرفان و شناخت مبدأ این نعمت ها بفرستد .

و به همین دلیل خداوند متعال از بندگانش بعد از ذکر این نعمت ها نسبت به یک یک آن ها اقرار می گیرد .

آفرینش انسان از خاکی همچون سفال

۱۴ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ

انسان را از گِلِ خشکیده ای همچون سفال آفرید .

« صَلْصَال » در اصل به معنی "رفت و آمد صدا در اجسام

جزء بیست و هفتم (۱۱۵)

خشک" است ، سپس به خاک های خشکیده که وقتی اشاره به آن می کنند ، صدا می کند ، گفته شده است .

« فَخَّار » از ماده « فخر » گرفته شده و به معنی کسی است که بسیار فخر می کند و از آن جا که این گونه اشخاص آدم هایی توخالی و پر سر و صدا هستند ، این کلمه به کوزه و هر گونه "سفال" به خاطر سر و صدای زیادی که دارد ، اطلاق شده است .

از آیات مختلف قرآن و تعبیرات گوناگونی که درباره مبدأ آفرینش

انسان آمده ، به خوبی استفاده می شود که انسان در آغاز خاک بوده (۵ / حج) سپس با آب آمیخته شده و به صورت « گل » درآمد (۲ / انعام) و بعد « گل بدبو » (لجن) شد (۲۸ / حجر) سپس حالت « چسبندگی » پیدا کرد (۱۱ / صافات) و بعدا به صورت « خشکیده » درآمد و حالت « صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ » به خود گرفت (آیه مورد بحث) .

تعبیرات مزبور بیانگر یک واقعیت است که با مسائل تربیتی انسان پیوند مهمی دارد و آن این که ماده اولیه انسان بسیار بی ارزش و بی مقدار و از حقیرترین مواد روی زمین بوده، اما خداوند بزرگ از چنین ماده بی ارزشی چنان مخلوق پرارزشی ساخت که گل سرسبد جهان آفرینش شد.

(۱۱۶) سوره الرَّحْمَنِ

۱۵ وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَرْجٍ مِنْ نَارٍ

و جن را از شعله های مختلط و متحرک آتش .

« مارج » در اصل از « مَرَج » به معنی " اختلاط و آمیزش " است و این جا منظور اختلاط شعله های مختلف آتش می باشد ، زیرا هنگامی که آتش شعله ور می شود ، گاه به رنگ سرخ ، گاه به رنگ زرد ، گاه به رنگ آبی و گاه به رنگ سفید درمی آید .

بیشترین موجوداتی که ما با آن سر و کار داریم ، آب و خاک و باد و آتش است . مبدأ آفرینش « انسان » ، آب و خاک بوده ، درحالی که مبدأ آفرینش « جن » باد و آتش است و این دوگانگی مبدأ آفرینش ، سرچشمه تفاوت های زیادی در میان این دو است .

۱۶ فَبَايَ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدامین نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید ؟

ص: ۷۹

باز به دنبال نعمت هایی که در آغاز آفرینش انسان بوده ، جمله فوق را تکرار می کند .

۱۷ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ

او پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب است .

درست است که خورشید در هر روزی از ایام سال از نقطه ای طلوع و در نقطه ای غروب می کند و به این ترتیب به تعداد روزهای سال مشرق و مغرب دارد ، ولی با توجه به حداکثر « میل شمالی » آفتاب و « میل جنوبی » آن در حقیقت دو مشرق و دو مغرب دارد و بقیه در میان این دو می باشد .

این نظام که مبدأ پیدایش فصول چهارگانه سال با برکات فراوانی است، در حقیقت تأکید و تکمیلی است برای آن چه در آیات قبل آمده ، آن جا که سخن از حساب سیر خورشید و ماه در میان است و همچنین سخن از وجود میزان در آفرینش آسمان ها می باشد و اشاره ای است به نعمت ها و برکاتی که از این رهگذر عاید انسان می شود .

(۱۱۸) سوره الرَّحْمَنِ

از آن چه گفتیم ، این نکته به خوبی روشن شد که چرا در بعضی آیات قرآن آمده است ؛ « فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ : سوگند به پروردگار مشرق ها و مغرب ها » (۴۰ / معارج) .

زیرا در آن جا اشاره به تمام مشرق ها و مغرب های خورشید در عرض سال است ، درحالی که در آیه مورد بحث تنها به نهایت قوس صعودی و نزولی آن اشاره می کند .

پس کدامین نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید ؟

به هر حال بعد از ذکر این نعمت باز جن و انس را مخاطب ساخته و در خصوص نعمت های الهی از آن ها اقرار می گیرد .

دریاها با ذخایر گرانبهایشان

۱۹ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ

دو دریای مختلف را در کنار هم قرار داد ، در حالی که

جزء بیست و هفتم (۱۱۹)

با هم تماس دارند .

۲۰ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ

امادرمیان آن دوبرزخی است که یکی بردیگری غلبه نمی کند.

« مَرَجَ » به معنی مخلوط کردن و یا فرستادن و رها نمودن است و در این جا به معنی فرستادن و در کنار هم قراردادن می باشد ، به قرینه جمله « بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ » .

در ادامه شرح نعمت های پروردگار سخن از دریاها به میان می آورد ، اما نه همه دریاها بلکه کیفیت خاصی در پاره ای از دریاها که هم پدیده ای است عجیب و نشانه ای است از قدرت بی پایان حق و هم وسیله ای است برای پدید آمدن بعضی از متاع های مورد استفاده انسان ها.

منظور از این دو دریا به گواهی آیه ۵۳ سوره فرقان ، دو دریای آب « شیرین » و « شور » است ، آن جا که می فرماید: « وَ هُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ جَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَ حِجْرًا مَّحْجُورًا : او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار

داد؛ یکی گوارا و شیرین است و دیگری شور و تلخ و در میان آن ها برزخی قرار داد تا با هم مخلوط نشوند» .

(۱۲۰) سوره الرَّحْمَن

منظور از این دو دریا چیست؟

سابقاً در تفسیر سوره فرقان به این واقعیت اشاره کردیم که رودخانه های عظیم، آب شیرین هنگامی که به دریاها و اقیانوس ها می ریزند، معمولاً دریایی از آب شیرین در کنار ساحل تشکیل می دهند و آب شور را به عقب می رانند و عجیب این که تا مدت زیادی این دو آب شیرین و شور، به خاطر تفاوت درجه غلظت به هم آمیخته نمی شوند .

در مسافرت با هواپیما به مناطقی که این رودخانه ها به دریا می ریزند، منظره دریاها و آب شیرین و شور که در کنار هم قرار دارند و از هم جدا هستند، به خوبی از بالا نمایان است و هنگامی که کناره این آب ها به یکدیگر مخلوط شوند، آب های شیرین تازه، جای آن ها را می گیرند، به طوری که این دو دریای جدا از هم، دائماً جلب توجه می کند .

جزء بیست و هفتم (۱۲۱)

جالب این که به هنگام مد دریا که سطح اقیانوس بالا می آید، آب های شیرین به عقب رانده می شود و بی آن که با آب شور مخلوط گردند (مگر در مواقع خشکسالی و کم آبی) و قسمت زیادی از خشکی را می پوشانند، لذا ساحل نشینان در این مناطق با مهار کردن این آب های شیرین، نه‌های زیادی در منطقه ساحلی به وجود می آورند که به وسیله آن زمین های فراوانی مشروب می شود .

ص: ۸۲

این نهرها که از برکت جزر و مد ساحلی و تأثیر آن در آب این نهرها به وجود می آید، در شبانه روز دوبار از آب شیرین پر و خالی می شود و وسیله بسیار مؤثری برای آبیاری مناطق وسیعی هستند.

گلف استریم و رودهای عظیم دریایی

در سراسر اقیانوس های جهان ، رودهای عظیمی در حرکت است که یکی از نیرومندترین آن ها «گلف استریم» نام دارد .

این رود عظیم از سواحل آمریکای مرکزی حرکت می کند و سراسر اقیانوس اطلس را می پیماید و به سواحل اروپای شمالی می رسد .

(۱۲۲) سوره الرَّحْمَن

این آب ها که از مناطق نزدیک به خط استوا حرکت می کنند ، گرم هستند و حتی رنگ آن ها گاه بارنگ آب های مجاور متفاوت است و عجیب این که عرض این رود عظیم دریایی (گلف استریم) در حدود ۱۵۰ کیلومتر و عمق آن چندصد متر می باشد . سرعت آن در بعضی از مناطق به قدری است که در یک روز ۱۶۰ کیلومتر راه را طی می کند .

تفاوت درجه حرارت این آب ها با آب های مجاور ، در حدود ۱۰ تا ۱۵ درجه است و لذا حاشیه غربی آن را دیوار سرد می نامند .

« گلف استریم » بادهای گرمی به وجود می آورد و مقدار قابل توجهی از حرارتش را به طرف کشورهای شمالی قاره اروپا می برد و هوای آن کشورها را بسیار مطبوع می کند و شاید اگر این جریان نبود ، زندگی در آن کشورها بسیار سخت و طاقت فرسا بود .

« گلف استریم » یکی از این رودها است و در آب های پنج قاره جهان نظیر این جریان دریایی فراوان است .

و عامل اصلی آن تفاوت حرارت منطقه استوائی زمین و مناطق قطبی است که این حرکت را در آب دریاها به وجود می آورد

این موضوع را با یک تجربه ساده می توان دریافت؛ اگر ظرف بزرگ آبی داشته باشیم، در یک طرف آن قطعه یخی قرار دهیم و در طرف دیگر قطعه آهن داغی و روی سطح آب کمی کاه بریزیم، می بینیم جریانی در سطح این آب پیدا می شود و آب ها آهسته از آن منطقه گرم به سوی منطقه سرد حرکت می کنند، عین این ماجرا در کل دریاهاى جهان روی می دهد و سرچشمه پیدایش این رودهای دریایی است.

عجیب این که این رودهای عظیم دریایی با آبهای اطراف خود کمتر آمیخته می شوند و هزاران کیلومتر راه را به همان صورت می پیمایند و مصداق « مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ » را به وجود می آورند.

و از آن جالب تر این که در محل برخورد این آب های گرم با

(۱۲۴) سوره الرَّحْمَنِ

آب های سرد مجاور، پدیده ای رخ می دهد که برای انسان بسیار پرسود است، زیرا در محل تقاطع این آب های گرم و سرد یک نوع حالت بی حسی یا مرگ دستجمعی برای حیوانات ذره بینی که در میان آب معلق هستند، به وجود می آید و از این راه ماده غذایی فراوان و بی حساب جمع می شود که سبب جلب دسته های بزرگ ماهیان می گردد و به این ترتیب این منطقه یکی از بهترین مناطق صید ماهی در کره زمین است.

لذا يك تفسير برای آیات فوق ، همین است و منافاتی با سایر تفسیرها ندارد و جمع میان همگی ممکن است .

۲۱ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدامین نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید ؟

بار دیگر بندگان را مخاطب ساخته و در برابر این نعمت ها از آن ها سؤال می کند .

۲۲ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ

جزء بیست و هفتم (۱۲۵)

از آن دو لؤلؤ و مرجان خارج می شود .

« لؤلؤ » و « مرجان » دو وسیله جالب زینتی است و در طب و معالجه بیماری ها نیز استفاده می شود ، ضمناً مال التجاره و کالای خوبی است که از آن عواید زیادی به دست می آید و روی همین جهات به عنوان دو نعمت در آیات فوق به آن اشاره شده است .

اما « لؤلؤ » که در فارسی آن را « مروارید » گویند ، دانه شفاف و گرانبهایی است که در درون صدف در اعماق دریاها پرورش می یابد و هرقدر درشت تر باشد ، قیمتی تر است و در طب موارد استعمال گسترده ای دارد، اطبای پیشین از آن داروهایی را برای تقویت قلب و اعصاب و برطرف کردن انواع خفقان و حالت ترس و وحشت و تقویت کبد و رفع بدبویی دهان و سنگ های کلیه و مثانه و یرقان تهیه می کردند ، حتی در بیماری های چشم نیز از آن استفاده می نمودند .

« مرجان » موجود زنده ای است شبیه شاخه کوچک درخت که در اعماق دریاها می روید و تا مدت ها دانشمندان آن را نوعی گیاه

می پنداشتند ، ولی بعداً روشن شد که نوعی حیوان است ، هرچند به صخره های کف دریا می چسبد و گاه منطقه وسیعی را می پوشاند و تدریجاً افزوده می شود و جزایری را تشکیل می دهد که به « جزایر مرجانی » معروف است.

(۱۲۶) سوره الرَّحْمَن

« مرجان » معمولاً در آب های ساکن نشو و نما می کند .

بهترین نوع مرجان زینتی ، مرجان سرخ رنگ است و هرقدر سرخ تر باشد ، قیمتی تر است و در تشبیهات شعرا در اشعارشان نیز بر همین اساس است و بدترین نوع مرجان ، مرجان سفید است که به طور فراوان یافت می شود و در میان این دو ، مرجان سیاه قرارداد.

« مرجان » نیز علاوه بر جنبه زینت ، استعمال طبی دارد و خواص زیادی برای آن ذکر کرده اند ، از جمله از آن داروهایی می سازند که برای تقویت قلب ، دفع سم افعی ، تقویت اعصاب ، معالجه اسهال و خونریزی های رحم ، بهره گیری می کنند و گفته اند برای بیماری صرع نیز مفید است .

جزء بیست و هفتم (۱۲۷)

۲۳ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدامین نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید ؟

۲۴ وَ لَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَأَتْ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ

و برای او است کشتی های ساخته شده ای که در دریابه حرکت درمی آیند که همچون کوهی هستند .

« جوار » جمع « جاریه » به معنای جریان و حرکت ، توصیفی است برای « کشتی ها » ، زیرا آن چه بیشتر مورد توجه

ص: ۸۶

است ، همین جریان و حرکت کشتی ها است ، به همین جهت روی همین وصف تکیه شده است .

و این که کنیز را «جاریه» می گویند، به خاطر حرکت و کوشش او در انجام خدمات است و نیز اگر به دختر جوان، «جاریه» گفته می شود، به خاطر جریان نشاط جوانی در وجود او است.

« مُنْشَات » جمع « مُنْشَأُ » اسم مفعول از « انشاء » به معنی ایجاد است و جالب این که در عین تعبیر به « مُنْشَات » که حکایت از مصنوع بودن کشتی به وسیله انسان می کند ، می فرماید : « وَ لَمْهُ » (از برای خدا است ...) اشاره به این که مخترعان و سازندگان کشتی از خواص خداداد که در مصالح مختلفی که در کشتی ها به کار می رود ، استفاده می کنند ، همچنین از خاصیت سیال بودن آب دریاها و نیروی وزش بادها بهره می گیرند و خدا است که در آن مواد و در دریا و باد این خواص و آثار را آفریده است .

(۱۲۸) سوره الرَّحْمَنِ

« أَعْلَام » جمع « عَلمٌ » به معنی کوه است ، هرچند در اصل به معنی علامت و اثری است که از چیزی خبر می دهد و چون کوه ها از دور نمایان هستند ، از آن ها تعبیر به « عَلمٌ » شده است ، همان گونه که پرچم را نیز عَلمٌ می گویند .

به این ترتیب قرآن روی کشتی های بزرگ که بر صفحه اقیانوس ها و دریاها حرکت می کنند ، تکیه کرده است و برخلاف آن چه بعضی تصور می کنند ، کشتی های بزرگ مخصوص عصر موتور و بخار نیست، در داستان جنگ های یونانیان و کشورهای دیگر می خوانیم که از

کشتی های بسیار بزرگ نیروبر استفاده می کردند .

۲۵ فَبَآئِ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدامین نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید ؟

۲۶ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ

تمام کسانی که روی آن (زمین) هستند ، فانی می شوند .

چگونه « مسأله فنا » می تواند در زمره نعمت های الهی قرار گیرد ؟ ممکن است از این نظر باشد که این فنا به معنی فنای مطلق نیست بلکه دریچه ای است به عالم بقا و دالان و گذرگاهی است که شرط وصول به سرای جاویدان ، عبور از آن است .

منظور از « مَنْ عَلَيْهَا » (کسانی که بر زمین هستند) انس و جن است .

حقیقت « فنا » چیست ؟

این که در آیات فوق خواندیم که جز خدا همه فانی می شوند ، به معنی نابودی مطلق نیست ، به این معنی که حتی روح انسان نیز نابود می شود و یا خاک های حاصل از جسم او معدوم می گردد ، چراکه آیات قرآن تصریح به وجود برزخ تا روز رستاخیز می کند (۱) و از سوی دیگر بارها می گوید که مردگان در قیامت از قبرها برمی خیزند (۲) و استخوان های پوسیده و « عظم رمیم » به فرمان خدا لباس حیات در تن می پوشند . (۳)

(۱۳۰) سوره الرَّحْمَنِ

و این ها همه گواه برای این است که فنا در این آیه و آیات

ص: ۸۸

۱- ۱۰۰ / مؤمنون . ۵۱ ۲ / یس . ۷۹ ۳ / یس .

۲- ۱۰۰ / مؤمنون . ۵۱ ۲ / یس . ۷۹ ۳ / یس .

۳- ۱۰۰ / مؤمنون . ۵۱ ۲ / یس . ۷۹ ۳ / یس .

مشابه ، به معنی به هم ریختن نظام جسم و جان و قطع پیوندها و برهم خوردن نظم عالم خلقت و جانشین شدن عالم دیگری به جای آن است .

۲۷ وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می ماند .

« وَجْه » از نظر لغت به معنی صورت است که به

جزء بیست و هفتم (۱۳۱)

هنگام مقابله با کسی با آن مواجه و روبرو می شویم، ولی هنگامی که در مورد خداوند به کار می رود، منظور ذات پاک او است .

اما « ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ » که توصیفی برای « وجه » است ، اشاره به صفات جلال و جمال خدا است ، زیرا « ذو الجلال » از صفاتی خبر می دهد که خداوند ، اجل و برتر از آن است، این صفات را «صفات سلبيه» می نامند و «اکرام» به صفاتی اشاره می کند که حسن و ارزش چیزی را ظاهر می سازد و به این قبیل صفات، « صفات ثبوتیه » خداوند می گویند ، مانند علم و قدرت و حیات او. بنابراین معنای آیه روی هم رفته چنین می شود ؛ تنها ذات پاک خداوندی که متصف به صفات ثبوتیه و منزله از صفات سلبيه است، در این عالم باقی و برقرار می ماند .

ورود به آسمان ها فقط با ابزار مخصوص امکان پذیر است

۳۳ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَعْظَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ

(۱۳۲) سوره الرّحمن

ای گروه جن و انس! اگر می توانید از مرزهای آسمان ها و

ص: ۸۹

زمین بگذرید، پس بگذرید، ولی هرگز قادر نیستید مگر با نیروی (الهی).

« مَعْشَرٌ » از « عَشْرٌ » به معنی عدد ده ، گرفته شده و چون عدد ده ، یک عدد کامل است ، واژه « مَعْشَرٌ » به جمعیت کاملی گفته می شود که از اصناف و طوایف مختلفی تشکیل گردد.

« تَنْفُذُوا » از ماده « نفوذ » در اصل به معنی پاره کردن و عبور کردن از چیزی است و تعبیر به « مِنْ أَقْطَارٍ » اشاره به این است که جوانب آسمان ها را بشکافید و از آن بگذرید و به خارج آن ها سفر کنید .

« أَقْطَارٍ » جمع « قطر » به معنی اطراف چیزی است .

ضمنا مقدم داشتن « جن » در این جا ممکن است به خاطر این باشد که آن ها آمادگی بیشتری برای سیر آسمان ها دارند .

در این که آیه فوق ، مربوط به قیامت است یا دنیا و یا هر دو ؟

جزء بیست و هفتم (۱۳۳)

در میان مفسران گفتگو است و چون آیات قبل و بعد از آن ناظر به رویدادهای سرای دیگر است ، به نظر می رسد که این آیه نیز مربوط به فرار از چنگال عدالت الهی در قیامت باشد و مؤید آن بعضی از اخباری است که در منابع اسلامی در این زمینه نقل شده است .

در روز قیامت ، گنهکاران از سیمایشان شناخته می شوند

۴۱ يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ

بلکه مجرمان با قیافه هایشان شناخته می شوند و آن گاه آن ها

راباموهای پیش سروپاهایشان می گیرند(وبه دوزخ می افکنند).

« سیما » در اصل به معنی علامت و نشانه است و هرگونه علامت و نشانه ای را که در صورت و یا سایر نقاط بدن آن ها باشد، شامل می شود، ولی از آن جا که علایم خوشحالی و بدحالی بیشتر در صورت نمایان می گردد، به هنگام ذکر این لفظ، غالباً صورت، تداعی می شود.

(۱۳۴) سوره الرّحمن

کلمه « نواصی » جمع « ناصیه » و در اصل به معنی موهای پیش سر و از ماده « نَصِيأً » (بر وزن نَصِير) به معنی اتصال و پیوستگی است و « آخذ به ناصیه » نیز به معنی گرفتن موی پیش سر است و گاه کنایه از غلبه و تسلط کامل بر چیزی است.

« أقدام » جمع « قدم » به معنی پاها است .

در قیامت گروهی دارای چهره های بشاش نورانی و درخشان هستند که بیانگر ایمان و عمل صالح آن ها است و گروهی دیگر صورت هایی سیاه و تاریک و زشت و عبوس دارند که نشانه کفر و گناه آن ها است، چنان که در آیات ۳۸ تا ۴۱ سوره عبس می خوانیم: « وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ: در آن روز چهره هایی درخشان و نورانی هستند و چهره هایی تاریک، که سیاهی مخصوصی آن را پوشانیده است ».

گرفتن مجرمان با موی پیش سر و پاها، ممکن است به معنی حقیقی آن باشد که مأموران عذاب این دو را می گیرند و آن ها را از زمین

جزء بیست و هفتم (۱۳۵)

برداشته، با نهایت ذلت به دوزخ می افکنند و یا کنایه از نهایت ضعف و ناتوانی آن ها در چنگال مأموران عذاب الهی است، که این گروه

ص: ۹۱

را با خواری تمام به دوزخ می برند و چه صحنه دردناک و وحشتناکی است آن صحنه .

۶۸ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ

در آن ها (در بهشت آخرت) میوه های فراوان و درخت نخل و انار است .

بدون شك « فاكِهَةٌ » مفهوم گسترده ای دارد و همه انواع میوه را شامل می شود ولی اهمیت خرما و انار سبب شده که بالخصوص از آن دو نام برده شود و این که بعضی مفسران پنداشته اند که این دو میوه در مفهوم « فاكِهَةٌ » داخل نیست ، اشتباه است ، زیرا علمای لغت آن را انکار کرده اند و اصولاً عطف خاص بر عام در مواردی که امتیازی موجود باشد، کاملاً معمول است، چنان که در آیه ۹۸ سوره بقره می خوانیم: « مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيْلَ وَ ميكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ

(۱۳۶) سوره الرَّحْمَنِ

عَدُوًّا لِلْكَافِرِينَ : کسی که دشمن خدا و ملائکه و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است و) خداوند دشمن کافران می باشد . » .

در این جا « جبرئیل » و « میکائیل » که دو نفر از فرشتگان خاص بزرگ خدا هستند ، بعد از ذکر کلمه « ملائکه » که عام است ، مورد توجه قرار گرفته اند .

ارزش غذایی میوه ها خصوصا خرما و انار

اما ذکر خصوص میوه ها از میان غذاهای بهشتی ، به خاطر اهمیتی است که میوه ها در تغذیه دارند ، تا آن جا که انسان را موجودی « میوه خوار » نامیده اند و نقش میوه ها در طراوت و شادابی و نشاط انسان

ص: ۹۲

نه تنها از نظر علمی بلکه از نظر تجربه عمومی مردم نیز آشکار است .

و اما ذکر درخت نخل به جای میوه آن ، ممکن است از این نظر باشد که درخت نخل ، علاوه بر میوه اش از جهات مختلف مورد استفاده است ، در حالی که درخت انار چنین نیست ، از برگ های نخل ، انواع وسایل زندگی از فرش گرفته تا کلاه و لباس و وسیله حمل و نقل و

جزء بیست و هفتم (۱۳۷)

تختخواب می بافند و از الیاف آن استفاده های مختلف می کنند ، بعضی از قسمت های آن خواص دارویی دارد و حتی از تنه آن به عنوان ستون برای بعضی عمارت ها یا پل برای عبور از نهرها استفاده می کنند .

و اما انتخاب این دو میوه از میان میوه های بهشتی ، به خاطر تنوع این دو می باشد ؛ یکی غالباً در مناطق گرم می روید و دیگری در مناطق سرد ، یکی ماده قندی دارد و دیگری ماده اسیدی ، یکی از نظر طبیعت ، گرم است و دیگری سرد ، یکی غذا است و دیگری برطرف کننده تشنگی .

درباره مواد حیاتی موجود در خرما و انواع ویتامین های آن که امروز کشف شده است و بالغ بر ۱۳ ماده حیاتی و ۵ نوع ویتامین است و همچنین سایر خواص آن ذیل آیه ۲۵ سوره مریم تحت عنوان یک غذای نیروبخش سخن گفته ایم (۱)

(۱۳۸) سوره الرَّحْمَن

و اما انار در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به

ص: ۹۳

عنوان بهترین میوه ها (سَيِّدُ الْفَاكِهَةِ) معرفی شده است (۱).

دانشمندان غذاشناس در این باره مطالب بسیاری گفته اند ، از جمله روی قدرت پاک کنندگی خون و وجود مقدار قابل ملاحظه ای « ویتامین ث » در آن تکیه کرده اند .

فواید فراوان دیگری برای انار (شیرین و ترش) در کتب آمده است ، از جمله تقویت معده ، دفع تب های صفراوی ، یرقان ، بیماری خارش ، تقویت دید چشم ، رفع جراحات مزمن ، تقویت لثه و دفع اسهال است .

امام صادق فرموده : « أَطْعَمُوا صَبِيَّانَكُمْ الرُّمَانَ ، فَإِنَّهُ أَسْرِعُ لِشَبَابِهِمْ : به کودکانان انار دهید که موجب رشد سریع آن هاست » (۲).

جزء بیست و هفتم (۱۳۹)

و در حدیث دیگری نیز آمده است : « فَإِنَّهُ أَسْرِعُ لِأَلْسِنَتِهِمْ : زودتر به سخن می آیند » (۳).

و در حدیث دیگری از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده است که فرمودند: « مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ثَمَرَةٌ كَانَتْ أَحَبَّ إِلَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الرُّمْيَانِ : هیچ میوه ای در روی زمین نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله محبوب تر از انار نبود » (۴) پایان سوره رَحْمَن

۱- « بحار الانوار » ، جلد ۶۶ ، صفحه ۱۶۳ .

۲- « بحار الانوار » ، جلد ۶۶ ، صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵ .

۳- « بحار الانوار » ، جلد ۶۶ ، صفحه ۱۶۴ و ۱۶۵ .

۴- « کافی » ، جلد ۶ ، صفحه ۳۵۲ .

سوره واقعه

سوره واقعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ

هنگامی که واقعه عظیم (قیامت) برپا شود،

۲ لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ

هیچ کس نمی تواند آن را انکار کند .

«واقعه» به صورت سربسته اشاره به مسأله رستاخیز است و از آن جا که وقوعش حتمی است، از آن تعبیر به «واقعه» شده است و حتی بعضی آن را یکی از نام های قیامت شمرده اند.

واژه «کاذبه» را در این جا بعضی به معنی مصدری گرفته اند ، اشاره به این که وقوع قیامت آن چنان ظاهر و آشکار خواهد بود ، که هیچ گونه جای تکذیب و گفتگو ندارد ، بعضی آن را به معنی ظاهریش که اسم فاعل است ، تفسیر کرده اند و گفته اند :
در :

جزء بیست و هفتم (۱۴۱)

برابر وقوع رستاخیز ، تکذیب کننده ای وجود نخواهد داشت .

۳ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ

گروهی را پایین می آورد و گروهی را بالا می برد .

مستکبران گردنکش و ظالمان صدرنشین سقوط می کنند و مستضعفان مؤمن و صالح بر اوج قله افتخار قرار می گیرند و این است خاصیت یک انقلاب بزرگ و گسترده الهی .

لذا در روایتی از امام علی بن الحسین می خوانیم که در

تفسیر این آیه فرمود: « رستاخیزخافضه است، چراکه به خدا سوگند دشمنان خدا را در آتش ساقط می کند و رافعه است، چراکه به خدا سوگند اولیاءالله را به بهشت بالا می برد ». (۱)

۴ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا

این در هنگامی است که زمین به شدت به لرزه درمی آید .

(۱۴۲) سوره واقعه

۵ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا

و کوه ها در هم کوبیده می شود .

۶ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا

و به صورت غبار پراکنده درمی آید .

« رُجَّتِ » از ماده « رَجَّحَ » (بر وزن حَجَّ) به معنی حرکت دادن شدید است و « رَجْرَجَه » به اضطراب گفته می شود .

«بُسَّتِ» از ماده « بَسَّ » (بر وزن حَجَّ) در اصل به معنی نرم کردن آرد به وسیله آب است .

« هَبَاءَ » به معنی غبار است و « مُنْبَثٌ » به معنی پراکنده ، بعضی گفته اند « هَبَاءَ » آن غبارهای بسیار کوچکی است که در فضا معلق است و در حال عادی دیده نمی شود ، مگر زمانی که نور آفتاب از روزنه ای به درون محل تاریکی بتابد .

اکنون باید اندیشید که آن زلزله و انفجار تا چه حد سنگین است که می تواند کوه های عظیم را که در صلابت و استحکام ، ضرب المثلند ،

ص: ۹۶

آن چنان متلاشی کند که تبدیل به غبار پراکنده کند و فریادی که از این انفجار عظیم برمی خیزد، از آن هم وحشتناک تر است .

در قرآن درباره وضع کوه ها در آستانه قیامت ، تعبیرات گوناگونی آمده که مراحل مختلف انفجار کوه هارا نشان می دهد .

۷ وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً

و شما به سه گروه تقسیم خواهید شد .

«زَوْج» همیشه به جنس مذکر و مؤنث گفته نمی شود ، بلکه به اموری که قرین هم هستند، نیز «زوج» اطلاق می شود و از آن جا که اصنافی از مردم در قیامت و حشر و نشر، قرین یکدیگر هستند ، به آنها «أزواج» اطلاق شده است .

۸ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ

نخست « اصحاب میمنه » هستند ، چه اصحاب میمنه ای ؟

« مَيْمَنَةَ » از ماده « يُمِّن » به معنی سعادت و خوشبختی گرفته شده و به این ترتیب گروه اول ، گروه سعادت‌مندانند .

(۱۴۴) سوره واقعه

تعبیر به « ما أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ » (چه گروه خوشبختی ؟) برای بیان این حقیقت است که حد و نهایتی برای خوشبختی و سعادت آن ها متصور نیست و این بالاترین توصیفی است که در این گونه موارد امکان دارد، مثل این است که می گوییم: «فلان کس انسان است، چه انسانی؟!»

۹ وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ

گروه دیگر « اصحاب شوم » هستند ، چه اصحاب شومی ؟

« مَشْأَمَةَ » از ماده « شوم » به معنی بدبختی و شقاوت است .

گروهی بدبخت و تیره روز و بیچاره و بینوا که نامه اعمالشان را به دست چپشان می دهند که خود نشانه و رمزی است برای تیره بختی و جرم و جنایت آن ها .

۱۰ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ

و سومین گروه « پیشگامان پیشگام » .

۱۱ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ

آن هامقربانند .

جزء بیست و هفتم (۱۴۵)

« سَابِقُونَ » کسانی هستند که نه تنها در ایمان ، پیشگامند ، که در اعمال خیر و صفات و اخلاق انسانی نیز پیشقدمند ، آن ها « اَسْوَه » و « قُدْوَه » مردمند و امام و پیشوای خلقند و به همین دلیل مقربان درگاه خداوند بزرگند .

بدیهی است منظور از « قُرْب » در این جا "قرب مقامی" است نه "قرب مکانی" ، چراکه خداوند مکان ندارد و از ما به ما نزدیک تر است .

۱۲ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ

در باغ های پر نعمت بهشت جای دارند .

تعبیر به « جَنَّاتِ النَّعِيمِ » انواع نعمت های مادی و معنوی بهشت را شامل می شود .

۱۳ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ

گروه کثیری از امت های نخستین هستند .

۱۴ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ

و اندکی از امت آخرین .

ص: ۹۸

« ثَلَّةٌ » چنان که « راغب » در « مفردات » می گوید ، در اصل به معنی قطعه مجتمع از پشم است ، سپس به معنی جماعت و گروه به کار رفته است و در این جا به قرینه مقابله با « قَلِيلٌ مِنَ الْأَخْرِيْنَ » ، به معنی قطعه عظیم است .

طبق این دو آیه ، گروه زیادی از مقربان ، از امت های پیشین هستند و تنها کمی از آن ها از امت محمد صلی الله علیه و آله می باشند .

ممکن است در این جا این سؤال پیش آید که چگونه این مسأله با اهمیت فوق العاده امت اسلامی سازگار است ، با این که خداوند آن ها را بهترین امت خطاب کرده و فرموده است : « كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ ... » (۱۱۰ / آل عمران) .

پاسخ این سؤال با توجه به دو نکته روشن می شود : نخست این که منظور از مقربان ، همان سابقون و پیشگامان در ایمان هستند ، مسلم است که در امت اسلامی پیشگامان در پذیرش اسلام ، گروه اندکی بودند که نخستین آن ها از مردان علی و از زنان خدیجه بود ،

جزء بیست و هفتم (۱۴۷)

درحالی که کثرت پیامبران پیشین و تعداد امت های آن ها و وجود پیشگامان در هر امت ، سبب می شود که آن ها از نظر تعداد ، فزونی یابند .

دیگر این که کثرت عددی دلیل بر کثرت کیفی نیست و به تعبیر دیگر ، ممکن است تعداد سابقون این امت کمتر باشند ، ولی از نظر مقام بسیار برتر ، همان گونه که در میان خود پیامبران نیز تفاوت است : « تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ : ما بعضی از رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم » (۲۵۳ / بقره) .

۵۷ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ

ما شما را آفریدیم، چرا آفرینش مجدد را تصدیق نمی کنید؟

«لَوْ لَا» به اصطلاح برای ترغیب و تحریک بر انجام کاری است.

می گوید: ما شما را خلق کرده ایم، چرا آفرینش مجدد یعنی معاد را تصدیق نمی کنید؟

این استدلال در حقیقت شبیه همان است که در آیه ۷۸ و ۷۹ سوره

(۱۴۸) سوره واقعه

«یس» آمده که قرآن در پاسخ یکی از مشرکان که استخوان پوسیده ای را در دست گرفته بود و می گفت: «چه کسی این استخوان ها را زنده می کند»؟ می فرماید: «او برای ما مثلی زد و آفرینش نخستین خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی استخوان های پوسیده را زنده می کند؟ بگو: همان کس که آن را در آغاز آفرید و او از همه مخلوقات خود آگاه است».

زارع، خداوند است یا شما؟

۶۳ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ

آیا هیچ درباره آن چه کشت می کنید، اندیشیده اید؟

۶۴ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ

آیا شما آن را می رویانید، یا ما می رویانیم؟

آیات ۶۳ تا ۶۷ به سه دلیل دیگر که هر کدام نمونه ای از قدرت بی پایان خدا در زندگی انسان است، اشاره می کند که یکی مربوط به "آفرینش دانه های غذایی" و دیگری "آب" و سومی "آتش" است، زیرا سه رکن اساسی زندگی انسان را این ها تشکیل می دهد، دانه های گیاهی

مهم ترین ماده غذایی انسان محسوب می شود و آب مهم ترین مایع آشامیدنی و آتش مهم ترین وسیله برای اصلاح مواد غذایی و سایر امور زندگی است .

۵ در آیه ۶۳ ، تعبیر به « تَحْرُثُونَ » از ماده « حَرَثَ » می کند که به معنی کشت کردن (افشاندن دانه و آماده ساختن آن برای نمو است) و در آیه دوم تعبیر به « تَزْرَعُونَ » از ماده « زراعت » می کند ، که به معنی رویانیدن است .

بدیهی است کار انسان، تنها کشت است، اما رویانیدن ، تنها کار خدا است و لذا در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود : « لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ زَرَعْتُ وَ لَيْقُلْ حَرَثْتُ (فَإِنَّ الزَّارِعَ هُوَ اللَّهُ) : هیچ یک از شما نگوید : من زراعت کردم ، بلکه بگوید : کشت کردم (زیرا زارع حقیقی خدا است) » .

شرح این دلیل چنین است که انسان کاری را که در مورد زراعت می کند ، بی شباهت به کار او در مورد تولد فرزند نیست ، دانه ای را

(۱۵۰) سوره واقعه

می افشاند و کنار می رود ، این خداوند است که در درون دانه یک سلول زنده بسیار کوچک آفریده که وقتی در محیط مساعد قرار گرفت ، در آغاز از مواد غذایی آماده در خود دانه استفاده می کند ، جوانه زده و ریشه می دواند ، سپس با سرعت عجیبی از مواد غذایی زمین کمک می گیرد و دستگاه های عظیم و لاباتوارهای موجود در درون گیاه به کار می افتد و غوغایی برپا می کند ، ساقه و شاخه و خوشه را می سازد و گاه از یک تخم ، صدها یا هزاران تخم برمی خیزد .

ص: ۱۰۱

دانشمندان می گویند: تشکیلاتی که در ساختمان یک گیاه به کار رفته، از تشکیلات موجود در یک شهر عظیم صنعتی با کارخانه های متعددش شگفت انگیزتر و به مراتب پیچیده تر است.

آیا کسی که چنین قدرتی دارد، از احیای مجدد مردگان عاجز است؟

۶۵ لَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكُّهُونَ

هرگاه بخواهیم آن را تبدیل به کاه درهم کویده می کنیم، به گونه ای که تعجب کنید.

جزء بیست و هفتم (۱۵۱)

«حُطَام» از ماده «حَطَم» در اصل به معنی شکستن چیزی است و غالباً به شکستن اشیاء خشک مانند استخوان پوسیده و یا ساقه های خشک گیاهان اطلاق می شود و در این جا منظور کاه است.

«تَفَكُّهُونَ» از ماده «فَاكِهَه» و به معنی میوه است، سپس «فَاكِهَت» به مزاح و شوخی و گفتن لطیفه ها که میوه جلسات انس است، اطلاق شده ولی این ماده گاهی به معنی تعجب و حیرت نیز آمده است و آیه مورد بحث از این قبیل است.

می توانیم تندباد سمومی بفرستیم که آن را قبل از بستن دانه ها خشک کرده و درهم بشکند یا آفتی برای آن مسلط کنیم که محصول را از بین ببرد و نیز می توانیم سیل ملخ ها را بر آن بفرستیم و یا گوشه ای از یک صاعقه بزرگ را بر آن مسلط سازیم، به گونه ای که چیزی جز یک مشت کاه خشکیده از آن باقی نماند و شما از مشاهده منظره آن در حیرت و ندامت فرو روید.

ص: ۱۰۲

آیا اگر زارع حقیقی شما بودید ، این امور امکان داشت ؟ پس بدانید همه این برکات از جای دیگر است .

۶۶ إنا للمُعْرَمُونَ

(به گونه ای که بگویید :) به راستی ما زیان کرده ایم .

۶۷ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ

بلکه ما به کلی محرومیم .

آیا اگر زارع حقیقی شما بودید ، چنین سرنوشتی امکان پذیر بود ؟ این ها نشان می دهد که این همه آوازه ها از او است و هم او است که از یک دانه ناچیز ، گیاهان پرطراوت و گاه صدها یا هزاران دانه تولید می کند ، گیاهانی که دانه هایش خوراک انسان ها و شاخ و برگش ، غذای حیوانات و گاه ریشه ها و سایر اجزایش درمان انواع دردها است .

این آب و آتش از کیست ؟

۶۸ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ

آیا به آبی که می نوشید، اندیشیده اید ؟

جزء بیست و هفتم (۱۵۳)

۶۹ ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ

آیا شما آن را از ابر نازل می کنید یا ما نازل می کنیم ؟

« مُزْنٌ » به معنی ابرهای روشن است و بعضی آن را به ابرهای باران زا تفسیر کرده اند .

۶ این آیات وجدان انسان ها را در برابر یک سلسله سؤال ها قرار می دهد و از آن ها اقرار می گیرد و در واقع می گوید : آیا درباره این آبی که مایه حیات شما است و پیوسته آن را می نوشید ، فکر کرده اید ؟

چه کسی به آفتاب فرمان می دهد بر صفحه اقیانوس ها بتابد و از میان آب های شور و تلخ تنها ذرات آب خالص و شیرین و پاک از هرگونه آلودگی را جدا ساخته و به صورت بخار به آسمان بفرستد ؟

چه کسی به این بخارات دستور می دهد دست به دست هم دهند و فشرده شوند و قطعات ابرهای باران را تشکیل دهند ؟
چه کسی دستور حرکت به بادها و جابه جا کردن قطعات ابرها و فرستادن آن ها را بر فراز زمین های خشک و مرده می دهد ؟

(۱۵۴) سوره واقعه

چه کسی به طبقات بالای هوا این خاصیت را بخشیده که به هنگام سرد شدن ، توانایی جذب بخار را از دست دهد و در نتیجه بخارات موجود به صورت قطرات باران ، نرم و ملایم، آهسته و پی در پی بر زمین ها فرود آیند ؟

کسی که این قدرت را دارد که با وسایلی این چنین ساده ، آن چنان برکاتی برای شما فراهم سازد ، آیا قادر بر احیای مردگان نیست ؟ این خود یک نوع احیای مردگان است ، احیای زمین های مرده که هم نشانه توحید و عظمت خدا است و هم دلیل بر رستاخیز و معاد .

۷۰ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ

هرگاه بخواهیم این آب گوارا را تلخ و شور قرار می دهیم ، پس چرا شکر نمی کنید ؟

«أجاج» از ماده «أجج» در اصل از «أججج» آتش یعنی برافروختگی و سوزندگی آن گرفته شده است و به آبهایی که به خاطر شوری یا تلخی و حرارت ، دهان را می سوزاند ، أجاج می گویند.

ص: ۱۰۴

آری اگر خدا می خواست ، به املاح محلول در آب نیز اجازه می داد که همراه ذرات آب تبخیر شوند و دوش به دوش آن ها به آسمان صعود کنند و ابرهایی شور و تلخ تشکیل داده ، قطره های بارانی درست همانند آب دریا شور و تلخ فرو ریزند ، اما او به قدرت کامله اش این اجازه را به املاح نداد ، نه تنها املاح در آب ، بلکه میکروب های موذی و مضر و مزاحم نیز اجازه ندارند همراه بخارات آب به آسمان صعود کرده و دانه های باران را آلوده سازند ، به همین دلیل قطرات باران هرگاه هوا آلوده نباشد، خالص ترین، پاک ترین و گواراترین آب ها است.

۷۱ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ

آیا درباره آتشی که می افروزید ، فکر کرده اید ؟

۷۲ ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ

آیا شما درخت آن را آفریده اید یا ما آفریده ایم ؟

۷ سرانجام به هفتمین و آخرین دلیل معاد در این سلسله آیات می رسیم و آن آفرینش آتش است ، آتشی که از مهم ترین ابزار

(۱۵۶) سوره واقعه

زندگی بشر و مؤثرترین وسیله در تمام صنایع است ، می فرماید : آیا هیچ درباره آتشی که می افروزید ، اندیشیده اید ؟

« تُورُونَ » از ماده « وَرَى » (بر وزن نُفَى) به معنی مستور ساختن است و به آتشی که در وسایل آتش افروزی نهفته است و آن را از طریق جرقه زدن بیرون می آورند ، « وَرَى » و « ایراء » می گویند .

توضیح این که : از نظر علمی ثابت شده ، آتشی که امروز به هنگام سوختن چوب ها مشاهده می کنیم ، همان حرارتی است که درختان طی

سالیان دراز از آفتاب گرفته و در خود ذخیره کرده اند، ما فکرمی کنیم تابش پنجاه سال نور آفتاب بر بدنه درخت از میان رفته ، غافل از این که تمام آن حرارت در درخت ذخیره شده و به هنگامی که جرقه آتش به چوب های خشک می رسد و شروع به سوختن می کند ، آن حرارت و نور و انرژی را پس می دهد .

یعنی در این جا رستاخیز و معادی برپا می شود و انرژی های مرده از نو زنده می شوند و جان می گیرند و به ما می گویند :

جزء بیست و هفتم (۱۵۷)

خدایی که رستاخیز ما را فراهم ساخت ، قدرت دارد که رستاخیز شما انسان ها را نیز فراهم سازد .

(برای دستیابی به توضیح بیشتر در این زمینه، به بحث مشروحی که در جلد ۱۸ تفسیر نمونه ، صفحه ۴۶۱ تا ۴۶۷ مطرح شده است ، مراجعه کنید) .

جمله « تُورُونَ » که به معنی آتش افروختن است ، گرچه معمولاً در این جا به استفاده از آتش زنه تفسیر شده است ، ولی هیچ مانعی ندارد که آتش گیره (هیزم) را نیز شامل شود ، زیرا به هر حال آتشی است پنهان که آشکار می گردد .

۷۳ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرَةً وَ مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ

ما آن را وسیله یادآوری (برای همگان) و وسیله زندگی برای مسافران قرار داده ایم .

«متاع» به هر وسیله ای که انسان در زندگی خویش از آن بهره مند می شود، اطلاق می گردد .

ص: ۱۰۶

بازگشت آتش از درون درختان سبز از یک سو یادآور بازگشت روح به بدن های بی جان در رستاخیز است و از سوی دیگر این آتش تذکری است نسبت به آتش دوزخ ، چراکه طبق حدیثی پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود : « نَارُكُمْ هَذِهِ الَّتِي تُوقَدُونَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءٍ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ : این آتشی که برمی افروزید ، یک جزء از هفتاد جزء آتش دوزخ است » (۱).

و اماتعبیر به «مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ» اشاره کوتاه و پرمعنی به فواید دنیوی این آتش است ، زیرا در معنی «مُقْوِينَ» دو تفسیر آمده ؛ نخست این که از ماده «قواء» (بر وزن کتاب) به معنی بیابان خشک و خالی است ، لذا «مُقْوِينَ» به کسانی می گویند که در بیابان ها گام می نهند و از آن جا که افراد بادیه نشین غالبا فقیرند ، گاه این تعبیر در معنی "فقیر" نیز به کار رفته است .

جزء بیست و هفتم (۱۵۹)

تفسیر دوم این که از ماده «قوت» و به معنی نیرومندان است ، لذا واژه مزبور از لغاتی است که در دو معنی متضاد به کار می رود .

درست است که « آتش » و درختان « آتش زنه » و « آتش گیره » مورد استفاده همگان است ، ولی چون مسافران برای دفع سرما و طبخ غذا مخصوصا در سفرهای قدیم به وسیله قافله ها بیش از همه محتاج به آن بودند ، روی آن تکیه شده است .

استفاده « اقویاء » از آتش نیز به خاطر گستردگی زندگی آن ها

ص: ۱۰۷

روشن است ، مخصوصاً اگر این بحث را به جهان امروز گسترش دهیم که چگونه حرارت ناشی از انواع آتش ها دنیای صنعتی را به حرکت درمی آورد و چرخ های عظیم کارخانجات را به گردش وامی دارد که اگر این شعله عظیم (که همه از درختان است ، حتی آتشی که از زغال سنگ و یا مواد نفتی گرفته می شود ، آن هم بی واسطه یا باواسطه به گیاهان بازمی گردد) روزی خاموش شود ، نه تنها چراغ تمدن ، که چراغ زندگی انسان ها نیز خاموش خواهد گشت .

(۱۶۰) سوره واقعه

بدون شک آتش یکی از مهم ترین اکتشافات بشر است ، در حالی که تمام نقش ایجاد در آن را آفرینش برعهده گرفته و نقش انسان در آن بسیار ناچیز و بی ارزش است و نیز بدون شک از زمانی که آتش کشف شد ، بشریت در مرحله تازه ای از تمدن خود گام نهاد .

آری قرآن مجید در همین یک جمله کوتاه به تمام این حقایق به صورت سربسته اشاره کرده است .

در مورد ذکر این نعمت های سه گانه (دانه های غذایی ، آب و آتش) ترتیبی رعایت شده که یک ترتیب کاملاً طبیعی است ، انسان نخست به سراغ دانه های غذایی می رود ، بعد آن ها را با آب می آمیزد و سپس آن را با آتش طبخ و برای تغذیه آماده می کند .

۷۴ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

حال که چنین است ، به نام پروردگار بزرگت تسبیح کن (و او را پاک و منزّه بشمار) .

آری خداوندی که این همه نعمت را آفریده است و هرکدام یادآور

ص: ۱۰۸

توحید و معاد و قدرت و عظمت او است ، شایسته تسبیح و تنزیه از هر گونه عیب و نقص است .

نکته

در این جا لازم است به چند حدیث پرمعنی در ارتباط با آیات فوق از پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی اشاره کنیم:

۱ در حدیثی از علی می خوانیم : « شبی از شب ها حضرت به هنگام نماز و خواندن سوره "واقعه" ، وقتی به آیه « أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ، ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ » رسید ، سه بار عرض کرد : « بَلْ أَنْتَ يَا رَبِّ : بلکه تو خالق انسان هستی ای پروردگار » و هنگامی که به آیه « ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ » رسید ، باز سه مرتبه عرض کرد : « بَلْ أَنْتَ يَا رَبِّ : بلکه زارع حقیقی تویی ای پروردگار » و هنگامی که به آیه « ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ » رسید ، باز سه مرتبه عرض کرد : « بَلْ أَنْتَ يَا رَبِّ : تویی که باران را از ابرها فرومی فرستی ای پروردگار » ، سپس آیه « ءَأَنْتُمْ

(۱۶۲) سوره واقعه

أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ » را تلاوت فرمود و سه مرتبه عرض کرد : « بَلْ أَنْتَ يَا رَبِّ : تویی که درختان آتش زا را آفریده ای ای پروردگار » (۱)

از این حدیث استفاده می شود که مناسب است انسان در برابر جمله هایی که به صورت استفهام تقریری در قرآن مجید آمده است ،

ص: ۱۰۹

پاسخ مساعد دهد، گویی که خدا با او سخن می گوید، سپس حقیقت آن را در روح و جان خود زنده نماید و تنها به تلاوت بی روح و فاقد اندیشه و عمل قناعت نکند.

۲ در حدیث دیگری از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: « لا تَمْنَعُوا عِبَادَ اللَّهِ فَضْلَ الْمَاءِ وَلَا كِلَاءَ وَلَا نَارًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَهَا مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ وَقُوَّةً لِلْمُسْتَضْعَفِينَ: هرگز بندگان خدا را از آب اضافی که در اختیار دارید، منع نکنید و نه از

جزء بیست و هفتم (۱۶۳)

مرتع اضافی و نه از آتش، چرا که خداوند این ها را وسیله زندگی مسافران و مایه قوت نیازمندان قرار داده است» (۱)

۳ در حدیث دیگری می خوانیم: هنگامی که آیه «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» نازل شد، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اجعلوها فی رُكُوعِكُمْ: آن را ذکر رکوع خود قرار دهید» (در رکوع خود بگویید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» (۲).

۷۵ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ

سوگند به جایگاه ستارگان و محل طلوع و غروب آن ها.

به هنگام نزول این آیات غالب مردم اهمیت این سوگند را نمی دانستند، امروز برای ما روشن شده است که ستارگان آسمان هر کدام جایگاه مشخصی دارد و مسیر و مدار آن ها که طبق قانون جاذبه و

ص: ۱۱۰

۱- «دُرُالْمَنْثُور» ، جلد ۶ ، صفحه ۱۶۱ .

۲- «مَجْمَعُ الْبَيَان» ، جلد ۹ ، صفحه ۲۲۴ .

دافعه تعیین می شود ، بسیار دقیق و حساب شده است و سرعت

(۱۶۴) سوره واقعه

سیر آن ها هر کدام با برنامه معینی انجام می پذیرد .

این مسأله گرچه در کرات دوردست ، دقیقا قابل محاسبه نیست ، اما در منظومه شمسی که خانواده ستارگان نزدیک به ما را تشکیل می دهد ، دقیقا مورد بررسی قرار گرفته و نظام مدارات آن ها به قدری دقیق و حساب شده است که انسان را به شگفتی وامی دارد .

هنگامی که به این نکته توجه کنیم که طبق گواهی دانشمندان تنها در کهکشان ما حدود یک هزار میلیون ستاره وجود دارد و در جهان کهکشان های زیادی موجود است که هر کدام مسیر خاصی دارند ، به اهمیت این سوگند قرآن آشنا تر می شویم .

در صفحه ۳۳ از کتاب « الله و العلم الحدیث » می خوانیم : « دانشمندان فلکی معتقدند این ستارگانی که از میلیاردها متجاوزند که قسمتی از آن ها را با چشم غیر مسلح می توان دید و قسمت (بسیار بیشتری) را جز با تلسکوپ ها نمی توان دید ، بلکه قسمتی از آن ها حتی با تلسکوپ هم قابل مشاهده نیست ، فقط با وسایل خاصی می توان از

جزء بیست و هفتم (۱۶۵)

آن ها عکسبرداری کرد ، همه این ها در مدار مخصوص خود شناورند و هیچ احتمال این را ندارد که یکی از آنها در حوزه جاذبه ستاره دیگری قرار گیرد ، یا با یکدیگر تصادف کنند و در واقع چنین تصادفی همانند این است که فرض کنیم یک کشتی اقیانوس پیما در دریای مدیترانه با کشتی دیگری در اقیانوس کبیر تصادف کند ، درحالی که هر دو کشتی به یک سو و با سرعت واحدی در حرکتند و چنین احتمالی اگر

ص: ۱۱۱

محال نباشد ، لا اقل بعید است .

با توجه به این اکتشافات علمی از وضع ستارگان ، اهمیت سوگند بالا روشن تر می گردد .

۷۶ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَيْتَعْلَمُونَ عَظِيمٌ

و این سوگندی است بسیار بزرگ ، اگر بدانید .

تعبیر به « لَوْ تَعْلَمُونَ » (اگر بدانید) به خوبی گواهی می دهد که علم و دانش بشر در آن زمان این حقیقت را به طور کامل درک نکرده بود و این خود یک اعجاز علمی قرآن محسوب می شود

(۱۶۶) سوره واقعه

که در عصری که شاید هنوز عده ای می پنداشتند ستارگان میخ های نقره ای هستند که بر سقف آسمان کوبیده شده اند ، یک چنین بیانی آن هم در محیطی که به حق محیط جهل و نادانی محسوب می شد ، از یک انسان عادی محال است .

۷۷ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

که آن قرآن کریمی است .

توصیف « قُرْآن » به « کریم » (با توجه به این که « کرم » در مورد خداوند، به معنی احسان و انعام و در مورد انسان ها به معنی دارا بودن اخلاق و افعال ستوده و به طور کلی اشاره به محاسن بزرگ است) نیز اشاره به زیبایی های ظاهری قرآن از نظر فصاحت و بلاغت الفاظ و جمله ها و هم اشاره به محتوای جالب آن است ، چراکه از سوی خدایی نازل شده که مبدأ و منشأ هر کمال و جمال و خوبی و زیبایی است .

حال ببینیم قسم عظیمی که در آیه قبل آمده ، برای چه منظوری

ص: ۱۱۲

ذکر شده است؟ در واقع این آیه پرده از روی آن برداشته است .

جزء بیست و هفتم (۱۶۷)

و به این ترتیب به مشرکان لجوج که پیوسته اصرار داشتند این آیات ، نوعی کهنات است و یا اَلْعِيَاذُ بِاللَّهِ سخنانی است جنون آمیز ، یا همچون اشعار شاعران یا از سوی شیاطین است ، پاسخ می گوید که این وحی آسمانی است و سخنی است که آثار عظمت و اصالت از آن ظاهر و نمایان است و محتوای آن حاکی از مبدأ نزول آن می باشد و آن چنان این موضوع عیان است که حاجت به بیان نیست .

۷۸ فی کتابِ مَكْنُونٍ

که در کتاب محفوظ جای دارد .

در همان « لوح محفوظ » در « علم خدا » که از هرگونه خطا و تغییر و تبدیل ، محفوظ است ، بدیهی است کتابی که از چنان مبدئی ، سرچشمه می گیرد و نسخه اصلی آن در آن جا است ، از هرگونه دگرگونی و خطا و اشتباه مصون است .

تنها پاکان به حریم قرآن راه می یابند

۷۹ لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

(۱۶۸) سوره واقعه

و جز پاکان نمی توانند آن رامس کنند .

بسیاری از مفسران به پیروی از روایات و احادیثی که از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده ، این آیه را به عدم جواز مس کتابت قرآن بدون غسل و وضو تفسیر کرده اند .

بعضی نیز آن را اشاره به این معنی می دانند که حقایق و مفاهیم عالی قرآن را جز پاکان درک نمی کنند ، همان گونه که در آیه ۲ سوره بقره

ص: ۱۱۳

می خوانیم: « ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ : این کتاب شکی در آن نیست و مایه هدایت پرهیزگاران است » و به تعبیر دیگر حداقل پاکی که داشتن روح حقیقت جویی است ، برای درک حداقل مفاهیم آن لازم است و هر قدر پاکی و قداست بیشتر شود ، درک انسان از مفاهیم قرآن و محتوای آن افزون خواهد شد .

ولی هیچ منافاتی در میان این دو تفسیر وجود ندارد و ممکن است همه در مفهوم آیه جمع باشد .

۸۰ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ

جزء بیست و هفتم (۱۶۹)

این چیزی است که از سوی پروردگار عالمیان نازل شده .

خدایی که مالک و مربی تمام جهانیان است، این قرآن را برای تربیت تمام انسان ها بر قلب پاک پیامبرش نازل کرده است و همان گونه که در جهان تکوین، او مالک و مربی است، در جهان تشریح نیز هر چه هست، از ناحیه او می باشد .

۸۱ أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ

آیا این سخن را (این قرآن را با اوصافی که گفته شد) سست و کوچک می شمیرید ؟

« هَذَا الْحَدِيثِ » (این سخن) اشاره به قرآن است و « مُدْهِنُونَ » در اصل از ماده « دُهْن » به معنی روغن است و از آن جا که برای نرم کردن پوست تن و یا اشیاء دیگر آن را روغن مالی می کنند ، کلمه « اِدْهَان » به معنی مدارا و ملایمت و گاه به معنی سستی و عدم برخورد جدی آمده است و نیز از آن جا که افراد منافق و دروغگو غالباً زبان های

ص: ۱۱۴

نرم و ملایمی دارند ، این واژه احیاناً به معنی تکذیب و انکار نیز به کار رفته است و هر دو معنی در آیه فوق محتمل است .
اصولاً انسان چیزی را که باور دارد ، جدی می گیرد ، اگر آن را جدی نگرفت ، دلیل بر این است که آن را باور ندارد .

(۱۷۰) سوره واقعه

ویژگی های چهارگانه قرآن مجید

از چهار توصیفی که در آیات فوق درباره قرآن ذکر شد ، چنین می توان نتیجه گرفت که عظمت قرآن از یک سو به خاطر "عظمت محتوای آن" و از سوی دیگر "عمق معانی" و از سوی سوم "قداستش" که جز پاکان و نیکان به آن راه نمی یابند و از سوی چهارم "جنبه تربیتی" فوق العاده ای است که دارد ، چراکه از جانب ربّ العالمین نازل شده است .

پایان سوره واقعه

ص: ۱۱۵

سوره حدید

آیات ژرف اندیشان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایگر

۱ سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

آن چه در آسمان ها و زمین است، برای خداتسبیح می گویند و او عزیز و حکیم است .

این سوره با یک بخش توحیدی که جامع حدود « بیست وصف » از اوصاف الهی است ، آغاز می شود . اوصافی که شناخت آن ها سطح معرفت انسان را بالا می برد و به ذات مقدس خدا آشنا می کند ، اوصافی که هر کدام به گوشه ای از صفات جلال و جمال او اشاره دارد و هر قدر اندیشمندان بیشتر در آن بیندیشند ، به حقایق تازه ای دست می یابند .

چنان که در حدیثی از امام علی بن الحسین می خوانیم : « وقتی درباره توحید از حضرتش سؤال کردند، در پاسخ فرمود: خداوند

(۱۷۲) سوره حدید

متعال می دانست که در آخر زمان اقوامی می آیند که در مسایل تعمق و دقت می کنند، لذا سوره اخلاص و آیات آغاز سوره حدید تا « عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ » را نازل فرمود ، پس هر کس طالب ماورای آن باشد ، هلاک می شود . (۱)

از این حدیث استفاده می شود که این آیات حداکثر معرفت ممکن را به تشنه کامان می دهد .

ص: ۱۱۶

نخستین آیه این سوره با تسبیح و تنزیه خدا شروع شده است .

« تَسْبِيحٌ » در اصل از ماده « سَبَّحَ » (بر وزن مَسَحَ) به معنی حرکت سریع در آب و هوا است ، « تسبیح » نیز حرکت سریع در مسیر عبادت پروردگار است .

حقیقت تسبیح ، عبارت است از نفی هرگونه عیب و نقص و گواهی همه موجودات جهان به پاکی ذات مقدس او از هرگونه عیب و نقص یا به خاطر این است که آن چنان نظم و حساب و حکمت و

جزء بیست و هفتم (۱۷۳)

عجایب و شگفتی ها در نظام همه آن ها به کار رفته که همگی با زبان حال ذکر حق می گویند و تسبیح و ثنای او می خوانند و فریاد می کشند که آفریدگار ما قدرتش بی انتها و حکمتش بی پایان است یا این که تمامی ذرات جهان از نوعی درک و شعور برخوردارند به طوری که در عالم خود تسبیح و حمد خدا می گویند هرچند ما بر اثر محدود بودن اطلاعات از آن بی خبریم .

شرح بیشتر درباره حمد و تسبیح عمومی موجودات جهان را در جلد ۱۲ تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء (صفحه ۱۳۳ تا ۱۳۶) مطالعه فرمایید .

این نکته نیز لازم به یادآوری است که « ما » در جمله « سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ » معنی وسیع و گسترده ای دارد که همه موجودات جهان را اعم از صاحبان عقل و جاندار و بی جان را شامل می شود .

۲ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ

ص: ۱۱۷

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

مالکیت (و حاکمیت) آسمان ها و زمین از آن او است ، زنده می کند و می میراند و او بر هر چیز قادر است .

مالکیت خداوند نسبت به عالم هستی ، مالکیت اعتباری و تشریحی نیست ، بلکه مالکیت حقیقی و تکوینی است ، یعنی او به همه چیز احاطه دارد و همه جهان در قبضه قدرت او و تحت اراده و فرمان او است ، لذا به دنبال آن سخن از زنده کردن و میراندن و توانایی بر هر چیز به میان آمده است .

تفاوت « عزت » و « قدرت » در این است که عزت ، بیشتر توجه به " درهم شکستن مدافع " دارد و قدرت ، " توجه به ایجاد اسباب " ، بنابراین دو وصف مختلف محسوب می شوند، هرچند در ریشه توانایی باهم مشترکند.

جمله « يُحْيِي وَ يُمِيتُ » به صورت فعل مضارع دلیل بر استمرار مسأله حیات و مرگ در طول همه زمان ها است و اطلاق این دو ، نه تنها شامل حیات و مرگ انسان در این جهان می شود ، که شامل هرگونه حیات و مرگ از عالم فرشتگان گرفته تا موجودات زنده دیگر و حیوانات و گیاهان ، نه تنها حیات دنیا که حیات برزخی و رستاخیز را نیز در بر می گیرد ، آری حیات و مرگ در تمام اشکالش به دست قدرت او است .

جزء بیست و هفتم (۱۷۵)

۳ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

اول و آخر و ظاهر و باطن او است و از هر چیز آگاه است .

توصیف به «أَوَّل» و «آخِر» بودن، تعبیر لطیفی است از ازلیت و ابدیت او، زیرا می دانیم او وجودی است بی انتها و واجب الوجود، یعنی هستیش از درون ذات او است نه از بیرون، تا پایان گیرد یا آغازی داشته باشد و بنابراین از ازل بوده و تا ابد خواهد بود.

او سرآغاز و ابتدای عالم هستی است و او است که بعد از فنای جهان نیز خواهد بود.

بنابراین تعبیر به «أَوَّل» و «آخِر»، هرگز زمان خاصی را

(۱۷۶) سوره حدید

دربرن دارد و اشاره به مدت معینی نیست.

توصیف به «ظاهر» و «باطن» نیز تعبیر دیگری از احاطه وجودی او نسبت به همه چیز است، از همه چیز ظاهرتر است، زیرا آثارش همه جا را فرا گرفته و از همه چیز مخفی تر است، چون گنه ذاتش بر کسی روشن نیست.

یکی از نتایج این امور همان است که در پایان آیه آمده است: «وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» زیرا کسی که از آغاز بوده و تا پایان باقی است و در ظاهر و باطن جهان است، قطعاً از همه چیز آگاه و مطلع می باشد.

جمع اضداد در صفات خدا

بسیاری از صفات است که در ما انسان ها و موجودات دیگر غیرقابل جمع است و به صورت صفات متضاد جلوه می کند، مثلاً اگر من اولین نفر در میان جمعیت باشم، قطعاً آخرین نفر نخواهم بود، اگر ظاهر باشم، پنهان نیستم و اگر پنهان باشم، ظاهر نخواهم بود، همه این ها به خاطر آن است که وجود ما محدود است و یک وجود محدود

ص: ۱۱۹

جز این نمی تواند باشد، اما هنگامی که سخن به صفات خداوند می رسد، اوصاف دگرگون می شوند و تغییر شکل می دهند، در آن جا ظاهر و باطن باهم جمع می شود و همچنین آغاز و انجام و با توجه به لایتناهی بودن ذات مقدسش جای تعجب نیست.

غفلت و بی خبری تا کی؟

۱۶ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِتَذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

آیا وقت آن نرسیده است که دل های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آن چه از حق نازل شده است، خاشع گردد؟ و مانند کسانی نباشند که قبلاً به آن ها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمانی طولانی بر آن ها گذشت و قلب های آن ها قساوت پیدا کرد و بسیاری از آن ها گنهکارند.

(۱۷۸) سوره حدید

«يَأْنِ» از ماده «أَنَى» و از ماده «إِنَا» و از ماده «أَنَا» به معنی نزدیک شدن و حضور وقت چیزی است.

«تَخْشَعَ» از ماده «خشوع» به معنی حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر حقیقت مهم یا شخص بزرگی به انسان دست می دهد.

روشن است یاد خداوند اگر در عمق جان قرار گیرد و نیز شنیدن آیاتی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است، هرگاه به درستی تدبر شود، باید مایه خشوع گردد، ولی قرآن گروهی از مؤمنان را در این جا سخت

ملاحت می کند که چرا در برابر این امور خاشع نمی شوند؟ و چرا همچون بسیاری از امت های پیشین گرفتار غفلت و بی خبری شده اند؟ همان غفلتی که نتیجه آن قساوت دل است که ثمره اش فسق و گناه است.

آیا تنها به ادعای ایمان قناعت کردن و از کنار این مسائل مهم به سادگی گذشتن و تن به زندگی مرفه سپردن، در ناز و نعمت زیستن و دایم مشغول عیش و نوش بودن، با ایمان، سازگار است؟

جمله « طَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ » (زمان بر آن ها طولانی شد)

جزء بیست و هفتم (۱۷۹)

ممکن است اشاره به فاصله زمانی میان آن ها و پیامبرانشان باشد و یا طول عمر و درازی آرزوها و یا عدم نزول عذاب الهی در زمان طولانی و یا همه این ها، چراکه هر یک می تواند عاملی برای غفلت و قساوت و آن هم سببی برای فسق و گناه گردد.

در حدیثی از امیر مؤمنان علی آمده است: « لَا تُعَاجِلُوا الْأَمْرَ قَبْلَ بُلُوغِهِ فَتَنْدُمُوا وَلَا يَطُولَنَّ عَلَيْكُمُ الْأَمَدُ فَتَقْسُوا قُلُوبُكُمْ: در هیچ کاری قبل از فرا رسیدن زمان آن عجله نکنید که پشیمان می شوید و فاصله میان شما و حق، نباید طولانی گردد که قلوب شما قساوت می یابد. » (۱).

در حدیث دیگری از زبان حضرت عیسی مسیح می خوانیم: « لَا تُكثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَتَقْسُوا قُلُوبُكُمْ ، فَإِنَّ الْقَلْبَ الْقَاسِيَ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ وَلَا تَنْظُرُوا فِي ذُنُوبِ الْعِبَادِ كَأَنَّكُمْ أَرْبَابٌ

ص: ۱۲۱

وَ انظُرُوا فِي ذُنُوبِكُمْ كَمَا أَنْتُمْ عَبِيدٌ وَ النَّاسُ رَجُلَانِ : مُبْتَلَى وَ مُعَافَى ، فَارْحَمُوا أَهْلَ الْبَلَاءِ وَ اٰخِرِ دَعْوَا اللّٰهِ عَلٰى الْعَافِيَةِ : بدون ذکر خداوند زیاد سخن مگویید که موجب قساوت قلب است و قلب قساوت‌مند از خدا دور است و به گناهان بندگان همچون ارباب نسبت به بنده اش نگاه نکنید ، بلکه به گناهان خویش بنگرید همچون بنده ای در برابر مولی، مردم دو دسته اند: گروهی مبتلا و گروهی اهل عافیت، نسبت به مبتلایان ترحم کنید و خدا را بر عافیت سپاس گوید « (۱)»

۱۷ اِغْلَمُوا اِنَّ اللّٰهَ يُحْيِي الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْاٰيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ

بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می کند ، ما آیات (خود) را برای شما بیان کردیم شاید اندیشه کنید .

زنده شدن قلب های مرده با ذکر الهی و پیدا کردن حیات

جزء بیست و هفتم (۱۸۱)

معنوی در پرتو خشوع و خضوع در مقابل قرآن ، شباهت زیادی به زنده شدن زمین های مرده به برکت قطرات حیاتبخش باران دارد .

در حقیقت این آیه هم اشاره ای است به زنده شدن زمین های مرده به وسیله باران و هم زنده شدن دل های مرده به وسیله ذکرالله و قرآن مجید که از آسمان وحی بر قلب پاک محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است و هر دو شایسته تدبیر و تعقل است .

در حدیثی از امام کاظم آمده است : « خداوند

ص: ۱۲۲

دل های مرده را به نور حکمت زنده می کند ، همان گونه که زمین های مرده را به باران های پربرکت « (۱)» .

افراد گنهکاری که با شنیدن آیه «الْمَ یَأْنِ لِلَّذینَ آمَنُوا...» ، توبه کردند

آیه «الْمَ یَأْنِ لِلَّذینَ آمَنُوا...» از آیات تکان دهنده قرآن مجید است که قلب و روح انسان را در تسخیر خود قرار می دهد ،
پرده های

(۱۸۲) سوره حدید

غفلت را می دَرَد و فریاد می زند آیا موقع آن نرسیده است که... قلب های باایمان در برابر ذکر خدا و از آن چه از حق نازل شده ، خاشع گردد؟ و همانند کسانی نباشند که قبل از آن ها آیات کتاب آسمانی را دریافت داشتند ، اما بر اثر طول زمان ، قلب های آن ها به قساوت گرایید ؟

لذا در طول تاریخ ، افراد بسیار آلوده ای را می بینیم که با شنیدن این آیه ، چنان تکانی خوردند که در یک لحظه با تمام گناهان خود وداع گفتند و حتی بعضا در صف زاهدان و عابدان قرار گرفتند ، از جمله سرگذشت معروف «فُضَیْل بن عِیَاض» است .

«فضیل» که در کتب رجال ، به عنوان یکی از راویان موثق از امام صادق و از زهاد معروف ، معرفی شده و در پایان عمر در جوار کعبه می زیست و همان جا در روز عاشورا بدرود حیات گفت ، در آغاز ، راهزن خطرناکی بود که مردم از او وحشت داشتند .

روزی از نزدیکی یک آبادی می گذشت ، دخترکی را دید و به او علاقه مند شد . عشق سوزان دخترک ، فضیل را وادار کرد که شب هنگام

ص: ۱۲۳

از دیوار خانه او بالا رود و تصمیم داشت به هر قیمتی که شده ، به وصال او نایل گردد ، در این هنگام بود که در یکی از خانه های اطراف ، شخص بیداردلی مشغول تلاوت قرآن بود و به همین آیه رسیده بود : « أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ ... » این آیه همچون تیری بر قلب آلوده فضیل نشست ، درد و سوزی در درون دل احساس کرد ، تکان عجیبی خورد ، اندکی در فکر فرورفت ، این کیست که سخن می گوید ؟ و به چه کسی این پیام را می دهد ؟ به من می گوید : « ای فضیل ! آیا وقت آن نرسیده است که بیدار شوی ، از این راه خطا برگردی ، از این آلودگی خود را بشویی و دست به دامن توبه زنی ؟ ناگهان صدای فضیل بلند شد و پیوسته می گفت : « بَلَى وَاللَّهِ قَدْ آنَّ ، بَلَى وَاللَّهِ قَدْ آنَّ : به خدا سوگند وقت آن رسیده است ، به خدا سوگند وقت آن رسیده است . »

او تصمیم نهایی خود را گرفته بود و با یک جهش برق آسا ، از صف اشقیا بیرون پرید و در صفوف سَعِدَا جای گرفت ، به عقب برگشت

(۱۸۴) سوره حدید

و از دیوار بام فرود آمد و به خرابه ای وارد شد که جمعی از کاروانیان آن جا بودند و برای حرکت به سوی مقصدی با یکدیگر مشورت می کردند ، می گفتند : فضیل و دار و دسته او در راهند ، اگر برویم ، راه را بر ما می بندند و ثروت ما را به غارت خواهند برد . فضیل تکانی خورد و خود را سخت ملامت کرد و گفت : « چه بد مردی هستم ، این چه شقاوت است که به من رو آورده ؟ در دل شب به قصد گناه از خانه بیرون آمده ام و قومی مسلمان از بیم من به کنج این خرابه گریخته اند . »

ص: ۱۲۴

روی به سوی آسمان کرد و با دلی توبه کار این سخنان را بر زبان جاری ساخت : « اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ تُبْتُ اِلَیْکَ وَ جَعَلْتُ تَوْبَتِیْ اِلَیْکَ جِوَارَ بَیْتِکَ الْحَرَامِ : خداوندا ! من به سوی تو باز گشتم و توبه خود را این قرار می دهم که پیوسته در جوار خانه تو باشم ، خدایا ! از بدکاری خود در رنجم و از ناکسی در فغانم ، درد مرا درمان کن ، ای درمان کننده همه دردها و ای پاک و منزّه از همه عیب ها ! ای بی نیاز از خدمت من و ای بی نقصان از خیانت من ! مرا به رحمت بیخشای و مرا که اسیر بند هوای خویشم ، از این بند رهایی بخش ! »

جزء بیست و هفتم (۱۸۵)

خداوند دعای او را مستجاب کرد و به او عنایت هافرمود و از آن جابازگشت و به سوی مکه آمد ، سال ها در آن جا مجاور بود و از جمله اولیاء گشت . (۱)

۱۹ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ وَالشّٰهِدَاءُ عِنْدَ رَبّٰهِمْ لَهُمْ اَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيٰتِنَا اُولَئِكَ اَصْحَابُ الْجَحِيْمِ

کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آنها صدیقین و شهداء نزد پروردگارشان هستند، بر آن ها است پاداش (اعمال)شان و نور(ایمان)شان و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند ، اصحاب دوزخند .

« صِدِّیق » صیغه مبالغه از « صدق » و به معنی کسی است که

۱ « روح البیان » ، جلد ۹ ، صفحه ۳۶۵ .

ص: ۱۲۵

سرتاپا راستی است ، کسی که عملش ، گفتارش را تصدیق می کند و نمونه کامل صداقت است .

« شُهَدَاءَ » جمع « شهید » و از ماده « شهود » به معنی حضور توأم با مشاهده است ، خواه با چشم ظاهر باشد یا چشم دل و اگر به گواه ، شاهد یا شهید اطلاق می شود ، به خاطر حضور و مشاهده صحنه است ، همان گونه که اطلاق این واژه بر « شهیدان راه خدا » ، به خاطر حضورشان در میدان جهاد است .

اما در آیه مورد بحث ، ممکن است به معنی شهادت بر اعمال بوده باشد ، همان گونه که از آیات دیگر قرآن استفاده می شود که پیامبران ، گواه اعمال امت های خود هستند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گواه بر آن ها و بر امت اسلامی است و مسلمانان نیز شاهد و گواه بر اعمال مردمند (۱)

بنابراین مقام « شُهَدَاءَ » (گواهان بر اعمال) مقام

جزء بیست و هفتم (۱۸۷)

والایی است که برای افراد باایمان است .

بعضی نیز احتمال داده اند که « شُهَدَاءَ » در این جا به همان معنی شهیدان راه خدا است ، یعنی افراد مؤمن ، اجر و پاداش شهیدان را دارند و به منزله شهداء محسوب می شوند ، لذا در روایتی آمده است : کسی خدمت امام صادق آمد و عرض کرد : « اُدْعُ اللَّهَ اَنْ يَرْزُقَنِي الشَّهَادَةَ : از خدا بخواه که شهادت را به من روزی

ص: ۱۲۶

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر به جلد ۱۴ تفسیر نمونه ، ذیل آیه ۷۸ سوره حج و نیز جلد ۳ ، ذیل آیه ۴۱ سوره نساء مراجعه نمایید .

کند . امام فرمود : « إِنَّ الْمُؤْمِنَ شَهِيدٌ وَقَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ : مؤمن ، شهید است ، سپس همین آیه را قرائت فرمود » (۱)

به هر حال خداوند مؤمنان راستین را در این جا به دو وصف ، توصیف می کند ؛ نخست وصف « صدیق » و دیگری « شهید » و این نشان می دهد که منظور از مؤمنان در آیه مورد بحث ، مقام بالایی از ایمان است و گرنه یک مؤمن عادی چگونه می تواند این دو

(۱۸۸) سوره حدید

وصف را به خود اختصاص دهد ؟

دوران پندگانه عمر انسان

۲۰ اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتْرِيهَ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَآمَتَاعٌ الْغُرُورِ

بدانید زندگی دنیا، تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و تفاخر در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است، مانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرومی برد، سپس خشک می شود، به گونه ای که آن را زرد رنگ می بینی، سپس تبدیل به کاه می شود و در آخرت، یا عذاب شدید است یا مغفرت و رضای الهی و (به هر حال)

ص: ۱۲۷

زندگی دنیا چیزی جز متاع غرور نیست .

جزء بیست و هفتم (۱۸۹)

« غفلت » ، « سرگرمی » ، « تجمل » ، « تفاخر » و « تکاثر » دوران های پنجگانه عمر انسان را به شرح زیر تشکیل می دهند :

۱ مرحله « کودکی » است که زندگی در هاله ای از غفلت و بی خبری و لعب و بازی فرو می رود (لَعِبٌ) .

۲ مرحله « نوجوانی » که در آن سرگرمی جای بازی را می گیرد و در این مرحله ، انسان به دنبال مسائلی است که او را به خود سرگرم سازد و از مسائل جدی دور دارد (لَهْوٌ) .

۳ مرحله « جوانی » و شور و عشق و تجمل پرستی (زینةٌ) .

۴ مرحله « توجه به کسب مقام و فخر » (تَفَاخُزٌ) .

۵ مرحله « توجه به افزایش مال و نفرات و جمع آوری ثروت » (تَكَاثُرٌ) .

مراحل نخستین ، تقریباً بر حسب سنین عمر مشخص است ولی مراحل بعد در افراد ، کاملاً متفاوت می باشد و بعضی از آن ها مانند مرحله تکاثر اموال ، تا پایان عمر ادامه دارد ، هرچند بعضی معتقدند که

(۱۹۰) سوره حدید

هر دوره ای از این دوره های پنجگانه ، هشت سال از عمر انسان را می گیرد و مجموعاً به چهل سال بالغ می گردد و هنگامی که به این سن رسید ، شخصیت انسان ، تثبیت می گردد .

این امر نیز کاملاً ممکن است که بعضی از انسان ها شخصیتشان در همان مرحله اول و دوم متوقف گردد و تا پیری در فکر بازی و سرگرمی و معرکه گیری باشند و یا در دوران تجمل پرستی متوقف گردد و فکر و

ص: ۱۲۸

ذکرشان تا دم مرگ ، فراهم کردن خانه و مرکب و لباس زینتی باشد ، این ها کودکانی هستند در سن کهولت و پیرانی هستند با روحیه کودک .

سپس با ذکر یک مثال آغاز و پایان زندگی دنیا را در برابر دیدگان انسان ها مجسم ساخته، می فرماید : « كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرِيَهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَامًا » .

« كُفَّار » در این جا به معنی افراد بی ایمان نیست ، بلکه به معنی کشاورزان است ، زیرا کفر در اصل به معنی پوشاندن است و چون کشاورز ، بذرافشانی کرده و آن را زیر

جزء بیست و هفتم (۱۹۱)

خاک می پوشاند ، از این رو به او « کافر » می گویند .

« يَهِيْجُ » از ماده « هیجان » در لغت به دو معنی آمده است ؛ یکی خشک شدن گیاه و دیگری به حرکت درآمدن و جوش و خروش . ممکن است این دو معنی به یک ریشه بازگردد ، زیرا هنگامی که گیاه خشک شد ، آماده جدایی و پراکنندگی و حرکت و جوش و خروش می شود .

« حُطَام » از ماده « حَطَم » به معنی شکستن و خرد کردن است و به اجزای پراکنده کاه، «حُطام» گفته می شود که همراه تندباد به هرسو می دود .

آری مراحل را که انسان در طی هفتاد سال یا بیشتر طی می کند، در چند ماه در گیاهان ظاهر می شود و انسان می تواند بر لب کشتزار بنشیند و گذشت عمر و آغاز و پایان آن را در دیداری کوتاه بنگرد .

سپس به بازده عمر و نتیجه و محصول نهایی آن پرداخته و می افزاید : « وَ فِي الْآخِرَةِ ... إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ » .

ص: ۱۲۹

«متاع» به معنی هرگونه وسایل بهره گیری است ، بنابراین جمله

(۱۹۲) سوره حدید

« دنیا ، متاع غرور است » ، مفهومش این است که وسیله و ابزاری است برای فریبکاری ، فریب دادن خویشتن و فریب دادن دیگران و البته این در مورد کسانی است که دنیا را هدف نهایی قرار می دهند و به آن دل می بندند و بر آن تکیه می کنند و آخرین آرزویشان وصول به آن است ، اما اگر مواهب این جهان مادی، وسیله ای برای وصول به ارزش های والای انسانی و سعادت جاودان باشد، هرگز دنیا نیست، بلکه مزرعه آخرت و پلی برای رسیدن به آن هدف های بزرگ است .

اما اگر این مواهب مادی، تغییر جهت دهند و نردبانی برای رسیدن به اهداف الهی گردند، سرمایه هایی می شوند که خدا آن هارا از مؤمنان می خرد و بهشت جاویدان و سعادت ابدی به آن ها می بخشد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَّهُمُ الْجَنَّةَ ...» (۱۱۱ / توبه) .

بدیهی است توجه به دنیا و مواهب آن به عنوان یک « گذرگاه » یا یک « قرارگاه » ، دو جهت گیری مختلف به انسان می دهد که در یکی وسیله بیداری و آگاهی و ایشار و فداکاری و برادری و گذشت و در دیگری مایه نزاع و فساد و تجاوز و بیدادگری و طغیان و غفلت است .

جزء بیست و هفتم (۱۹۳)

«غُرُور» در اصل از ماده «غُر» به معنی اثر ظاهری چیزی است ، سپس به حالت غفلت ، اطلاق شده است که در ظاهر، انسان هوشیار است اما در حقیقت بی خبر است و به معنی فریب و نیرنگ نیز استعمال می شود .

ص: ۱۳۰

مصیبت های دوگانه ای که گریبانگیر انسان ها می شود

۲۲ ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

هیچ مصیبتی در زمین و نه در وجود شماروی نمی دهد، مگر این که همه آن ها قبل از آن که زمین را بیافرینیم، در لوح محفوظ، ثبت است و این امر برای خداوند آسان است.

مصائبی که در زمین رخ می دهد همچون زلزله ها، سیل ها، طوفان ها و آفات مختلف و همچنین مصائبی که در نفوس انسان ها واقع می شود،

(۱۹۴) سوره حدید

مانند مرگ و میرها و انواع حوادث دردناکی که دامان انسان را می گیرد، همه آن ها از قبل مقدر شده است و در لوح محفوظ (۱)، ثبت است .

ولی باید توجه داشت که مصائبی که در این آیه به آن اشاره شده، تنها مصائبی است که به هیچ وجه قابل اجتناب نیست و مولود اعمال انسان ها نمی باشد .

شاهد این سخن آن که در آیه ۳۰ سوره شوری می خوانیم: « وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ : هر مصیبتی به شما رسد، به خاطر اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری را نیز عفو می کند . »

با توجه به این که آیات، یکدیگر را تفسیر می کنند، هنگامی که این دو آیه در برابر هم قرار گیرد، نشان می دهد مصائبی که دامنگیر

ص: ۱۳۱

انسان می شود، بر دو گونه است: مصائبی که مجازات و کفاره گناهانش است و بسیارند، ظلم ها، بیدادگری ها، خیانت ها، انحرافات و ندانم کاری ها و امثال آن، سرچشمه بسیاری از مصائب خود ساخته ما است.

جزء بیست و هفتم (۱۹۵)

ولی بخشی از مصائب است که ما هیچ گونه نقشی در آن ها نداریم و به صورت یک امر حتمی و اجتناب ناپذیر، دامان فرد یا جامعه ای را می گیرد. حساب این دو از هم جدا است و لذا بسیاری از انبیاء، اولیاء و صلحاء گرفتار این گونه مصائب می شدند. این مصائب فلسفه دقیقی دارد که در بحث های خداشناسی و عدل الهی و مسأله آفات و بلاها به آن اشاره کرده ایم.

بحث مشروح تری در این زمینه ذیل آیه ۳۰ سوره شوری (جلد ۲۰ تفسیر نمونه صفحه ۴۴۰) مطرح شده است.

دلیل بروز مصیبت های حتمی

۲۳ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَيْكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

این به خاطر آن است که برای آن چه از شما فوت شده،

(۱۹۶) سوره حدید

تأسف نخورید و به آن چه به شما داده است، دل بسته و شادمان نباشید و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

این دو جمله کوتاه در حقیقت یکی از مسائل پیچیده فلسفه آفرینش را حل می کند، چراکه انسان همیشه در جهان هستی با مشکلات و گرفتاری ها و حوادث ناگواری روبرو است و غالباً از خود سؤال می کند: با این که خداوند مهربان و کریم و رحیم است، این

ص: ۱۳۲

حوادث دردناک برای چیست ؟

قرآن می گوید : « هدف این بوده که شما دل بسته و اسیر زرق و برق این جهان نباشید » .

منظور این بوده که موقعیت این گذرگاه و پلی که نامش دنیا است و نیز موقعیت خودتان در این جهان را گم نکنید ، دلباخته و دلداده آن نشوید و آن راجاودانه نپندارید که این دل بستگی فوق العاده، بزرگترین دشمن سعادت شما است، شما را از یاد خدا غافل می کند و از مسیر تکامل بازمی دارد .

این مصائب زنگ بیدارباشی است برای غافلان و شلاقی است

جزء بیست و هفتم (۱۹۷)

بر ارواح خفته ، رمزی است از ناپایداری جهان و اشاره ای است به کوتاه بودن عمر این زندگی .

این بدان معنی نیست که انسان به مواهب الهی در این دنیا ، پشت پا بزند و یا از آنها بهره نگیرد ، مهم این است که اسیر آن نگردد و آن را هدف و بهره اصلی خود نشمرد .

«مُخْتَال» از ماده «خیال» گرفته شده و به معنی متکبر است، زیرا تکبر از خیال فضیلت و پندار برتری بردیگران، پیدا می شود و « فَخُور » صیغه مبالغه از ماده «فخر» به معنی کسی است که بسیار بردیگران فخر فروشی می کند.

تنها کسی گرفتار این حالات می شود که مست ناز و نعمت گردد، ولی وجود آفات و مصائب برای آن ها که قابل بیداری و هدایتند ، این مستی و آثار آن را از بین می برد .

افراد باایمان با توجه به اصل فوق ، هنگامی که به نعمتی از سوی خدا می رسند ، خود را امانتدار او می دانند ، نه از رفتن آن غمگین می شوند ، نه از داشتن آن مست و مغرور ، در حقیقت آن ها خود را مانند مسؤولان بیت المال می دانند که یک روز اموال زیادی را دریافت و روز دیگر هزاران هزار پرداخت می کنند ، نه از دریافتش ذوق زده می شوند و نه از پرداختش غمگین .

ص: ۱۳۳

و چه تعبیر جالبی دارد امیرمؤمنان علی درباره همین آیه ، آن جا که می گوید : « تمام زهد در میان دو جمله از قرآن است ، آنجا که خداوند متعال می فرماید: " این برای آن است که برای آن چه از دست داده اید ، غمگین نشوید و به آن چه خدا به شما داده ، دل بسته و مغرور نباشید " ، بنابراین هر کس بر گذشته تأسف نخورد و به آن چه در دست دارد ، دل بسته نباشد ، زهد را از هر دو طرف در اختیار گرفته است » .^(۱)

نکته دیگر این که توجه به این اصل که ناکامی ها با زندگی انسان از آغاز عجین بوده است و طبق سنت حکیمانه ای مقدر شده است و دنیا پیوسته فراز و نشیب دارد ، انسان را برای تحمل شدائد ، شجاع و در برابر حوادث سخت ، صبور و مقاوم می سازد ، به او آرامش خاطر می دهد و از بی تابی ها و جزع ، مانع می گردد .

جزء بیست و هفتم (۱۹۹)

ولی باز تأکید می کنیم این تنها در مورد مصائب غیر قابل اجتناب است و گرنه مصیبت ها و ناکامی هایی که تنها معلول گناهان و سهل انگاری خود انسان است ، از این بحث خارج می باشد و راه مقابله با آن ها ، موضع گیری های صحیح در برنامه های زندگی است .

ص: ۱۳۴

۱- « نهج البلاغه » ، کلمات قصار ، کلمه ۴۳۹ .

۲۴ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

همان ها که بخل می کنند و مردم را نیز دعوت به بخل می نمایند و هر کس (از این فرمان) روی گردان شود (به خدا زبانی نمی رساند) زیرا خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است.

لازمه دلبستگی شدید به مواهب دنیا، تکبر و غرور است و لازمه تکبر و غرور، بخل ورزیدن و دعوت دیگران به بخل است، اما بخل ورزیدن به این دلیل که سرمایه کبر و غرور خود را، این اموال می داند و هرگز نمی خواهد آن را از دست دهد و اما دعوت دیگران به بخل، برای این است که اولاً- اگر دیگران سخاوتمند باشند، او رسوا می شود و ثانياً چون بخل را دوست دارد، مبلغ چیزی است که به آن عشق می ورزد.

(۲۰۰) سوره حدید

گرچه «بُخْل» در آیه فوق، بیشتر ناظر به بخل در انفاق مالی است، ولی این واژه مفهوم گسترده ای دارد که بخل در علم و ادای حقوق و مانند آن را نیز شامل می شود.

اهداف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی بعثت انبیاء

۲۵ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَيَلْعَلُمَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

مارسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن ها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق و قوانین عادلانه) نازل کردیم

ص: ۱۳۵

تا مردم قیام به عدالت کنند و آهن را خلق کردیم که در آن قوت شدیدی است و منافی برای مردم، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می کند، بی آن که او را ببیند، خداوند قوی و شکست ناپذیر است.

جزء بیست و هفتم (۲۰۱)

«بِیِّنَاتٍ» (دلایل روشن) معنی گسترده ای دارد که شامل معجزات و دلایل عقلی می شود که انبیاء با آن مجهز بودند.

منظور از «کتاب» همان کتب آسمانی است و از آن جا که روح و حقیقت همه، یک چیز است، تعبیر به «کتاب»، به صورت مفرد می کند، هرچند با گذشت زمان و تکامل انسان ها، محتوای آن کامل تر می شود.

«میزان» به معنی وسیله وزن کردن و سنجش است که مصداق حسی آن، ترازوهایی است که وزن اجناس را با آن می سنجند، ولی مسلمانان این جا منظور، مصداق معنوی آن است، یعنی چیزی که تمام اعمال انسان ها را می توان با آن سنجید و آن احکام و قوانین الهی و یا آیین او به طور کلی است که معیار سنجش نیکی ها و بدی ها و ارزش ها و ضد ارزش ها است.

«بَأْسٌ» در لغت به معنی شدت و قوت و قدرت است و به مبارزه و جنگ نیز گفته می شود.

(۲۰۲) سوره حدید

به این ترتیب پیامبران با سه وسیله مجهز بودند؛ دلایل روشن، کتب آسمانی و معیار سنجش حق از باطل و خوب از بد و مانعی ندارد که مثلاً قرآن مجید هم «بینه» (معجزه) باشد و هم کتاب آسمانی و هم بیان کننده احکام و قوانین، یعنی سه بعد در یک محتوا.

هدف سیاسی از اعزام این مردان بزرگ با این

ص: ۱۳۶

تجهیزات کامل ، همان « اجرای قسط و عدل » است .

دومین هدف که فرهنگی می باشد، تعلیم و تربیت است، چنان که در آیه ۲ سوره جمعه آمده است: « او کسی است که از میان مردم درس نخوانده، رسولی فرستاد تا آیاتش را بر آن ها بخواند و آن ها را تزکیه کند و کتاب و حکمت بیاموزد » .

هدف دیگر که اجتماعی می باشد، شکستن غُل و زنجیرهای اسارت است ، چنان که در آیه ۱۵۷ سوره اعراف می خوانیم : « پیامبر اسلام ، بارهای سنگین را از دوش آن ها برمی دارد و غل و زنجیرهایی را که بر دست و پا و گردنشان بود، می شکند » .

جزء بیست و هفتم (۲۰۳)

هدف چهارم ، تکمیل ارزش های اخلاقی است ، چنان که در حدیث معروفی آمده است : « بُعِثْتُ لِإِتْمَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ : من برای تکمیل فضایل اخلاقی مبعوث شده ام » . (۱)

نکته جالب در جمله « لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ » این است که از خود جوشی مردم ، سخن می گوید . نمی فرماید : هدف ، این بوده که انبیاء ، انسان ها را وادار به اقامه قسط کنند ، بلکه می گوید : هدف این بوده که مردم مجری قسط و عدل باشند .

آری مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند و این راه را با پای خویش بپویند .

ولی از آن جا که به هر حال در یک جامعه انسانی ، هر قدر سطح

ص: ۱۳۷

اخلاق و اعتقاد و تقوا بالا باشد ، باز افرادی پیدا می شوند که سر به طغیان و گردنکشی برمی دارند و مانع اجرای قسط و عدل خواهند بود ، لذا در ادامه آیه می فرماید : « ما آهن را نازل کردیم که در آن قوت شدیدی است و نیز منافی برای مردم » (وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ) .

۱ « بحار الانوار » ، جلد ۷۱ ، صفحه ۳۷۳ .

(۲۰۴) سوره حدید

آری تجهیزات سه گانه انبیاء الهی ، برای اجرای عدالت ، وقتی می تواند به هدف نهایی برسد که از ضمانت اجرایی آهن و « بَأْسٌ شَدِيدٌ » آن برخوردار باشد .

منظور از «مَنَافِعِ» ، هر گونه بهره ای است که انسان از آهن می برد و می دانیم اهمیت آهن در زندگی انسان ها به اندازه ای زیاد است که با کشف آن ، دوران تازه ای در تاریخ زندگی بشر شروع شد که به " دوران آهن " معروف است ، زیرا با این کشف ، چهره زندگی انسان در تمام زمینه ها دگرگون گشت و این خود بیانگر ابعاد واژه « مَنَافِعِ » در آیه فوق است .

سپس به یکی دیگر از اهداف ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش وسایلی همچون آهن اشاره کرده ، می فرماید :

جزء بیست و هفتم (۲۰۵)

(وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ) .

منظور از علم خداوند در این جا ، تحقق عینی علم او است ، یعنی تا آشکار شود چه کسانی به یاری خدا و مکتب او به پا می خیزند و قیام به قسط می کنند و چه کسانی از این وظیفه بزرگ ، سر باز می زنند .

به این ترتیب مسأله آزمون و امتحان انسان ها و جداسازی صفوف و تصفیه ، یکی دیگر از اهداف بزرگ این برنامه بوده است .

ص: ۱۳۸

برای او ممکن است با یک اشاره همه جهان را زیر و رو کند و تمامی دشمنان را نابود و اولیائش را پیروز گرداند، ولی هدف اصلی که تربیت و تکامل انسان ها است، از این طریق حاصل نمی گردد، لذا آن ها را دعوت به یاری آیین حق کرده است.

قلمرو «منطق» و «زور»

آیه فوق ترسیم گویایی از چهره اسلام در زمینه تعلیم و تربیت و گسترش عدل و داد و اجرای قسط در جامعه انسانی است.

نخست از «بینات» و دلایل روشن و «کتب آسمانی» و «معیار

(۲۰۶) سوره حدید

سنجش ارزش ها و بیان احکام و قوانین «کمک می گیرد یعنی پایه را بر انقلاب فکری و فرهنگی می گذارد و از عقل و منطق، استمداد می جوید.

اما اگر این ها مؤثر نیفتاد و کار به بن بست کشید، یعنی زورمندان قلدری پیدا شوند که نه در برابر «بینات» سر تسلیم فرود می آورند و نه برای کتاب و میزان، ارزشی قائلند، در این جا نوبت به «حدید» که در آن «بأس شدید» است، می رسد و با سلاح بر مغز این گردنکشان می کوبند تا در برابر قسط و عدل، تسلیم شوند و البته از یاری مردم باایمان در این مسیر، کمک گرفته می شود.

در حدیثی از امام باقر می خوانیم: «الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ السَّيْفِ وَ فِيظِلُّ السَّيْفِ: خوبی ها تمام در شمشیر است و زیر شمشیر و در سایه شمشیر». (۱) ایان سوره حدید

ص: ۱۳۹

موضوع صفحه

متن تأییدیه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی ●●● ۶

مقدمه ●●● ۸

سوره ذاریات ●●● ۱۱

بیان یکی از معجزات علمی (گسترش مستمر آسمان‌ها) ●●● ۱۱

بیان یکی دیگر از معجزات علمی قرآن (قانون عمومی

زوجیت و بار الکتریکی مثبت و منفی) ●●● ۱۴

برای پذیرش خوبی‌ها دل‌های آماده لازم است ●●● ۱۴

هدف خلقت انسان از دیدگاه قرآن ●●● ۱۶

خدا صاحب «قوه» و «متین» است ●●● ۲۰

اگر خداوند بندگان را برای عبودیت آفریده است،

چرا گروهی راه کفر را پیش می‌گیرند؟ ●●● ۲۱

سوره طُور ●●● ۲۲

فرزندان صالح با پدر و مادر مؤمن در بهشت به

یکدیگر ملحق می‌شوند ●●● ۲۶

ص: ۱۴۰

عمل انسان در بهشت همراه اوست ●●● ۲۷

در بهشت، نوجوانانی از جنس فرشتگان در خدمت

نوجوانان صالح هستند ●●● ۲۹

آن روز ترسان بودیم و امروز در نهایت امنیت ●●● ۳۰

اثبات وجود خداوند ●●● ۳۱

سوره نَجْم ●●● ۳۴

نخستین دیدار دوست ●●● ۳۷

آرزوهای دور و دراز ●●● ۳۸

تعریف از خود کردن ●●● ۳۹

خوشبختی یا بدبختی نوجوانان نتیجه تلاش خودشان است ●●● ۴۰

سوره قَمَر ●●● ۴۲

ماه شکافته شد ●●● ۴۲

شق القمر یک معجزه بزرگ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ●●● ۴۳

تاریخ وقوع معجزه بزرگ شق القمر ●●● ۴۴

قرآن برای همه افراد ساده و قابل فهم است ●●● ۴۵

مبارکی یا شومی روزها ●●● ۴۷

معجزات نه گانه حضرت موسی ●●● ۵۵

یک پیشگویی صریح و اعجاز آمیز ●●● ۵۹

همه چیز جهان روی حساب و کتاب است ●●● ۶۱

تقدیر الهی و آزادی اراده انسان ●●● ۶۳

سوره رَحْمَن ●●● ۶۴

نعمت زبان و قدرت سخن گفتن ●●● ۶۶

حرکت منظم و حساب شده ماه و خورشید ●●● ۶۸

گیاهان نیز در برابر قوانین الهی متواضعند ●●● ۷۰

خدا آسمان را برافراشت و برای هر چیز مقرراتی قرار داد ●●● ۷۱

مسأله نظم و حساب در زندگی ●●● ۷۳

شناخت نعمت ها ، نردبان معرفت خداست ●●● ۷۸

آفرینش انسان از خاکی همچون سفال ●●● ۷۸

فهرست مطالب

موضوع صفحه

دریاها با ذخایر گرانبهایشان ●●● ۸۱

گلف استریم و رودهای عظیم دریایی ●●● ۸۳

حقیقت « فنا » چیست؟ ●●● ۸۸

ورود به آسمان ها فقط با ابزار مخصوص امکان پذیر است ●●● ۸۹

در روز قیامت، گنجهکاران از سیمایشان شناخته می شوند ●●● ۹۰

ارزش غذایی میوه ها خصوصا خرما و انار ●●● ۹۲

سوره واقعه ●●● ۹۵

معادشناسی ●●● ۱۰۰

زارع، خداوند است یا شما؟ ●●● ۱۰۰

این آب و آتش از کیست؟ ●●● ۱۰۳

نکته ●●● ۱۰۹

تنها پاکان به حریم قرآن راه می یابند ●●● ۱۱۳

س

ویژگی های چهارگانه قرآن مجید ●●● ۱۱۵

سوره حدید ●●● ۱۱۶

ص: ۱۴۳

آیات ژرف اندیشان ●●● ۱۱۶

جمع اضداد در صفات خدا ●●● ۱۱۹

غفلت و بی خبری تا کی؟ ●●● ۱۲۰

افراد گنهکاری که با شنیدن آیه «الْمُ یَأْنِ...»، توبه کردند ●●● ۱۲۳

دوران پنجگانه عمر انسان ●●● ۱۲۷

مصیبت های دوگانه ای که گریبانگیر انسان هاست ●●● ۱۳۱

دلیل بروز مصیبت های حتمی ●●● ۱۳۲

اهداف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی بعثت انبیاء ●●● ۱۳۵

قلمرو «منطق» و «زور» ●●● ۱۳۹

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

